

۱۳۱/۶/۱



سلسله جلسات

مسجد و اداره جامعه



عنوان جلسه دوم:

روش استنباط در مسئله مسجد

محورهای جلسه:

۱. روش استنباط در مسئله مسجد چگونه است؟
۲. دو اشکال مهم در اصول فقه موجود کدام است؟
۳. زبان شارع تأسیسی است یا امضائی؟
۴. چهار ویژگی اصلی تأسیسی بودن زبان شارع کدامند؟
۵. شارع با مسجد به چه سوالاتی پاسخ می دهد؟

شورای راهبردی

الگوی پیشرفت اسلامی

۲۴ خرداد ۱۴۰۲

الْحَمْدُ لِلَّهِ

وَكَأَيُّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ

سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴۶

و چه بسیار از پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگیدند، پس در مقابل آنچه در راه خدا به آنان رسید سستی نکردند و ناتوان نشدند و سر تسلیم و ذلت فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.

شناسنامه

متن پیش رو (ویرایش اول) صد و سی و یکمین مکتوب از نوع ششم محصولات مرتبط با نقشه الگوی پیشرفت اسلامی (پیاده فوری) است. محتوای این محصول متن پیاده شده ی گفت و گوی حجه الاسلام علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) در دومین جلسه دوره بحثی "مسجد و اداره جامعه" با موضوع "روش استنباط در مسئله مسجد" می باشد. این سخنرانی در جمع برخی از فضایی حوزه علمیه قم در بنیاد هدایت و در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۴۰۲ برگزار شده است.



مطالب

۱. مقدمه: ۵

۱/۱. استفاده از عنوان مسجد و اداره جامعه به جای اصطلاح حکمرانی مسجد ۵

۱/۲. وجود سه خاصیت مهم در طرح ارتباط بین مسجد و اداره جامعه ۷

۱/۲/۱. ارتقای درک از جایگاه مسجد در بین مومنین: اولین خاصیت بحث مسجد و اداره جامعه ۷

۱/۲/۱. ارائه افقی جدید در برنامه ریزی: دومین خاصیت بحث مسجد و اداره جامعه ۹

۱/۲/۳. پاسخ به پرسش مهم رهبر معظم انقلاب: سومین خاصیت طرح بحث مسجد و اداره جامعه ۹

۱/۳. احصای اصطلاحات مرتبط با مسجد در کلمات شارع: زیرساخت ارتقای درک از مسجد ۱۱

۱/۳/۱. التقاطی بودن خروجی و نتایج استنباط، در نتیجه عدم توجه به نظام اصطلاحات شارع ۱۲

۱/۳/۲. استفاده از اصطلاحات دیگران، به دلیل اصل بیان مبتنی بر ظرفیت و بیان مبتنی بر نظام مقایسه ۱۳

۱/۴. پیگیری فرآیند تغییر و ساخت ذهنیت جدید به محوریت طرح پرسش ۱۷

۱/۴/۱. مرور هفت پرسش اساسی دوره مباحثاتی مسجد و اداره جامعه ۱۷

۲. روش استنباط در مسئله مسجد چیست؟ ۱۸

۲/۱. وجود دو گرایش اصلی در حوزه های علمیه شیعه در استنباط از آیات و روایات ۱۸

۲/۱/۱. گرایش اخباری در استنباط از آیات و روایات ۱۸

۲/۱/۲. گرایش اصولی در استنباط از آیات و روایات ۲۰

۲/۲. اشکال فهرست کتاب های اصولی موجود، هم در احصاء قواعد ممهده هم در تبویب آن ۲۲

۲/۲/۱. تمام نبودن ادله حجیت قول لغوی: یکی از مصادیق اشکال در احصای قواعد ممهده ۲۳

۲/۲/۲. نامشخص بودن ادله آغاز مباحث اصول از قواعد الفاظ: یکی از مصادیق اشکال در تبویب ۲۴

۲/۳. دیدگاه مختار مدرسه هدایت در تبویب: آغاز اصول فقه از قواعد شارح هندسه کلی بیان شارع ۲۶

۳. زبان شارع تاسیسی است یا امضائی؟ ۲۷

۳/۱. ناتمامی ادله امضائی بودن زبان شارع، یکی دیگر از مصادیق نقض مباحث اصولی موجود ۲۷

۳/۲. تفاهم شارع با مخاطب، دلیل اهمیت پرسش از امضائی یا تاسیسی بودن زبان شارع ۲۸

۳/۲/۱. قبح عقاب بلا بیان: یکی از ادله اهمیت تفاهم شارع با مخاطب ۲۹

۳/۲/۲. قبح خلق مخلوق متحیر: دلیل دیگر اهمیت تفاهم شارع با مخاطب ۲۹

۳/۲/۳. العلم أمام العمل: دلیل دیگر اهمیت تفاهم شارع با مخاطب ۳۱

- ۳/۳. تفاهم با عرف زمان تخاطب: دلیل اکثر اصولیون برای پذیرش امضائی بودن زبان شارع ۳۲
- ۳/۴. ناتوانی عرف در تفاهم صحیح و ایجاد سوء تفاهم های مکرر: دلیل نیاز به یک زبان تاسیسی جدید ۳۲
- ۳/۴/۱. مبین بودن اختصاصی: یکی از ادله تاسیسی بودن زبان شارع ۳۳
- ۳/۴/۲. تعبد مبتنی بر معرفت: تفاوت بنیادین تعبد به کلام شارع با تعبد به مولای عرفی ۳۵
- ۳/۴/۳. ناتوانی در تفاهم حکم حکیمانه حجاب، به دلیل یکسان انگاری امر شارع با مولای عرفی ۳۷

۴. چهار مورد از ویژگی های زبان تاسیسی شارع ۴۲

- ۴/۱. جامعیت کلام: اولین ویژگی زبان تاسیسی شارع ۴۲
- ۴/۲. مبتنی بر مفتاح و کلید بودن (بیان مبتنی بر ظرفیت و تأمل): دومین ویژگی زبان تاسیسی شارع ۴۸
- ۴/۳. ارائه پاسخ های سه بعدی به مسائل (بیان مبتنی بر مکث): سومین ویژگی زبان تاسیسی شارع ۵۰
- ۴/۴. تعریف سفرهای فکری شش گانه: چهارمین ویژگی زبان تاسیسی شارع ۵۱
- ۴/۴/۱. بیان مبتنی بر نظام مقایسه: اولین سفر فکری شارع ۵۲
- ۴/۴/۲. بیان مبتنی بر رفق: دومین سفر فکری شارع ۵۲
- ۴/۴/۳. بیان مبتنی بر منزلت: سومین سفر فکری شارع ۵۳
- ۴/۴/۴. بیان مبتنی بر انفتاح: چهارمین سفر فکری شارع ۵۴
- ۴/۴/۵. بیان مبتنی بر سیاق: پنجمین سفر فکری شارع ۵۵
- ۴/۴/۶. بیان مبتنی بر کم و عدد: ششمین سفر فکری شارع ۵۵
- ۴/۵. حقوقی نبودن زبان شارع: یکی از ثمرات توجه به قواعد اصولی فقه البیان ۵۶

۵. شارع با "مسجد" پاسخ چه سوالاتی را می دهد؟ ۵۷

- پیوست ها ۶۰
- پیوست شماره یک: مسجد ۶۰
- بخش اول: آیات ۶۰
- بخش دوم: روایات ۶۲
- پیوست شماره دو: چرخه چهاربخشی تحریک فکر ۶۷
۱. مطلب اول: ۶۷
۲. مطلب دوم: ۶۸
۳. مطلب سوم: ۶۹
- پیوست شماره سه: نماز ۷۰
- بخش اول: آیات ۷۰

- ۷۲ بخش دوم: روایات
- ۷۸ پیوست شماره چهار: فقه البیان
- ۷۸ مطلب اول:
- ۷۹ مطلب دوم:
- ۷۹ مطلب سوم:
- ۸۰ مطلب چهارم:
- ۸۲ پیوست شماره پنج: مراحل انقلاب اسلامی از منظر رهبر معظم انقلاب
- ۸۲ مطلب اول:
- ۸۳ مطلب دوم:
- ۸۳ مطلب سوم:
- ۸۴ مطلب چهارم:
- ۸۶ پیوست شماره شش: استعمال کلمه "مبین" در قرآن کریم
- ۸۸ پیوست شماره هفت: زیر ساخت های هدایت
- ۹۱ پیوست شماره هشت: مرجعیت علمی مطلقه کتاب و سنت
- ۹۱ بخش اول: آیات
- ۹۲ بخش دوم: روایات
- ۹۶ پیوست شماره نه: زمان و مکان در قرآن
- ۱۰۰ پیوست شماره ده: بیان مبتنی بر سیاق

سلام علیکم و رحمة الله و بركاته

بسم الله الرحمن الرحيم. اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. الحمد لله رب العالمين و السلام و الصلوه على سيدنا و نبينا و شفيعنا فى يوم الجزاء و حبيب قلوبنا و طيب نفوسنا أبى القاسم محمد و على أهل بيته المعصومين المكرمين المنتجبين سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا لآماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف، ثم اللعن الدائم على أعدائه اعداء الله من الآن الى قيام يوم الدين.

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. مقدمه:

۱/۱. استفاده از عنوان مسجد و اداره جامعه به جای اصطلاح حکمرانی مسجد

همانطور که در جلسه اول عرض کردیم موضوع این دوره از مباحثات، تبیین بحث ارتباط مسجد و اداره جامعه^۱ است. همین جا این تاکید را داشته باشیم که تا می شود کمتر از اصطلاح حکمرانی^۲ مسجد استفاده کنیم؛ به این

۱. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره اعراف آیه ۲۹: قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ. بگو پروردگارم به دادگری فرمان داده است و [اینکه] در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید و در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیده اید وی را بخوانید همان گونه که شما را پدید آورد [به سوی او] برمی گردید.

قرآن کریم سوره اسراء آیه ۶: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِير. منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم سیر داد تا از نشانه های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست.

برای مطالعه بیشتر در مورد "مسجد" به پیوست شماره یک مراجعه فرمایید.

۲. **governance**, patterns of rule or practices of governing. The study of governance generally approaches power as distinct from or exceeding the centralized authority of the modern state.

دلیل که حکمرانی مسجد، تبادر^۳ از بالا به پایین دارد که معمولاً برای بیان ارتباط‌های مبتنی بر تفکر استفاده نمی‌شود. پیشنهاد ما همین مسجد و اداره جامعه است که به ادبیات اداره مردمی^۴ و مسئله تحریک فکر^۵ نزدیک تر است.

The term governance can be used specifically to describe changes in the nature and role of the state following the public-sector reforms of the 1980s and '90s. Typically, these reforms are said to have led to a shift from a hierarchic bureaucracy toward a greater use of markets, quasi-markets, and networks, especially in the delivery of public services. The effects of the reforms were intensified by global changes, including an increase in transnational economic activity and the rise of regional institutions such as the European Union (EU). So understood, governance expresses a widespread belief that the state increasingly depends on other organizations to secure its intentions, deliver its policies, and establish a pattern of rule.

اصطلاح حکمرانی را می‌توان به طور خاص برای توصیف تغییرات در ماهیت و نقش دولت به دنبال اصلاحات بخش عمومی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به کار برد. به طور معمول، گفته می‌شود که این اصلاحات منجر به تغییر از بوروکراسی سلسله‌مراتبی به سمت استفاده بیشتر از بازارها، شبه بازارها و شبکه‌ها، به ویژه در ارائه خدمات عمومی شده است. اثرات اصلاحات با تغییرات جهانی، از جمله افزایش فعالیت‌های اقتصادی فراملی و ظهور نهادهای منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا (EU) تشدید شد. بنابراین درک، حکمرانی بیانگر این باور است که دولت به طور فزاینده‌ای به سازمان‌های دیگر وابسته است تا مقاصد خود را تضمین کند، سیاست‌های خود را ارائه دهد و یک الگوی حکومت را ایجاد کند.

منبع: دانشنامه رسمی بریتانیکا

<https://www.britannica.com/topic/governance>

۳. ارجاع پرورشی: تبادر، اصطلاحی در اصول فقه، در مبحث الفاظ می‌باشد. تبادر به معنای سبقت یک معنا به ذهن شنونده لفظ بدون قرینه می‌باشد. تبادر، از علایم حقیقت بوده و به معنای سبقت گرفتن یک معنا به ذهن شنونده بر اثر شنیدن لفظی خاص است، در صورتی که قرینه‌ای در میان نباشد. در ذهن انسان، معانی بسیاری انباشته شده است که هر چند به تفصیل نسبت به همه آنها علم ندارد، ولی در ارتکاز و عمق ذهن و حافظه او وجود دارد. در مواردی که در معنای لفظی شک می‌شود، آن لفظ به یکی از اهل عرف عرضه می‌گردد، اگر در میان معانی متفاوتی که در عمق ذهن او وجود دارد، یک معنا زودتر از دیگر معانی به ذهن او خطور کرد، نشانه این است که لفظ برای آن معنا وضع شده است.

محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی، کفایة الاصول، با حواشی ابوالحسن مشکینی، چاپ سنگی تهران ۱۳۶۴-۱۳۶۷، چاپ افست / علی بن محمد آمدی، الاحکام فی اصول الاحکام، چاپ جمیلی، بیروت ۱۴۰۴ / ۱۹۸۴ / ابن شهید ثانی، معالم الدین وملاذالمجتهدین، تهران ۱۳۷۸ / محمدحسین اصفهانی، نهایتة الدرایة فی شرح الکفایة، قم ۱۴۱۴-۱۴۱۵

۴. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره حدید آیه ۲۵: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ.

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بردارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می‌کند آری خدا نیرومند شکست ناپذیر است.

۵. ارجاع پرورشی: تسلط بر چرخه تحریک فکر؛ اولین لازمه اقامه دین

۱/۲. وجود سه خاصیت مهم در طرح ارتباط بین مسجد و اداره جامعه

همانطور که عرض کردیم موضوع بحث، ارتباط مسئله مسجد و اداره جامعه است. در جلسه گذشته مطرح کردیم و گفتیم که طرح این بحث ۳ خاصیت مهم دارد.

۱/۲/۱. ارتقای درک از جایگاه مسجد در بین مومنین: اولین خاصیت بحث مسجد و اداره جامعه

اولین خاصیت این است که درک ما از مسئله مسجد و اصطلاحات اقماری آن ارتقا پیدا می کند. به دلیل اینکه ما باب فقهی مسجد و صلاة^۶ را بر اساس قواعد فقه معذر و منجز^۷ بازخوانی می کنیم، الان یک درک حداقلی از

بهترین نوع مدیریت، مدیریت مبتنی بر تحریک فکر مخاطبین است. بر اساس استظهار فقهی برای تحقق این نوع از مدیریت به ترتیب چهار نوع فعالیت شامل ۱- مدیریت خبر ۲-مدیریت تضارب ۳- مدیریت کتابت و ۴- مدیریت نمونه سازی توصیه می شود. بدون تسلط به فرآیند چرخه تحریک فکر مجبور به استفاده از مدیریت آئین نامه ای و جبری خواهیم بود و اقامه دین را از دست می دهیم.

حجت الاسلام علی کشوری- جلسه دهم دوره اول فقه العلم- ۳۰ شهریور ۱۳۹۷- مدرسه علمیه رکن الملک اصفهان

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4>

برای مطالعه بیشتر در مورد "چرخه چهاربخشی تحریک فکر" به پیوست شماره دو مراجعه فرمایید.

^۶. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره عنکبوت آیه ۴۵: اِثْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ.

آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد و قطعاً یاد خدا بالاتر است و خدا می داند چه می کنی.

برای مطالعه بیشتر در مورد "نماز" به پیوست شماره سه مراجعه فرمایید.

^۷. ارجاع پرورشی: معذرت قطع، مقابل منجزیت قطع، و به معنای عذر محسوب شدن قطع مکلف، برای ترک تکلیف واقعی است، و این در جایی است که قطع او مخالف با واقع در آید، مثل این که شخصی در روز جمعه قطع پیدا کند که نماز جمعه بر او واجب است نه نماز ظهر و سپس نماز جمعه را به جا آورد و نماز ظهر را ترک کند، سپس معلوم شود که در واقع، نماز ظهر واجب بوده است نه نماز جمعه؛ در این جا، اگر مولا از او بپرسد که چرا تکلیف واقعی را ترک نمودی، در پاسخ می تواند به قطع خود استناد کند و این استناد به قطع، برای او عذر محسوب شده و موجب رهایی او از عقوبت می گردد و این، همان معذرت قطع است.

دروس فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج ۱، ص ۱۷۶/ انوار الاصول، مکارم شیرازی، ناصر، ج ۲، ص ۲۳۰/ کفایة الاصول، فاضل لنکرانی، محمد، ج ۴، ص ۱۷۱/ تحریرات فی الاصول، خمینی، مصطفی، ج ۳، ص ۳۹

منجزیت قطع، مقابل معذرت قطع و از لوازم قطع بوده و به معنای قطعیت یافتن تکلیف در حق مکلف، به سبب قطع است. منجزیت در جایی است که آخرین مرحله از مراحل توجه تکلیف به مکلف (اقتضا، انشا، فعلیت و تنجز) کامل می شود، و این امر، سبب قطع عذر مکلف می گردد، زیرا تکلیف

این مسئله در ذهن مؤمنین وجود دارد. حال اگر این بحث که مبتنی بر قواعد فقه البیان^۱ تنظیم شده را مرور کنیم، درک ها قدری از آن حالت تنزل یافته ارتقا پیدا می کند و کار ما را به سرانجام می رساند.

در حق او مسلم شده و قطع او با واقع نیز مطابق می باشد، بنابراین هیچ گونه عذری در ترک تکلیف و مخالفت با قطع ندارد و چنان چه با آن مخالفت نماید، سزاوار عقوبت است.

اصفهانی، محمدحسین، نه‌ایة الدرایة فی شرح الکفایة، ج ۳، ص ۱۲ / مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، ج ۲، ص ۲۳۰ / صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۱۷۲ / فاضل لنکرانی، محمد، کفایة الاصول، ج ۴، ص ۱۷۱

^۱. ارجاع پرورشی: قواعد اصولی فقه البیان چه می گوید؟

تعبد مبتنی بر تفکر خواسته قطعی شارع است!

قواعد اصولی فقه البیان زمینه ساز برای استنباط جنبه های تحریک کننده فکر شارع است. بخشی از جنبه های تحریک کننده فکر در ادبیات شارع، جنبه های توصیفی شارع و جنبه های علل الشرائعی شارع است. همچنین شکل بیان شارع مهمترین جنبه تحریک کننده فکر در بیان شارع محسوب می شود. قواعد اصولی فقه البیان به سه دسته قاعده کلی تقسیم می شود:

بخش اول قواعد اصولی فقه البیان (گروه قواعد بیان مبتنی بر ظرفیت و گروه قواعد بیان مبتنی بر تأمل) به تشریح مفهوم سؤال و تأمل در بیان شارع می پردازد. شارع محترم، سؤال حسن و نیکو را نصف علم و مفتاح علم و آغاز کننده تفکر می داند. فقاقت از فهم پرسش های شارع شروع می شود. بخش دوم قواعد اصولی فقه البیان (گروه قواعد اصولی بیان مبتنی مُکث) به تحلیل مسئله پاسخ و راه حل از منظر شارع می پردازد. تبیین مفهوم تنزیل در کنار مفهوم تأویل، تشریح مفهوم ظاهر در کنار مفهوم باطن بخشی از مباحث بیان مبتنی بر مُکث است. همچنین تحلیل ابعاد تنزیل، تأویل و تحلیل ابعاد باطن و ظاهر بخش دیگری از مباحث این بخش است. مهمترین بخش بیان مبتنی بر مُکث، تحلیل ابعاد ظاهر و نص از منظر شارع است. بیان شارع در بخش ظاهر، حداقل دارای سه بُعد ثبت (تصویر)، تحلیل (تعریف) و پردازش (تصمیم) است.

بخش سوم قواعد اصولی فقه البیان (گروه قواعد اصولی بیان مبتنی بر مقایسه، گروه قواعد اصولی بیان مبتنی بر رفق، گروه قواعد اصولی بیان مبتنی بر منزلت، گروه قواعد اصولی مبتنی بر انفتاح، گروه قواعد اصولی مبتنی بر سیاق و گروه قواعد اصولی مبتنی بر کمیت) به تعمیق ۶ بعدی بیان شارع حکیم می پردازد. بخش سوم قواعد اصولی فقه البیان به سفرهای فکری شارع معروف است و در واقع ۶ جنبه تحریک کننده فکر، در بیان شارع را توصیف می کند.

رساله های عملیه و علمیه را در موضوعات مختلف، مبتنی بر این ساختار، استنباط و بیان می کنیم و معتقد هستیم؛ اینگونه از بیان، تحریک فکر و درایه بیشتری را برای مردم عزیز تأمین می کند. اساساً ارتقای امثال مکلف، وابسته به میزان تدبر و میزان درایه مکلف در بیان و تقدیر شارع است. (در استنباط از آیات و روایات مرتبط با مسجد از قواعد فقه البیان بهره برده ایم.)

حجت الاسلام علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) - تبیین روش استنباط از آیات و روایات مرتبط با مسجد - سه شنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۲ - قم
منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4>

برای مطالعه بیشتر در مورد "قواعد اصولی فقه البیان" به پیوست شماره چهار مراجعه فرمایید.

۲/۲/۱. ارائه افقی جدید در برنامه ریزی: دومین خاصیت بحث مسجد و اداره جامعه

فایده دیگری برای این بحث وجود دارد و آن این است که برنامه ریزی جدیدی را برای ما متولد خواهد کرد. همانطور که در جلسه گذشته عرض کردیم، الان که مؤمنین می خواهند حرکت های اصلاحی خودشان را پیش ببرند، بهترین راه حل را تصویب قانون در مجلس می دانند، یعنی مسیر اصلاح را همین مسیر دولت مدرن می دانند که بعد از انقلاب اسلامی، آن را به شورای نگهبان^۹ و به شرع تخصیص زده ایم، در حالی که اگر جایگاه مسجد در ذهن ما ارتقا پیدا کند، تحقق و اصلاح بر محور مسجد را هم می توانیم تصور کنیم. مثلاً فرض کنید جریان هایی دغدغه اصلاح وضعیت سلامت جامعه یا اصلاح وضعیت حجاب و عفاف را دارند. اینها اگر درک از مسجد در ذهنشان ارتقا پیدا کند، مسجد محور برنامه ریزی می کنند. پس ببینید این خاصیت دوم بحث است که شکل برنامه ریزی برای تحقق اهداف انقلاب اسلامی در ذهن ما تغییر پیدا خواهد کرد.

۱/۲/۳. پاسخ به پرسش مهم رهبر معظم انقلاب: سومین خاصیت طرح بحث مسجد و اداره جامعه

خاصیت سومی که برای این دوره مباحثاتی متصور است این است که ما می توانیم برای سوال خوب آیت الله خامنه ای یک پاسخ فنی آماده کنیم. ایشان بر مبنای منطق انقلاب اسلامی، نظر مبارکشان این است که آینده جهان در حال تغییر است^{۱۰} و به نظر بنده این حرف، سخن قابل دفاعی است که حالا بعداً باید در مورد آن بیشتر صحبت کنیم

^۹ ارجاع پرورشی: شورای نگهبان در نظام جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم ترین نهادهای حکومتی به شمار می آید. این نهاد شباهت زیادی با بعضی از نهادهای حافظ قانون اساسی در تعدادی از کشورها دارد. در قوانین اساسی برخی کشورها نیز نهادهایی به نام «دادگاه قانون اساسی»، «شورای قانون اساسی»، «دیوان قانون اساسی» و نظایر آن پیش بینی شده است که با وجود برخی تفاوت ها، از حیث ساختار و نوع مسئولیت ها با یکدیگر شباهت های فراوانی دارند.

شورای نگهبان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای جایگاه ویژه ای است، به گونه ای که نبودن آن در کنار مجلس قانون گذاری، موجب عدم اعتبار مجلس می شود. شورای نگهبان وظیفه دارد تمام مصوبات مجلس را از حیث عدم مغایرت با موازین اسلامی و قانون اساسی بررسی کرده تا در صورت عدم مغایرت، مصوبه مجلس، صورت قانونی به خود گیرد.

علاوه بر این نقش برجسته، شورای نگهبان مأموریت نظارت بر انتخابات را داشته و مرجع رسمی تفسیر قانون اساسی نیز به شمار می آید. از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران استفاده می شود که علت اصلی پیش بینی نهاد شورای نگهبان، دو مسئله حراست و نگهبانی از «احکام اسلام» و صیانت از «قانون اساسی» بوده است؛ به همین دلیل از این نهاد به شورای «نگهبان» تعبیر شده است. اصل ۹۱ قانون اساسی در عبارتی کوتاه و گویا به این مطلب اشاره کرده است. در قسمتی از این اصل آمده است: به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان ... تشکیل می شود.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای نگهبان

<https://b2n.ir/s25754>

^{۱۰} ارجاع پرورشی: علائم زیادی وجود دارد که نظم کنونی جهان دارد تغییر پیدا میکند و نظم جدیدی بر جهان حاکم خواهد شد. نقش ما ایرانی ها، جایگاه ما ایرانی ها در این نظم جدید چیست؟ این یک سوال مهم است. حالا این نظم جدیدی که بنده عرض میکنم که نظم کنونی به نظم جدید تغییر پیدا

و ادله متقن این بحث را برای کسانی که توجه به آیات و روایات و توجه به واقعیت های دنیا ندارند شرح دهیم. حال ایشان مبتنی بر تحلیل خودشان می خواهند تصویری از نظم جدید دنیا که جانشین نظم شکست خورده فعلی است در اذهان ایجاد کند. بحث از مسجد و برنامه ریزی به محوریت مسجد، این خاصیت را دارد که بتوانیم تصویر جدیدی از نظم آینده دنیا در ذهن خودمان داشته باشیم. بنابراین اگر در مجموع این دوره بحثی را جدی بگیریم، پدیده مبارک ارتقای درک از مسجد و جایگاه آن حاصل می شود. وقتی هم مسجد را بهتر بفهمیم، فرآیند های اصلاحی و فرآیند حرکت به سمت ظهور هم معنای عمیق تری در ذهنمان به محوریت مسجد پیدا خواهد کرد. خب این اصل بحث بود که البته بنده در جلسه گذشته هم شرح دادم.

خواهد [کرد]، چیست؟ نمیشود دقیق گفت، نمیشود بدقت گفت که نظم این چینی است اما میشود یک خطوطی را ترسیم کرد. یک خطوط اساسی ای هست که مطمئناً این خطوط اساسی در این نظم جدید هست.

خط اساسی اول عبارت است از انزوای آمریکا؛ آمریکا در نظم جدید جهانی منزوی خواهد بود. برخلاف آنچه ده بیست سال پیش بوش پدر گفت که امروز تنها قدرت مسلط دنیا آمریکا است؛ بعد از قضیه ی حمله ی عراق به کویت و ورود آمریکایی ها و متلاشی کردن حمله ی عراقی ها، [بوش پدر] با غرور تمام - به این مضمون - گفت که امروز همه کاره ی دنیا آمریکا است؛ در این نظم جدیدی که من میگویم نه، آمریکا دیگر جایگاه مهمی ندارد و منزوی است... خب، پس یکی اینکه آمریکا مجبور میشود دست و پایش را از جهان جمع کند. الان آمریکایی ها در بسیاری از مناطق دنیا پایگاه دارند؛ در منطقه ی ما، در اروپا، در آسیا، پایگاه های نظامی با جمعیت های زیاد، پولش را هم از خود آن کشور بیچاره ای که در آنجا پایگاه هست میگیرند؛ هزینه هایش را او باید تأمین کند و آمریکایی ها بخورند و آقایی کنند! این دیگر تمام میشود؛ دست و پای آمریکا از حضور در سراسر جهان جمع خواهد شد. این، آن خط اصلی اول، از خطوط اساسی نظم جدید آینده ی جهان.

خط اساسی دوم؛ انتقال قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و حتی علمی، از غرب به آسیا. امروز قدرتهای غربی هم اقتدار سیاسی دارند، هم اقتدار علمی دارند، هم اقتدار فرهنگی دارند، هم اقتدار اقتصادی دارند؛ یعنی خیلی چیزها دارند، البته تعبیر درست ترش این است که بگویم داشتند، و دارند آرام آرام از دست میدهند؛ ولی خب [اینها را] سالها داشتند دیگر؛ دو سه قرن غربی ها این جوری عمل کردند. در این نظم جدید، این حالت از غرب به آسیا منتقل خواهد شد. آسیا خواهد شد مرکز دانش، مرکز اقتصاد، مرکز قدرت سیاسی، مرکز قدرت نظامی؛ ما در آسیاییم. خب این هم نقطه ی بعدی. نقطه ی سوم، [یعنی] آن خط اساسی سوم: فکر مقاومت و جبهه ی مقاومت در مقابل زورگویی گسترش خواهد یافت، که مبتکرش جمهوری اسلامی است. چون اروپایی ها از وقتی که انقلاب صنعتی شد و جلو افتادند و استعمار را شروع کردند، مردم دنیا را و کشورهای دنیا را عادت دادند به اینکه سلطه پذیری و سلطه جویی دو حصه ی متقابل حتمی دنیا است؛ یعنی دنیا تقسیم میشود به دولتهای سلطه گر، و قدرتها و دولتها و کشورهای سلطه پذیر؛ این [وضع] بوده و این نظام سلطه چند قرن ادامه پیدا کرده. همه قبول داشتند که بایستی سلطه ی قدرتهای غربی را قبول کنند، حتی فرهنگ آنها را قبول کنند، حتی نامگذاری آنها را قبول کنند.

بیانات مقام معظم رهبری در مراسم ۱۳ آبان ۱۴۰۱

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=51259>

برای مطالعه بیشتر در مورد مراحل انقلاب اسلامی از منظر رهبر انقلاب به پیوست شماره پنج مراجعه فرمایید.

۱/۳. احصای اصطلاحات مرتبط با مسجد در کلمات شارع: زیرساخت ارتقای درک از مسجد

مجددا خواهش خودم را در جلسه دیروز تکرار می‌کنم و آن عبارت از این است که این بحث التقاطی پیش نرود. لازم است که دوستان فهرستی از اصطلاحات مرتبط با مسجد را برای خودشان به صورت شخصی آماده کنند. اگر این فهرست اصطلاحات مرتبط با مسجد را آماده سازی کنید - که بنده مثال هایی هم دیروز زدم - می‌توانیم بهتر بحث را پیش ببریم. مثل اینکه مسجد به کلمه قبيله^{۱۱} و یا کلمه سوق، اعظم و نبی اضافه شده است. آیا این ها صرف نامگذاری است یا خیر؟ به اصطلاح امروزی ها ترمینولوژی و نامگذاری های شارع نیز حاوی اشارات معنایی است. غیر از فهرست اصطلاحات مضاف به مسئله مسجد، فهرستی از اصطلاحات اقماری مسئله مسجد را هم تهیه کنید. چرا بنده اصرار دارم این کار توسط شما انجام شود؟ دلیلش این است که می‌خواهیم با جمع دلالتی^{۱۲} بین همین نظام اصطلاحات درک خودمان را از مسجد ارتقا دهیم نه با استفاده از اصطلاحات دیگران.

^{۱۱}. ارجاع پژوهشی: عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «صَلَاةٌ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ أَلْفُ صَلَاةٍ وَ صَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ مِائَةٌ صَلَاةٌ وَ صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ الْقَبِيلَةِ خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ صَلَاةٌ وَ صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ الشُّوقِ اثْنَتَا عَشْرَةَ صَلَاةٌ وَ صَلَاةٌ الْوَجَلِ فِي بَيْتِهِ وَحَدُهُ صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ.

از امیر المؤمنین علی علیه السلام منقولست که فرمود: یک نماز در بیت المقدس برابرست با هزار نماز و یک نماز در مسجد اعظم (مسجد الحرام ظاهرا و با توجه به سایر اخبار و شاید در مسجد جامع شهر) برابرست با صد هزار نماز، و یک نماز در مسجد قبيله (که امروز باید مسجد محله را بجای آن دانست) برابرست با بیست و پنج نماز، و یک نماز در مسجد بازار برابرست با دوازده نماز، و نمازی که شخص در خانه خود میخواند تنها ارزش یک نماز را دارد.

مصدر: من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۲۳۳ / ثواب الاعمال ج ۱ ص ۳۰ / تهذيب الأحكام ج ۳ ص ۲۵۳

دیگر منابع: روضة الواعظین ج ۲ ص ۳۳۸ / جامع الأخبار ج ۱ ص ۷۰ / الوافی ج ۷ ص ۵۱۳ / وسائل الشیعة ج ۵ ص ۲۸۹ / بحار الأنوار ج ۸۱ ص ۱۵

^{۱۲}. ارجاع پرورشی: جمع بین دو دلیل به ظاهر متعارض بر اساس قواعد عرفی را جمع عرفی می‌گویند. به جمع عرفی، توفیق دلالتی، توفیق عرفی، توفیق عرفی مقبول، جمع دلالتی، جمع دلالتی، جمع عرفی عقلایی، جمع عرفی مقبول، جمع عقلایی و جمع مقبول نیز گفته می‌شود. از این عنوان در اصول فقه، بحث تعادل و تراجیح سخن رفته است.

بنابر آنچه معروف میان اصولیان است، در تعارض بین دو دلیل به مقتضای قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» مرجع قواعد جمع عرفی است و در صورت عدم امکان جمع عرفی بین آن دو، به قواعد باب تعارض رجوع می‌گردد. از موارد جمع عرفی تقدیم نص بر ظاهر یا اظهر بر ظاهر است. همچنین تقدیم خاص بر عام و مطلق بر مقید. یا مثلا در جایی که یکی از دو دلیل و یا هر دو دارای قدر متیقن باشد، که در این صورت، هر کدام بر قدر متیقن آن حمل گردیده و از این طریق، تعارض رفع می‌شود. منظور از قدر متیقن، قدر متیقن خارجی است، نه قدر متیقن در مقام تخاطب، مانند آن که دلیلی می‌گوید: «ثمن العذرة سحت» و دلیل دیگر می‌گوید: «لا باس ببيع العذرة». دلیل اول که بر حرمت بیع عذره (کود حیوانی) دلالت دارد، اطلاق داشته و عذره انسانی و غیر انسانی از حیوان حلال گوشت و غیر آن را شامل می‌شود، و دلیل دوم که بر جواز بیع عذره دلالت می‌کند نیز اطلاق دارد. قدر متیقن از دلیل اول، عذره انسان و قدر متیقن از دلیل دوم، عذره حیوانات حلال گوشت است و با حمل هر کدام از آنها بر قدر متیقن، تنافی مدلولی آن دو مرتفع می‌گردد.

المحکم فی اصول الفقه، حکیم، محمد سعید، ج ۶، ص ۷۳ / اصول الفقه، مظفر، محمدرضا، ج ۲، ص ۲۰۵-۲۰۷ / فوائد الاصول، نائینی، محمدحسین، ج ۴، ص ۷۲۶-۷۲۸ / خوئی، اجود التقریرات، سید ابوالقاسم، ج ۲، ص ۵۱۲ / بحوث فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج ۲، ص ۲۴ / دروس فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج ۲، ص ۵۴۶ / کفایة الاصول، آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ص ۴۴۹

۱/۳/۱. التقاطی بودن خروجی و نتایج استنباط، در نتیجه عدم توجه به نظام اصطلاحات شارع

کسانی در کشور هستند که وقتی می خواهند پیشرفته و تکامل یافته تر درباره یک مسئله صحبت کنند، به صورت مفصل از اصطلاحات دیگران وام می گیرند و به نظر من خروجی چنین کاری التقاط است. شما حتما زیاد شنیده اید وقتی بعضی از مجموعه ها می خواهند درباره درک تکامل یافته تر از دین صحبت کنند، اصطلاح معیوب نگرش سیستمی به دین^{۱۳} را استخدام می کنند. یا وقتی می خواهند درباره درک تکامل یافته از ساختمان و مدیریت شهری استفاده کنند، اصطلاح معیوب زیست بوم و زیست شهر را استفاده می کنند یعنی کلمه زیست را به کلمه شهر اضافه می کنند و وارد بحث می شوند و مصادیق دیگری که احتمالا شما نیز در ذهن مبارکتان سراغ دارید. بنده عرض می کنم که اگر بنیان تکامل تفقه به این سمت برود که نظام اصطلاحات دیگران را با نظام اصطلاحات شریعت ترکیب کنیم، خروجی کار حجیت^{۱۴} یافته نخواهد شد. اما اگر بنای کار را جمع دلالی بین نظام اصطلاحات شارع قرار دهیم، حتما به صواب و حرف سدید^{۱۵} نزدیک تر خواهیم شد. این خلاصه حکمت اصرار بنده است که

^{۱۳}. ارجاع پرورشی: نگرش سیستمی به دین، نوشته عبدالحمید واسطی (۱۳۴۷ش) است. نویسنده، هدف بحث را به دست آوردن نگرشی از بیرون به دین، به هدف دستیابی به شبکه کلان دین و ارائه تصویری از آن و نیز شفاف سازی نقش آن در عرصه تصمیم سازی و تدوین استراتژی های جوانب گوناگون زندگی قرار داده است. فرضیه کتاب این است که: دین اسلام برای مدیریت زندگی جمعی در محیط رقابت نظریه ها و ایده ها مدعی کارآمدی است؛ از سوی دیگر، ابعاد گسترده و پیچیده زندگی مدرن که نیازها، افکار، ارتباطات و معادله های تازه ای را پدید آورده است، سبب بروز ادعای کارآمدی مدیریت علمی و ناکارآمدی مدیریت دینی در این عرصه شده است؛ آیا راهبردی برای فعال و محسوس کردن کارآمدی دین وجود دارد؟ پاسخ نویسنده این است که راهبرد فعال سازی و محسوس کردن کارآمدی دین در عرصه زندگی امروز و فردا، نگرش سیستمی و استراتژیک به گزاره های دین است. این راهبرد در برابر نظریه دین حداقلی و حداکثری است. راهبرد مدلی که باید برای تحقق فرضیه فوق، طراحی شود، تقسیم گزاره های دین به سه لایه است: لایه نگرش ساز، لایه راهبردی ساز و لایه راهکار ساز. مدل سازی نیز در سایه پیوند زدن این سه لایه به یکدیگر در مصداق ها و موضوع ها به دست می آید.

منبع: پایگاه ویکی نور

<https://b2n.ir/d9250>

^{۱۴}. ارجاع پرورشی: حجیت، به معنای صحت استناد به ادله معتبر شرعی (قطع، اماره و اصل عملی) و درستی عمل بر طبق آنها است. در واقع هنگامی که می توان یک عمل یا رای را مستند به قرآن و حدیث کرد، می توان گفت که دارای حجیت است.

شرح اصول فقه، محمدی، علی، ج ۳، ص (۱۷-۱۸) / سبحانی، جعفر، المحصول فی علم الاصول، ج ۳، ص ۲۱ / مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، ج ۲، ص ۲۳ / دروس فی علم الاصول ج ۱، ص ۱۷۳ / ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۱۷۵

^{۱۵}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره احزاب آیه ۳۳: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا.

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوید.

حتما دوستان محترم در طول دوره، فهرستی از نظام اصطلاحات شریعت در مورد مسجد را تهیه کنند و داشته باشند.

۱/۳/۲. استفاده از اصطلاحات دیگران، به دلیل اصل بیان مبتنی بر ظرفیت و بیان مبتنی بر نظام مقایسه

البته بعضی وقت ها به دلیل قاعده بیان مبتنی بر ظرفیت^{۱۶} و بعضی اوقات، تأکید دارم صور کلامم برخی است، بعضی است، در برخی از مکان ها به دلیل قاعده بیان مبتنی بر ظرفیت و قاعده بیان مبتنی بر مقایسه^{۱۷} که بعضی

^{۱۶}. ارجاع پرورشی:

تعریف ساده از فقه البیان:

فقه البیان شامل: ۹ دسته قاعده اصولی است؛ که روش و اسلوب استنباط و استنتاج از وحی را توضیح می دهد. به عبارت بهتر: استنتاج از وحی باید ۱- مبتنی بر قدر مخاطب و ظرفیت، ۲- مبتنی بر تأمل، ۳- مبتنی بر مقایسه، ۴- مبتنی بر مُکث، ۵- مبتنی بر رفق، ۶- مبتنی بر منزلت، ۷- مبتنی بر انفتاح، ۸- مبتنی بر سیاق و کشف پیشفرض و ۹- مبتنی بر کمیت و عدد، تعریف شود. مهمترین باب از ابواب فقه البیان، مباحث باب پیشرفته بیان مبتنی بر تأمل است؛ زیرا آغاز و مفتاح علم، شرح صحیح پرسش و ایجاد "سؤال خوب" در ذهن مخاطب است. تبیین روش موضوع شناسی از مباحث این باب است.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4>

اصل بیان مبتنی بر ظرفیت، دید فقیه را نسبت به کلمات وحی ارتقاء می دهد:

درست است که در برخی از موارد گفته ام فقه هدایت، مکتبی در فقه حکومتی و فقه معاصر محسوب می شود؛ ولی بیان دقیقتر این است که بگویم: در تعاریف فقه هدایت تقسیماتی مانند فقه فردی و فقه حکومتی و فقه سیاسی و یا فقه نظام نداریم. توضیح بیشتر اینکه: آنچه که در فقه هدایت رقم خورده است این است که تعاریف مشهور فقاهت تکامل یافته است و این تکامل معنایی هم دامنه دید و هم دامنه تصرف فقیه را کامل می کند و دیگر این تقسیمات و تقسیمات مشابه رنگ می بازد.

به عنوان مثال با اضافه شدن اصل "بیان مبتنی بر ظرفیت" و تعریف استظهاری و فقهی "مراتب ظرفیت" و همچنین استنباط "شاخصه های تشخیص هر مرتبه از ظرفیت" در مخاطب؛ فقیه اولین کارش این است که متن آیه و روایت را با قرائن لفظیه و مقامی و سایر قرائن، در یک درجه ظرفیتی طبقه بندی کند و مثلاً به اشتباه از یک آیه و یا روایت مرتبط با درجه تدبر، برای مخاطب مرحله تعقل استفاده نکند. اگر این اصل در فقاهت رعایت شود هم دید فقیه به کلمات وحی ارتقاء می یابد - و کلمات وحی را مثل هم نمی بیند - و هم تصرف و نفوذ کلمه اش به دلیل رعایت ظرفیت مخاطب ارتقاء می یابد.

حجت الاسلام علی کشوری - قم - ۲۰ آبان ۱۳۹۷

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4>

^{۱۷}. ارجاع پرورشی: تفاوت های فقه معذر و منجز و فقه نظام! و بیان مبتنی بر نظام مقایسه

گفتگوهای مرتبط با فقه نظام و الگوی دینی اداره جامعه در حوزه علمیه و در میان نخبگان دانشگاهی و اجرایی روز به روز گسترش بیشتری می یابد و بالتبع پرسش های مرتبط با این حوزه، هر روز عمیق تر و بیشتر می شود. یکی از پرسش های مهم این حوزه تبیین تفاوت ها در استنباط محدود به کشف معذر و منجز و استنباط نظام ساز است.

قواعد اصولی فقه البیان، متکفل تبیین قواعد استنباط فقه نظام است و تبیین این قواعد اصولی -ضمن تبیین تفاوت های میان این دو مکتب فقاهتی- سطح تفقه را از سطح "کشف معذر و منجز" به سطح فقه نظام ارتقاء می دهد. یکی از تفاوت های فقاهت محدود به کشف معذر و منجز و فقاهت نظام

از دلایل، روشن و مشخص شود، موقتا می توانیم اصطلاحات دیگران را در شرح اصطلاحات شارع و نه به جای اصطلاح شارع استفاده می کنیم. واقعا این "بعضی از اوقات" موضوعیت دارد. مکرر مثال زدیم که وقتی می خواستیم به سازمان بهداشت جهانی^{۱۸} و وزارت بهداشت جمهوری اسلامی بگویم که مدیریت کرونا، راه حل های آسان و ارزان قیمت دیگری غیر از پروتکل های سازمان WHO دارد، وقتی می خواستیم این را مطرح کنیم عنوان جلسه را پروتکل های فقهی مدیریت کرونا^{۱۹} گذاشتیم. این کلمه پروتکل برای دستگاه فکری ما نیست، ولی اگر به

ساز، مسئله مهم نظام مقایسه است. فقه نظام به بدعت ها و غی های مقابل یک حکم شرعی توجه دارد و چگونگی مقابله با آن را به شکل متصل یا منفصل از وحی استنتاج می کند؛ ولی در کلمات فقهای کاشف معذر و منجز، این نوع از بحث ها به نحو حداقلی وجود دارد. به عنوان مثال در کلمات بسیاری از فقهاء، احکام مرتبط با انفاق های واجب و مستحب و حرام به صورت تفصیلی بحث شده است ولی احکام مرتبط با انفاق با ایده هائی معیوبی مانند تعریف کینزی پس انداز (Savings) و مفهوم هدایت نقدینگی در اقتصاد کلان - که در نقطه مقابل انفاق عمل می کند - مقایسه نمی شود. عدم مقایسه یک حکم شرعی با یک قانون عرفی و سکولار در برخی موارد زمینه اجرای حکم شرعی برای مردم را ممتنع می کند و در خوشبینانه ترین وضعیت "بیان حکم بدون توجه به اصل مقایسه" به مهار بدعت و قانون مبتنی بر آن کمکی نمی کند. به عنوان مثال دیگر وقتی درباره عمومی شدن تجارت و ابزارهای آن مانند بازارهای موقت - که ایده اصلی فقه برای محرومیت زدایی و توسعه عدالت است - صحبت می کنیم؛ ضرورت دارد آن را با بدعت فروشگاه های بزرگ و زنجیره ای و سیتی سنترها مقایسه کنیم .

حجت الاسلام علی کشوری - تبیین قواعد اصولی فقه البیان - چهارشنبه ۲۹ دی ۱۴۰۰ - قم مبارک
منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا
<https://eitaa.com/olgou4/3866>

^{۱۸}. ارجاع پرورشی:

Our team of 8000+ professionals includes the world's leading public health experts, including doctors, epidemiologists, scientists and managers. Together, we coordinate the world's response to health emergencies, promote well-being, prevent disease and expand access to health care. By connecting nations, people and partners to scientific evidence they can rely on, we strive to give everyone an equal chance at a safe and healthy life.

تیم ما در سازمان بهداشت جهانی متشکل از ۸۰۰۰+ متخصص شامل کارشناسان پیشرو بهداشت عمومی جهان، از جمله پزشکان، اپیدمیولوژیست ها، دانشمندان و مدیران است. ما با هم، واکنش جهان به شرایط اضطراری بهداشتی را هماهنگ می کنیم، رفاه را ارتقا می دهیم، از بیماری جلوگیری می کنیم و دسترسی به مراقبت های بهداشتی را گسترش می دهیم. با اتصال کشورهای، مردم و شرکا به شواهد علمی که می توانند به آنها تکیه کنند، تلاش می کنیم به همه فرصتی برابر برای داشتن یک زندگی ایمن و سالم بدهیم.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی سازمان بهداشت جهانی
<https://www.who.int/about/who-we-are>

^{۱۹}. ارجاع پرورشی: پروتکل های فقهی مدیریت کرونا به زبان ساده!

در روزهای آینده گزارشی تفصیلی درباره پروتکل های فقهی مدیریت کرونا منتشر می کنیم؛ ولی به صورت خلاصه باید بگویم که مبنای تدوین این تدابیر جدید؛ تعریف متفاوت کارگروه های پژوهشی ما از بیماری کرونا است. این تعریف متکی به روش تحقیق فقهی در حوزه سلامت است! به عبارت بهتر ما بیماری کرونا را ناشی از ۱- گسترش ترس، ۲- خشکی و سردی طبع و ۳- اختلال در تنفس می دانیم و بر همین مبنای سه دسته پروتکل برای ۱- مدیریت ترس، ۲- تعدیل طبع خشک و سرد و ۳- تسهیل تنفس تدوین کرده ایم.

جای آن "تدابیر فقهی مدیریت کرونا" می گفتیم، توجه عمومی به این مسئله جلب نمی شد که این پروتکل ها، جایگزین پروتکل های سازمان WHO است. مجبور بودیم به جای کلمه تدابیر بگوییم پروتکل. اصل این بود که می گفتیم تدابیر فقهی اما چرا موقتا این کلمه را استفاده کردیم؟ برای اینکه مخاطب متوجه شود که پروتکل های فقهی پیشنهادی حوزه علمیه قم، جانشین شایسته ای برای پروتکل های معیوب و ناکارآمد و پر از تالی فاسد سازمان صهیونیستی WHO است.^{۲۰} حال اگر چنین دلایلی وجود دارد پس موقتا شما می توانید اصطلاحات دیگران

همچنین پروتکل های فقهی مدیریت کرونا در سه حوزه ۱- پیشگیری از بیماری کرونا (پروتکل های #جایگزین_واکسن) ۲- پروتکل های درمان کرونا و ۳- پروتکل های کنترل علائم حاد بیمار تنظیم شده اند!

حجت الاسلام علی کشوری - تبیین ماهیت پروتکل های فقهی مدیریت کرونا - شنبه ۶ شهریور ۱۴۰۰ - حوزه علمیه قم

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامبران ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/3365>

پروتکل های فقهی مواجهه با کرونا آماده است!

در چارچوب مفهومی الگوی فقهی تحلیل بیماری، بیماری کرونا را از حیث های مختلف ۱- عوامل پیدایش زیرساختی و سریع الاثر، ۲- تعریف این بیماری بر اساس قلب، طبع و عضو درگیر، ۳- اثر بیماری کرونا بر ۵ عضو اصلی روده، معده، مغز، رجم بانوان و ریه (تصویر بیماری کرونا)، ۴- الگوی درمان بیماری کرونا، ۵- الگوی پیشگیری از بیماری کرونا و ۶- الگوی کنترل علائم حاد بیماری (تصمیم بیماری کرونا) تحلیل کرده ایم.

حجت الاسلام علی کشوری - گفتگو درباره تعریف، تصویر و تصمیم بیماری کرونا - مسجد جمکران - سه شنبه ۲ شهریور ۱۴۰۰ هجری

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامبران ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/3359>

^{۲۰} چگونه به تالی فاسد های ناشی از تصرفات مدرن خاتمه دهیم؟ / مطالعه وحدت ترکیبی اشیاء راه حل پیشنهادی فقه است!

مطالعات بشر برای شناسایی اجزاء درونی اشیاء، اگرچه گسترده است؛ ولی منجر به اشراف بر اجزاء درونی اشیاء نشده و بالتبع تصرفاتی هم که بر مبنای این شناخت ناقص انجام شده است؛ همواره دارای تالی فاسد بوده است. تالی فاسد های محیط زیستی، تالی فاسدهای اخلاقی و تالی فاسدهای حوزه سلامت؛ نتیجه شناخت ناقص بشر از درون اشیاء می باشد. این شناخت ناقص محصول جدول تناوبی عناصر، شیمی فضائی، فیزیک ذرات بنیادین، بیوتکنولوژی و... ده ها رشته مطالعاتی پوزیتیویستی دیگر است. برای حل بحران تصرفات ناقص و همراه با تالی فاسد بشر؛ پیشنهاد داده ایم که مطالعات بشر بر روی خاصیت های "وحدت ترکیبی اشیاء" تمرکز یابد. اشیاء با همه اجزاء درونی خود؛ دارای یک یا چند خاصیت نهائی هستند؛ که اگر به درستی شناسائی شوند؛ افق جدیدی برای تصرفات آینده بشر در عالم تصویر می شود. استفاده از خاصیت های نهائی یک شیء (حیث سببیت یک شیء) به تسخیر صحیح "ما فی السموات و ما فی الارض" ختم می شود و مسئله لا ینحل تالی فاسد های ثلاث تصرفات مدرنیته را حل می کند.

ویرایش اول جدول فقهی تسخیر؛ به شرح خاصیت های نهائی "وحدت ترکیبی اشیاء" عالم در ۱۳ گروه می پردازد و قدرت رقابت عینی با جدول تناوبی عناصر و بیوتکنولوژی در ارائه خدمت به تصرفات بشر را دارد.

به فضل الهی در ۱۳ گروه، حیث سببیت کوه، معدن، چشمه ها، دریاها، ماهی ها، انعام، حیوانات موضوع عبرت، حشرات، درختان، گیاهان، سبزیجات، میوه ها و اعضای بدن را بر اساس قواعد اصولی فقه بیان تشریح خواهیم نمود.

حجت الاسلام علی کشوری - تبیین محتوای جدول تسخیر - بامداد چهارشنبه ۵ آذر ۱۳۹۹ - قم

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامبران ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/2751>

را به عنوان اصطلاحات کمکی و آن هم در یک وضعیت حداقلی به کار ببرید. اما وقتی در مباحثتان چه در مورد مسجد چه در مورد مدل های اجتهادی و یا درباره قواعد اصولی به اسم تبیین و یا به عنوان تشریح، نظام اصطلاحاتی دیگران را جایگزین نظام اصطلاحاتی شارع می کنید، حتما کار درستی انجام نداده اید. پس این نکته مهمی است. بنده قبل از اینکه بحث امروز را شروع کنم مجدداً از شما خواهش می کنم تهیه فهرست شخصی را جدی بگیرید. یعنی فرد به فرد دوستانی که در این جلسه مباحثاتی حضور پیدا می کنند، فهرستی از منابع اولیه خصوصاً از کتب اربعه^{۲۱} درباره مسجد تهیه کنند تا ان شاء الله بتوانیم در فرآیند بحث، بین نظام اصطلاحات شارع ارتباط برقرار کنیم و در واقع بین این نظام اصطلاحات جمع دلالتی کنیم. در این صورت از آن حالت اخباری^{۲۲} گری فاصله گرفته و درک خودمان را ارتقا داده ایم.

۲۱. ارجاع پرورشی: کُتُب اربعه یا اصول اربعه چهار کتاب حدیثی است که شیعیان آنها را معتبرترین منابع حدیثی خود می دانند. کتب اربعه عبارتند از: الکافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و الاستبصار. کتاب کافی نوشته کلینی و من لایحضره الفقیه تألیف شیخ صدوق است. تهذیب الاحکام و استبصار را هم شیخ طوسی نگاشته است.

نخستین بار شهید ثانی در یک اجازه روایت از اصطلاح کتب اربعه برای اشاره به این چهار کتاب استفاده کرد. پس از آن این اصطلاح در متون فقهی به کار رفت و به تدریج رواج یافت. برخی از علماء شیعه همه احادیث کتب اربعه را معتبر می دانند؛ اما بیشتر آنها آن دسته از احادیث آنها را می پذیرند که یا مُتواتر یا دارای سند معتبری باشد.

کافی را ابوجعفر کلینی (درگذشت ۳۲۹ق) در زمان غیبت صغری نوشته است. کتاب شامل حدود ۱۶۰۰۰ حدیث است و سه بخش کلی دارد: اصول، فروع و روضه. اصول کافی احادیث عقیدتی را دربر می گیرد، فروع کافی به روایات فقهی می پردازد، روضه کافی هم شامل مجموعه ای از احادیث متفرقه است. من لایحضره الفقیه: این کتاب نوشته شیخ صدوق (درگذشت ۳۸۱ق) است. حدود ۶۰۰۰ حدیث را شامل می شود که موضوع آنها مباحث فقهی و احکام عملی است. شیخ صدوق در این کتاب، احادیثی را آورده که صحیح می دانسته و خود بر اساس آنها فتوا می داده است.

تهذیب الاحکام نوشته شیخ طوسی (درگذشت ۴۶۰ق) است. این کتاب ۳۹۳ بخش و ۱۳۵۹۰ حدیث دارد و موضوع آن فقه است. شیخ طوسی این کتاب را در شرح و توضیح المقنعه اثر شیخ مفید و به دستور وی نگاشته است.

الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار: شیخ طوسی این کتاب را پس از تهذیب الاحکام و به تقاضای برخی از شاگردانش نوشته است. او در این کتاب تنها روایات متعارض در مباحث گوناگون فقهی را جمع کرده است. به این جهت، کتاب شامل همه مباحث فقهی نیست.

انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۳۹ / استرآبادی، الفوائد المدنیه، ص ۱۱۲: الکرکی، هداية الأبرار، ۱۳۹۶ق، ص ۱۷ / فاضل تونی، الوافیة فی أصول الفقه، ۱۴۱۵ق، ص ۱۶۶ / سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۸۷-۹۷ / مدیر شانه چی، علم الحدیث، ۱۳۸۱ش، ص ۹۶

۲۲. ارجاع پرورشی: اُخْبَارِیَان گروهی از فقیهان امامی که اخبار و احادیث امامان شیعه را تنها منبع فقه و تنها مبنای استنباط احکام شرعی می دانند. این گروه که از قرن ۱۱ قمری به بعد ظهور کردند، به کارگیری روش های اجتهادی و دانش اصول فقه را روا نمی شمارند. در مقابل آنان، فقیهان اصولی، روش های اجتهادی و اصول فقه را در استنباط احکام فقهی لازم می دانند.

تقابل میان اخباریان و اصولیان امامی، پیش از قرن یازدهم قمری نیز به صورت غیررسمی و نه چندان آشکار وجود داشت؛ اما در این قرن تقابل شدت گرفت و دو اصطلاح اخباری و اصولی رواج یافت و این دو گروه به صورت آشکار و رسمی در مقابل یکدیگر برخاستند.

۱/۴. پیگیری فرآیند تغییر و ساخت ذهنیت جدید به محوریت طرح پرسش

قرار شد امروز سوال اول را از پرسش های هفتگانه مرتبط با مسجد محضر شما شرح بدهم. همانطور که دیروز عرض کردم، برای اینکه مردم، مسئولین و نخبگان، درکشان از مسئله مسجد ارتقاء پیدا کند، این هفت پرسش سازنده را مطرح کرده ایم. ما در فقه نظام به لحاظ روشی، فرآیند تغییر و ساخت ذهنیت جدید را همیشه به محوریت پرسش انجام می دهیم و اساس کارمان طرح پرسش های جدید^{۲۳} است. اینجا هم مبتنی بر همین قاعده اصولی وارد بحث شدیم و نظر اولیه ما این است که اگر این هفت پرسش با هر مخاطبی مورد مباحثه قرار بگیرد، درک او از مسئله مسجد ارتقاء پیدا می کند.

۱/۴/۱. مرور هفت پرسش اساسی دوره مباحثاتی مسجد و اداره جامعه

فهرست هفت پرسش را در جلسه قبل عرض کردم: ۱. روش استنباط در مسئله مسجد چگونه است؟ ۲. مفاهیم پایه مسجد چیست؟ ۳. ساختار خدمات برای مسجد کدام است؟ ۴. برنامه اجرایی مسجد یا اصطلاحاً تصمیمات کاربردی مسجد کدامند؟ ۵. شیوه ارتباط مسجد با مخاطبانش چگونه باشد؟ (که از آن به ابزارهای اجرایی مسجد تعبیر کردیم) ۶. شیوه تامین مالی مسجد چگونه باشد؟ ۷. چرا ما نیاز داریم به اینکه مسجد را به وسیله یک کتابخانه تخصصی و یک مدرسه علمیه تخصصی پشتیبانی کنیم؟ اینها سوال های بحث بود.

محمد امین استرآبادی، عبدالله بن صالح سماهیچی و میرزا محمد اخباری، از اخباریون تدررو و شیخ یوسف بحرانی، سید نعمت الله جزایری، ملا محسن فیض کاشانی، محمد تقی مجلسی، محمد طاهر قمی و شیخ حر عاملی از میانه روان این مسلک اند. در مقابل اینان اصولیانی چون وحید بهبهانی، شیخ انصاری و شیخ جعفر کاشف الغطا قرار می گیرند.

اختلافات عمده اخباریان و اصولیان در مسائلی چون حرمت و جواز اجتهاد، انحصار ادله به کتاب و سنت، منع از تحصیل ظن، شیوه تقسیم بندی احادیث، جواز تقلید از غیر معصوم، اخذ به ظواهر کتاب، حسن و قبح عقلی، اجرای اصالة البرائة در برخی موارد، حرمت کاربرد برخی از انواع قیاس، صحیح دانستن تمامی احادیث کتب اربعه و ... است.

صدر، دروس في علم الأصول، ۱۴۶۸ق، ج ۱، ص ۵۴-۵۵ / مدرسی طباطبایی، مقدمه ای برفقه شیعه، ۱۳۷۸ش، ص ۳۴ / سید مرتضی، «رساله فی الرد علی اصحاب العدد»، ۱۴۰۵ق، ص ۱۸ / قیصری، اخباریان، در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷ش، ج ۷، ص ۱۶۲ / استرآبادی، الفوائد المدنیه، ص ۲؛ نیز خوانساری، روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۲۰

^{۲۳}. ارجاع پژوهشی: وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ.

طرح پرسش خوب، به تنهایی نیمی از دانش است.

منبع: کنز الفوائد ج ۲ ص ۱۸۹ / شهاب الأخبار ج ۱ ص ۱۳ / کشف الغمة ج ۱ ص ۵۷۵ / بحار الانوار ج ۱۰ ص ۷۳

وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : حُسْنُ الْمَسْأَلَةِ نِصْفُ الْعِلْمِ وَ الْرَفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ.

- خوب سؤال کردن نیمی از دانش است، و مدارا کردن نیمی از زندگی.

منبع اصلی: تحف العقول ج ۱ ص ۵۶

دیگر منابع: بحار الانوار ج ۷۴ ص ۱۶۰

۲. روش استنباط در مسئله مسجد چیست؟

حال می خواهیم در جلسه امروز درباره روش استنباط در مسئله مسجد وارد بحث شویم. ببینیم در برخورد با آیات و روایات در مسئله مسجد، باید از چه قواعد ممهده ای^{۲۴} استفاده کنیم؟

۲/۱. وجود دو گرایش اصلی در حوزه های علمیه شیعه در استنباط از آیات و روایات

می دانید در فضای علما و حوزه های علمیه شیعه در برخورد با آیات و روایات دو گرایش وجود دارد .

۲/۱/۱. گرایش اخباری در استنباط از آیات و روایات

بعض خیلی به قواعد ممهده استنباط توجه نمی کنند که ما به اینها در گفت و گوهای خودمان، اخباری می گوئیم. اخباری کسی است که قواعد ممهده برای استنباط را به صورت تفصیلی بحث نمی کند. البته بنده این تهمت را به اخباری ها قبول ندارم که آنها هیچ نوع قواعد ممهده ای ندارند. بله ممکن است ذیل اصطلاح اصول فقه یا ذیل اصطلاح قواعد ممهده، اصول خودشان در برخورد با آیات و روایات را مطرح نکرده باشند اما آنها هم برای مواجهه با آیات و روایات قواعدی دارند ولی نقص آن قواعد در حداقلی بودنش است. ان شاء الله اگر خواستیم درباره روش

^{۲۴}. ارجاع پرورشی: تعریف علم اصول فقه: علم به قواعد و ضوابطی است که آماده شده تا اینکه مجتهد بتواند احکام شرعیه را استنباط نماید. کفایة الأصول، الآخوند الشیخ محمد کاظم الخراسانی، ج ۱، ص ۹ / قوانین الأصول، المیرزا أبوالقاسم القمی، ج ۱، ص ۵ / کفایة الأصول، الآخوند الشیخ محمد کاظم الخراسانی، ج ۱، ص ۳۸ / الأصول فی علم الأصول، الشیخ علی الإبروانی، ج ۱، ص ۶ / درر الفوائد، الحائری البزیدی، الشیخ عبد الکریم، ج ۱، ص ۳۲

اجتهاد بیشتر بحث کنیم، بنده قواعد ممهده ای که در کتاب الفوائد المدنیه^{۲۵} مرحوم استرآبادی^{۲۶} است را نقل می کنم و اشکالات خودمان را به آن مطرح می کنم. اگر کسی کتاب الفوائد المدنیه را خوانده باشد، می بیند که آنجا هم

^{۲۵}. بسم الله الرحمن الرحيم

أما بعد حمدًا لله باعث النبيين وناصب الأوصياء المعصومين والصلاة والسلام على سيد المرسلين وعلى أصحاب سرّه وأبواب مدينة علمه الأئمة الطاهرين المطهرين الحافظين للدين.

فأقول: أتت بعد ما قرأت الأصوليين على معظم أصحابهما واستفدت حقائقهما ودقائقهما من كمل أربابهما، وتحملت الأحاديث المنقولة عن العترة الطاهرة عليهم السلام من جلّ روايتها العارفين بحقائقها الواصلين إلى دقائقها وأخذت علم الفقه من أفواه جماعة من فقهاء أصحابنا - قدس الله أرواحهم - عرضت على تلك الأحاديث قواعد الأصوليين المسطورة في كتب اصول الخاصة وكتب العامة والمسائل الاجتهادية الفقهية فوجدتها في مواضع لا تعد ولا تحصى مخالفتين لمتواتراتها، فصرفت عمري دهرًا طويلًا في المدينة المنورة - على مشرفيها ألف صلاة وسلام وتحية - في تنقيح الأحاديث وتحقيقها، حتى فتح الله تعالى علي أبواب الحق فيما يتعلّق بالأصوليين وبالمسائل الفقهية وغيرهما ببركات مدينة العلم وأبوابها، وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء ومن يؤت الحكمة فقد أوتي خيرًا كثيرًا.*

ولما أراد جمع من الأفاضل في مكة المعظمة قراءة بعض الكتب الاصولية لدي جمع فوائدها مشتملة على جلّ ما استفدته من كلام العترة الطاهرة عليهم السلام مما يتعلّق بفنّ أصول الفقه وطرف مما يتعلّق بغيره وسميتها بـ « الفوائد المدنية » في الردّ على من قال بالاجتهاد والتقليد أي اتباع الظنّ في نفس الأحكام الإلهية، وهي مشتملة على مقدمة واثني عشر فصلاً وخاتمة.

پس می گویم: پس از آن که اکثر کتاب های علمای اصولی بزرگ را خواندم و از کمالات شان در حقایق و جزئیات بهره مند شدم و بر احادیث منقول از خاندان پاک علیهم السلام مطلع شدم، از روایان آن احادیث که حقایق آنها را می دانستند و به جزئیاتشان می رسیدند و علم فقه را از زبان جمعی از فقهای شیعه - که خداوند ارواحشان را مطهر کند - گرفتم، احکام اصولیین در کتب شیعه و اهل سنت، و مسائل فقهی نوشته شده و در جاهای بی شماری از آن کتابها را بر احادیث عرضه کردم و دریافتم که با روایات متواتر آن مخالف است. پس عمرم را مدتی در مدینه گذراندم در تنقیح و بررسی احادیث تا اینکه خداوند متعال مرا نصرت داد و درهای حق در اصول فقه و مسائل فقهی و غیر آن را به برکت شهر علم و درهای آن بر من گشوده شد، و آن فضل خداست که به هر که بخواهد عطا می کند و به هر که حکمت داده شود، خیر بسیار داده شده است. هنگامی که جمعی از بزرگان شهر مکه می خواستند برخی از کتاب های اصولی را نزد من بخوانند، مسائل مفیدی را جمع آوری کردم که شامل بیشتر آنچه از کلام خاندان پاک علیهم السلام در فن الاصول بهره مند شده بودم و همین طور مقداری در فقه و برخی از آنچه مربوط به غیر است و آنرا الفوائد المدنیه نام نهادم در پاسخ به کسانی که از اجتهاد و تقلید، یعنی پیروی از ظن در احکام الهی گفته اند که شامل یک مقدمه، دوازده باب و یک نتیجه گیری است.

الفوائد المدنیه ج ۱ ص ۲۷ تا ۲۹

^{۲۶}. ارجاع پرورشی: أقوال في حقّه:

قال الحرّ العاملي قدس سره في أمل الآمل واصفا لعظمة شأنه وعلو مكاتته: فاضل محقق ماهر متكلم فقيه محدث ثقة جليل (ص ۲۴۶).

وقال البحراني قدس سره في اللؤلؤة: كان فاضلا محققا مدققا ماهرا في الأصوليين والحديث أخبارًا صلبًا!! (ص ۲۱۲).

وقال العلامة الأكبر في البحار معتمدا على كتابه هذا، ما لفظه: وكتاب الفوائد المكية والفوائد المدنية لرئيس المحدثين مولانا محمد أمين الأسترآبادي (ج ۱ ص ۲۰).

وقال المجلسي الأول قدس سره في شرحه ل: « الفقيه » ما لفظه: والحاصل: أنّ الدلائل العقلية التي ذكرها بعض الأصحاب وبنوا عليها الأحكام أكثرها مدخولة، والحق في أكثرها مع الفاضل الأسترآبادي رضي الله عنه.

نظر برخی از علمای بزرگ شیعه مانند مرحوم شیخ حر عاملی، علامه بحرانی و علامه مجلسی در مورد شخصیت مولا امین استرآبادی.

مقدمه کتاب الفوائد المدنیه به قلم آل عصفور بحرانی.

الفوائد المدنیه ج ۱ ص ۶

قواعد ممهده ای بحث شده هرچند که ذیل این اصطلاح نیست. می خواهیم بگوییم اگر اخباری ها را نقد می کنیم حتما تقدمان دارای ارجاع باشد. چرا بعضی می گویند که اخباری های شیعه فاقد قواعد ممهده هستند؟ این حرف صحیحی نیست. حرف نزدیک تر به صواب این است که بگوییم: قواعد ممهده استنباط اخباری ها و مراجعه اخباری ها به ادبیات وحی ناقص است و باید تفصیلی تر باشد.

۲/۱/۲. گرایش اصولی در استنباط از آیات و روایات

گرایش دیگر در حوزه های علمیه شیعه _ که اکنون غلبه با آنها است_ این است که ذیل عنوان اصول فقه، قواعد ممهده برای استنباط را بحث می کنند که به صورت طبیعی ما هم این گرایش را قبول داریم و از آن استفاده می کنیم. یعنی به اصطلاح، ما هم اصولی هستیم البته در کیفیت اصول فقه مورد استفاده در استنباط اختلافاتی داریم که بنده بخشی از آن را عرض می کنم. ولی به هر حال این گرایش دوم به نظر بنده به صواب نزدیک تر است.

۲/۱/۲/۱. عمیق و پیچیده بودن کلمات شارع، دلیل نیاز به قواعد ممهده تفصیلی

علت آن چیست؟ علتش این است که فرمایشات اهل بیت علیهم السلام کلمات عمیقی^{۲۷} هستند که نمی شود ساده با آنها برخورد کرد. خود شارع ما را به تفقه در دین و فهم عمیق آن دعوت کرده است. لذا خود شارع ذیل

^{۲۷} . ارجاع پژوهشی: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ سُفْيَانَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَهْمَدَانِيِّ فِي مَنْزِلِهِ بِالْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ الْأَزْدِيَّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ بُرْزَجٍ الْحَنَاطِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الْبَيْسَعِ عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ ائْتَمَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ أَوْ مَدِينَةٌ حَصِينَةٌ قَالَ عَمْرُو فَقُلْتُ لِشُعَيْبٍ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ أَيُّ شَيْءٍ الْمَدِينَةُ الْحَصِينَةُ قَالَ فَقَالَ سَأَلْتُ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْهَا فَقَالَ لِي الْقَلْبُ الْمُجْتَمِعُ.

شعیب حداد نقل می کند که از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: حدیث ما سخت و دشوار است، آن را تحمل نمی کند مگر فرشته ای مقرب یا پیامبری مرسل یا بنده ای که خداوند قلب او را برای ایمان آزمایش کرده و یا شهر با حصار. عمرو می گوید: به شعیب گفتم: یا ابا الحسن شهر با حصار چیست؟ گفت: من هم از امام صادق (علیه السلام) آن را پرسیدم فرمود: دل خاطر جمع. (منظور آن دلی است که به سبب شک و وهم، پراکندگی ندارد و به مرحله یقین رسیده است و در یک جا متمرکز است).

منبع اصلی: الخصال ج ۱ ص ۲۰۷ / معانی الأخبار ج ۱ ص ۱۸۹ / الأمالی (للصدوق) ج ۱ ص ۴ / بصائر الدرجات ج ۱ ص ۲۱ / اصول سته عشر ج ۱ ص ۵
دیگر منابع: بحار الأنوار ج ۲ ص ۱۸۳ / ورضی الواعظین ج ۱ ص ۲۱۱ / اعلام الوری ج ۱ ص ۵۱۹

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى بْنِ هَارُونَ الْمُفْتِيَّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَرَزَمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُعَلَّى بْنُ هَالِكٍ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: أَعْطَانِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَمْسًا وَ أَعْطَى عَلِيًّا حَمْسًا أَعْطَانِي جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَ أَعْطَى عَلِيًّا جَوَامِعَ الْعِلْمِ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَهُ وَصِيًّا وَ أَعْطَانِي الْكَوْثَرَ وَ أَعْطَاهُ السَّلْسَبِيلَ وَ أَعْطَاهُ الْإِلْهَامَ وَ أَسْرَى بِي إِلَيْهِ وَ فَتَحَ لَهُ أَبْوَابَ السَّمَاوَاتِ وَ الْخُجُبَ حَتَّى نَظَرَ إِلَى مَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ. وَ الْحَدِيثُ طَوِيلٌ أَخَذْنَا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ وَ قَدْ أَخْرَجْتُهُ بِتَمَامِهِ فِي كِتَابِ الْمِعْرَاجِ.

کلمه تفقه^{۲۸}، ما را از بازخوانی ساده ادبیات شرع نهی و به بازخوانی عمیق آن دعوت کرده است. هر وقت بحثی از حالت ساده خارج شود و بخواهیم به نحو پیچیده و فنی با آن ارتباط برقرار کنیم، مسئله اصول ارتباط مطرح می شود. دلیلش این است که شما دارید با یک نظام اصطلاحات پیچیده مرتبط باهم بحث می کنید. این خیلی مسئله

ابو صالح از ابن عباس نقل می کند که از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: خداوند پنج چیز به من و پنج چیز به علی عطا کرد: به من سخنان جامع و به علی علم جامع عطا کرد، مرا پیامبر و او را وصی قرار داد، و به من کوثر و به علی سلسبیل داد، و به من وحی و به علی الهام عطا کرد، و مرا به معراج به سوی خود برد و برای او درهای آسمان حجابها را باز کرد تا او هم آنچه را که من دیدم، دید.

منبع اصلی: تفسیر القمی ج ۲ ص ۳۵۰ / الخصال ج ۱ ص ۲۹۳ / الأمالی (للطوسی) ج ۱ ص ۱۸
دیگر منابع: تأویل الآیات ج ۱ ص ۲۷۰ / کشف الغمّة ج ۱ ص ۳۹۰ / إرشاد القلوب ج ۲ ص ۲۵۴ / بحار الأنوار ج ۱۶ ص ۳۲۲

^{۲۸} ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره توبه آیه ۱۲۲: وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.

و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند پس چرا از هر فرقه ای از آنان دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند باشد که آنان [از کفر الهی] بترسند.

عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ مِنْكُمْ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ « لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ».

امام صادق (علیه السلام) می فرمود: دین را خوب بفهمید زیرا هر کدام از شما دین را خوب نفهمد بیابانگرد است، به راستی خدا در کتاب خود میفرماید: تا دین را خوب بفهمند و به قوم خود اعلام خطر کنند چون به سوی آنها برگردند شاید بر حذر شوند.

منبع اصلی: المحاسن ج ۱ ص ۲۲۹ / الکافی ج ۱ ص ۳۱ / تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۱۱۸
دیگر منابع: منیة المرید ج ۱ ص ۱۱۲ / الوافی ج ۱ ص ۱۲۷ / بحار الأنوار ج ۱ ص ۲۱۵

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفَقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَ التَّرْتِبُ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ فَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ وَ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا.

در دین خدا اندیشه و تفکر کنید، زیرا فهم دین کلید بینش و کمال عبادت است، و نیز موجب صعود به درجات رفیع، و نیل به مراتب عالی دین و دنیا است. و برتری فرد دین فهم و فقیه بر فرد عابد همچون برتری خورشید بر ستارگان است، و هر کس در دین خود اندیشه نکند خداوند از هیچ عمل او راضی نگردد.

منبع اصلی: تحف العقول ج ۱ ص ۴۱۰
دیگر منابع: بحار الأنوار ج ۱۰ ص ۲۴۷

فِي وَصِيَّةِ الْمَفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ وَ لَا تَكُونُوا أَعْرَابًا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يَزَكْ لَهُ عَمَلًا.

مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: بر شما باد که دین خدا را خوب یاد گیرید و بفهمید، و بیابانگرد (ناآگاه) نباشید زیرا هرکس دین خدا را خوب نفهمد، خدا در قیامت به او توجه نمی کند و کار او مورد قبول و پذیرش نیست.

منبع اصلی: المحاسن ج ۱ ص ۲۲۸ / الکافی ج ۱ ص ۳۱
دیگر منابع: کنز الفوائد ج ۲ ص ۱۰۹ / السرائر ج ۳ ص ۶۴۵ / منیة المرید ج ۱ ص ۳۷۵ / الوافی ج ۱ ص ۱۲۸ / بحار الأنوار ج ۱ ص ۲۱۴

مهمی است، بنابراین حتما نیاز به قواعد ممهده داریم. پس این مقدمه بحث که اگر دیدید شخصی درباره مسجد یا هر موضوع دیگری کتابی نوشته اما روش تحقیق و اصول استنباطش معلوم نیست، حتما باید به او گفت که این کار کاملی نیست. بله خوب است انسان در مورد مسائلی که جامعه به آن مبتلا است موسوعه^{۲۹} سازی کند. ما ارزش این کار را نمی‌کنیم ولی ادعا می‌کنیم که کار کاملی نیست. اگر فهرست کتابی را مطالعه می‌کنید، پیشنهاد بنده این است که حتما روش تحقیق نویسنده را هم بررسی کنید. همین طور اگر گوینده ای وارد بحث می‌شود، از روش تحقیق و استنباطش بی‌رسید تا بتوان یک گفتگوی فقیهانه را رقم زد. پس این اصل مسئله که موضوع لازمی است و باید به آن توجه کرد.

۲/۲. اشکال فهرست کتاب های اصولی موجود، هم در احصاء قواعد ممهده هم در تبویب آن

کلیت حرفمان این است که فهرست کتاب های کفایة الاصول^{۳۰} و رسائل^{۳۱} هم در احصاء و هم در تبویب قواعد ممهده برای استنباط دارای اشکالاتی است. یعنی همه قواعد ممهده لازم برای استنباط در این دو کتاب محوری در

^{۲۹}. ارجاع پرورشی: دایره المعارف، موسوعه یا دانشنامه به چه معنی است؟

دایره المعارف، موسوعه یا دانشنامه به کتابهایی گفته می‌شود که یک موضوع را از ابعاد و جوانب مختلف بررسی کند، به طوریکه تمامی اطلاعات مربوط به آن موضوع در آن باشد، مولفان آن افراد متخصص و درجه یک و به عنوان یک منبع فصل الخطاب و حرف آخر را در آن می‌نویسند. بعضی از دایره المعارف ها با مدخل های ۲۰ جلدی، نزدیک به ۲۰ - ۳۰ سال یا بیشتر طول می‌کشد.

منبع: مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

<https://www.pasokhgoo.ir/node/95523>

^{۳۰}. ارجاع پرورشی: کفایة الأصول، اثر عربی آخوند خراسانی است که در سال‌های ۱۳۲۱ق، به بعد تألیف شده و برخی، فهم آن را ملاک اجتهاد(به معنی مصطلح) دانسته‌اند. این کتاب، آخرین متن درسی علم اصول، در دوره سطح حوزه‌های تشیع است که در آن، آخرین یافته‌های آخوند خراسانی در علم اصول، به سبک کلاسیک و نو مطرح شده است. کتاب، فراهم آمده است از مقدمه، هشت مقصد و خاتمه که در سه جلد ارائه شده است؛ مقدمه و پنج مقصد اول، قسمت مباحث الفاظ را شامل و سه مقصد دیگر با خاتمه، بیان قسمت ادله عقلیه را متکفل می‌باشد. این اثر قیّم، بر اثر ایجاز، جامعیت، دشواری فهم و درک مطالب عمیق آن، از آغاز انتشار، مورد توجه فقهاء و مدرسان بزرگ و محور مبانی علمی و بحث‌های عالی اجتهادی در حوزه‌های علمی شیعه واقع گردیده و به‌عنوان آخرین کتاب درسی اصول فقه، قبل از درس خارج اصول، انتخاب شده است و به همین جهت، دانشمندان، محققان و پژوهشگران بسیاری برای حل معضلات و غوامض و نیز توضیح مقاصد نویسنده، بر آن شرح نوشته یا حاشیه نگاشته‌اند. حدود ۷۳ نفر بر این کتاب حاشیه نوشته‌اند، حدود ۱۷ نفر آن را شرح کرده‌اند و حدود ۱۳ نفر، بر آن تقریر نوشته‌اند.

مقدمه کتاب کفایه / باقری بیدهندی، ناصر، «کتاب‌شناسی کتب درسی حوزه (۲): کفایة الاصول / خراسانی، ملا محمد کاظم»، پایگاه مجلات تخصصی نور، قرآن و حدیث، نور علم، فروردین ۱۳۶۸ش، شماره ۳۰

^{۳۱}. ارجاع پرورشی: فرائد الأصول یا رسائل کتابی در اصول فقه، اثر شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ق)، فقیه و اصولی مشهور شیعه. رسائل کتابی بسیار مهم در اصول فقه شیعه است که این دانش را متحول کرده و اصولیان بعدی شیعه بسیار متأثر از آن بوده‌اند. این کتاب از همان دوره نویسنده، مورد توجه عالمان شیعه قرار گرفته و تدریس و شرح شده است. شیخ انصاری در آن، هم ساختار جدیدی برای علم اصول مطرح کرده و هم دیدگاهی

حوزه علمیه دیده نشده است. بنده اضافه کنم فهرست کتاب های اصولی مرحوم آیت الله شهید صدر^{۳۲} هم به نظر ما به همین اشکال مبتلا است. بعضی از قواعد ممهده و لازم برای استنباط در این کتاب ها بحث نشده است و در برخی موارد هم ناقص بحث شده است.

۲/۲/۱. تمام نبودن ادله حجیت قول لغوی: یکی از مصادیق اشکال در احصای قواعد ممهده

مثلا بنده همیشه این مثال را می زنم: چرا حوزه معتقد به حجیت قول لغوی^{۳۳} است؟ باید بحث زیادی در این خصوص شود، با یک صفحه نمی توانید این مسئله را تمام کنید. بعضی ها تنها دلیلشان برای حجیت قول لغوی،

ابتکاری ارائه داده است که به جهت درستی و اهمیت شان مورد قبول عالمان شیعه واقع شده است. نظام بخشی به مباحث قطع و ظن، نظام بخشی به اصول عملیه، ذاتی خواندن حجیت قطع، تأثیر علم اجمالی در احتیاط، مصلحت سلوکیه و حجیت ظن از نوآوری های موجود در این کتاب است. فرائد الاصول جزو متون درسی سطوح عالی حوزه های علمیه است. شرح ها و حاشیه های بسیاری نیز بر آن نوشته شده است که شمارشان را حدود دو بیست کتاب بیان کرده اند. برخی از این شروح عبارت اند از: دُرُزُ الْفَوَائِد، نوشته آخوند خراسانی، بحر الفوائد، نوشته محمدحسن آشتیانی و اوثق الوسائل، نوشته میرزا موسی تبریزی.

مرتضی بن محمد امین انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ق) معروف به شیخ انصاری، از عالمان شیعه قرن سیزدهم قمری است. او پس از صاحب جواهر، مرجع تقلید شیعیان شد. شیخ انصاری «خاتم الفقهاء و المجتهدین» لقب یافته و عالمان شیعه پس از او را شاگرد و پیرو وی دانسته اند. فرائد الاصول یا رسائل و مکاسب از کتاب های بنام شیخ انصاری اند. این دو کتاب متن درسی طلاب حوزه های علمیه هستند و شرح های بسیاری بر آنها نوشته شده است.

امین، اعیان الشیعه، ۱۰۳ق، ج ۱۰، ص ۱۱۷ / مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۸۹ش، ج ۱۴، ص ۴۳۷ / آقابزرگ تهرانی، الذریعه، بیروت، ج ۶، ص ۱۵۲ / مغنیه، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، ۱۹۷۵م، ص ۴۴۹

^{۳۲} ارجاع پرورشی: دروس فی علم الاصول یا حَلَقَاتُ الْأُصُول، کتابی در زمینه اصول فقه نوشته شهید سید محمدباقر صدر. شهید صدر این کتاب را برای تدریس در دوره سطح حوزه علمیه تألیف کرده است و آن را جایگزین مناسبی با کتاب های معالم، قوانین، رسائل و کفایه می دانست. وی این کتاب را حاوی مسائل جدید اصول فقه می داند که کتاب های پیش از آن فاقد چنین مباحثی بودند. کتاب حَلَقَات شامل سه مرحله اصلی است که هر مرحله یک دوره کامل علم اصول بیان شده است؛ در مرحله اول، موضوعات اصول فقه به صورت ساده و روان بیان شده است. در مرحله دوم، همان موضوعات با تفصیل و عمق بیشتری شرح داده شده است و در مرحله سوم، مسائل به صورت کاملا تخصصی گفته شده است. در مجموع ساختار هر یک از حلقه ها بدین شکل است:

مقدمه؛ شامل تعریف علم اصول و موضوع و فایده آن، ماهیت حکم شرعی و اقسام آن. حجیت قطع. دلیل و انواع آن؛ انواع دلیل عبارتند از: دلیل قطعی (یعنی دلیل شرعی و دلیل عقلی) و اصول عملیه و تعارض ادله.

این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۹۷ق در نجف منتشر شد و پس از آن در شهرهای قم و بیروت نیز به چاپ رسید.

حسینی حائری، زندگی و افکار شهید صدر، ۱۳۷۵ش، ص ۳۵ / فضل الله، «شهید صدر در بستر اندیشه و عمل»، ص ۱۴ و ۱۳ / حسینی حائری، «اقتصاد اسلامی و روش کشف آن از دیدگاه شهید صدر رحمه الله»، ص ۲۹ / صدر، مباحث الاصول، مقدمه حسینی حائری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۷-۶۹

^{۳۳} ارجاع پرورشی: حجیت قول لغوی، عبارت است از صحت تمسک به قول اهل لغت در آن چه که مربوط به استنباط احکام شرعی است. مشهور علمای اصول اعتقاد دارند قول لغوی از باب ظن خاص حجت است و برای اثبات آن، علاوه بر ادعای اجماع، به ادله زیر استدلال نموده اند:

مسئله اضطرار^{۳۴} است. می‌گویند اگر این کار را نکنیم و به قاموس‌ها رجوع نکنیم، نمی‌توانیم معنای لفظ را بفهمیم و مجبوریم استفاده کنیم. در واقع اجبار به رجوع را برابر با حجیت کار گرفتند در حالی که این مسئله را باید بحث کنیم که آیا واقعا اینطور است؟ بنابراین در فهرست‌های موجود اصولی بعضی از مسائل اصلا دیده نشده که بنده بعدا مصادیقش را بحث خواهم کرد. بعضی از مسائل هم ناقص بحث شده یعنی غیر از اینکه بعضی از بحث‌ها اصلا دیده و مطرح نشده، بعضی از بحث‌ها هم ناقص طرح شده است.

۲/۲/۲. نامشخص بودن ادله آغاز مباحث اصول از قواعد الفاظ: یکی از مصادیق اشکال در تبویب

مسئله تبویب در علم اصول هم بسیار مهم است. مثلا چرا اگر کسی بحث اصول می‌گوید، باید از اصول مرادیه شروع کند؟ چرا باید از قواعد لفظیه^{۳۵} شروع کند؟ مگر نمی‌خواهیم فرآیند اجتهاد را در ذهن طلبه خودمان تثویز

سیره عقلا، به خصوص علمای فقه و اصول، تمسک به قول لغوی است، زیرا عقلای عالم در هر امری به متخصص آن رجوع می‌نمایند و به ظن حاصل از عقیده شخص متخصص و ماهر اعتماد می‌کنند؛ برای مثال، در علم لغت، لغت‌شناسان خبره همواره مرجع عقلا برای آگاهی از ظهورات و معانی الفاظ بوده‌اند. فقها نیز در طول تاریخ برای تعیین موضوعات فقهی به کتاب‌های لغت و نظریات دانشمندان لغوی مراجعه نموده‌اند. اگر قول لغوی حجت نباشد، لازم می‌آید که در اکثر احکام شرعی راه اجتهاد و استنباط احکام به روی مکلفین بسته شود؛ این لازم، امری باطل است، پس ملزوم آن نیز باطل است.

بیشتر احکام شرعی از طریق کتاب و سنت به دست می‌آید و این دو به زبان عربی است و کلمات مشکل در آنها فراوان به چشم می‌خورد و چاره‌ای نیست جز این که برای آگاهی یافتن از معانی آنها، به کتاب‌های لغت مراجعه گردد؛ حال اگر قول لغوی حجت نباشد، لازم می‌آید که دست مجتهد از تمسک به آیات و روایات کوتاه شده و در نتیجه، باب استنباط احکام و اجتهاد مسدود گردد؛ پس چاره‌ای نیست جز این که به قول لغوی هر چند که مفید علم نباشد مراجعه شود.

مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۳۱ / خویی، ابوالقاسم، مصباح الاصول، ج ۲، ص ۱۳۱ / سبحانی تبریزی، جعفر، المحصول فی علم الاصول، ج ۳، ص ۱۷۸ / آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الاصول، ص ۲۸۶

^{۳۴} اضطرار یکی از عناوین ثانویه در فقه شیعی است که بخاطر آن حکم اولیه برداشته می‌شود و اضطرار گاهی در فعل و گاهی در ترک امری می‌باشد و به سخن دیگر؛ اضطرار به مجبور شدن به انجام ارادی فعل با عدم رضایت قلبی، یا سلب کامل اختیار اطلاق می‌شود. «اضطرار» در کلمات اصولی‌ها به دو معنا به کار رفته است:

۱. به معنای سلب کامل اختیار در جایی که عامل خارجی به طور قهری، اختیار را از شخص سلب کند، مثل کسی که در اثر طوفان از بلندی به پایین پرت می‌شود. در بحث از قاعده «الاضطرار بسوء الاختیار لا ینافی الاختیار» مراد از اضطرار، این نوع خاص است که شامل اجبار و اکراه می‌شود.
۲. به معنای ناچاری و اوضاع و احوال سختی که تحمل آن عادتاً «دشوار یا غیر قابل تحمل می‌باشد، که در این صورت، شخص مجبور می‌شود بر خلاف میل باطنی خود و از روی قصد و رضای خاصی، عملی را انجام دهد. این معنای اضطرار، در اصول رایج است.

بحرانی، محمد صنقور علی، المعجم الاصولی، ص ۲۷۸

^{۳۵} ارجاع پرورشی: اصول لفظی، قواعدی است که از سوی عقلا به هنگام شک در مراد متکلم، برای تعیین معنای مورد نظر وی به کار گرفته می‌شود، مانند: اصالت ظهور، اصالت اطلاق، اصالت عموم و اصالت عدم قرینه.

کنیم؟ چرا ابتدا از قواعد مرادیه که در واقع مراد الفاظ شارع را برای ما تبیین می کند بحث را شروع کنیم؟ چرا از قواعد دیگری که هندسه بیان شارع را در ذهن ما تثبیت می کند شروع نکنیم؟! وقتی کسی بحث اصولش را از قواعد الفاظ و اصول مرادیه شروع می کند، در واقع ابتدا قواعد فهم الفاظ را به صورت بریده به طلبه منتقل می کند. می گوید بگذارید ابتدا طلبه بفهمد که مثلاً ظهور در فور و تراخی^{۳۶} صیغه امر^{۳۷} چگونه است؟

اعلم أنَّ الشكَّ في اللفظ على نحوين: ١. الشكَّ في وضعه لمعنى من المعاني ٢. الشكَّ في المراد منه بعد فرض العلم بالوضع. والقسم الثاني يشمل: اصالة الحقيقة، اصالة العموم، اصالة الاطلاق، اصالة عدم التقدير واصالة الظهور.

بدان که شک در مورد لفظ بر دو نوع است: اول شک در اینکه آیا این لفظ برای این معنا وضع شده است یا خیر؟ دوم اینکه آیا مراد متکلم از استخدام لفظ همان معنا است یا مراد دیگری دارد؟ در اینجا پنج اصل وجود دارد که مراد متکلم را روشن میکند و مشهور به اصول مرادیه هستند. این اصول شامل:

- اصاله الحقیقه: هرگاه شک داریم متکلم لفظ را در معنای حقیقی خود به کار برده یا در معنای مجازی؟ اصل این است که مرادش معنای حقیقی بوده.
- اصاله العموم: هرگاه متکلم لفظ عامی را به کار می برد و ما شک داریم در اینکه آیا مرادش تمام افراد لفظ عام بوده یا استثنا هم مدنظرش بوده؟ حکم به عموم افراد لفظ می دهیم.
- اصاله الاطلاق: هرگاه متکلم لفظی را به کار می برد که حالات و اوصاف خاصی دارد. شک می کنیم که آیا مراد او شامل آن حالات و اوصاف هم میشود یا خیر؟ میگوییم خیر چرا که مطلق گفته و به شرایط خاصی اشاره نکرده است.
- اصاله عدم التقدير: هنگامی که متکلم حرفی می زند و ما شک می کنیم آیا چیز دیگری هم مدنظرش بوده یا خیر؟ در این جا نیز حکم می کنیم به این که اصالت با عدم در تقدیر بودن چیزی است.
- اصالت الظهور: زمانیکه لفظ متکلم ظهور در یک معنا دارد البته نه به شکل نص که هیچ احتمال خلافی با آن نیست بلکه ظاهر در یک معناست. در این صورت نیز می گوئیم اصالت با ظهور در همان معنای ابتدایی است.

نهایتاً مرحوم علامه مظفر معتقد است که بازگشت تمامی این اصول به اصالت ظهور است و ما یک اصل بیشتر نداریم.

اصول الفقه للعلامه المظفر ج ۱ ص ۴۷

^{۳۶} ارجاع پرورشی: در اصطلاح علم اصول، فور به معنای شتاب کردن برای امتثال امر مولا در اولین زمان ممکن، و تراخی به معنای به تاخیر انداختن امتثال امر مولا از اولین زمان ممکن است. بحث فور و تراخی در اصول فقه در زمره مباحث مربوط به صیغه امر محسوب می شود، هر چند در این که بحث فور و تراخی مخصوص « هیئت امر » است یا « ماده امر » و یا هر دو، اختلاف وجود دارد.

بحث این گونه مطرح می گردد که آیا امر بر فور دلالت می کند یا بر تراخی و یا بر هیچ کدام دلالت نمی کند؛ یعنی هرگاه مکلف از فرمان مولا آگاه شد، آیا بر او لازم است که بی درنگ آن فرمان را امتثال کند، یا بر او لازم است بعد از مدتی امتثال کند، یا هیچ کدام بر او واجب نیست و می تواند آن را هر گونه که خواست، انجام دهد.

سیری کامل در اصول فقه، فاضل لنکرانی، محمد، ج ۴، ص ۱۳۲ / کفایة الاصول، فاضل لنکرانی، محمد، ج ۲، ص ۹۸ / معالم الدین و ملاذ المجتهدین، صاحب معالم، حسن بن زین الدین، ص ۵۵ / الفصول الغروية فی الاصول الفقهية، اصفهانی، محمد حسین، ص ۷۵ / کفایة الاصول، آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ص ۸۰.

^{۳۷} . ارجاع پرورشی: صیغه امر، به معنای هیئت امر می باشد، مانند: صیغه افعال و آن چه مانند و شبیه آن است.

مراد از صیغه افعال، صیغه فعل های امر است، چه امر غایب و چه امر حاضر، چه معلوم و چه مجهول، چه ثلاثی و چه رباعی، چه مجرد و چه مزید فیه.

۲/۳. دیدگاه مختار مدرسه هدایت در تبویب: آغاز اصول فقه از قواعد شارح هندسه کلی بیان شارح

اما یک نظر دیگری هم در حوزه وجود دارد - که نظر مختار ما است - که آیا شارح، قواعدی که هندسه کلی بیان و لسان خودش را مطرح کرده باشد دارد یا خیر؟ اگر دارد چه قواعدی است؟ یعنی به اصطلاح امروزی ها ابتدا درکی ماهواره ای از شریعت را به مخاطب می دهد. بعضی ها خواسته اند ذیل بحث مقاصد الشریعه^{۳۸} این کار را انجام

و منظور از ماندهای صیغه افعال، هر صیغه و یا کلمه ای است که دارای معنای طلبی باشد، مانند: جمله های خبری که در مقام انشا به کار می رود، چه جمله خبری اسمی، مثل: «ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً» و چه جمله خبری فعلی، مثل: «کتب علیکم الصیام» و نیز اسم فعل هایی که به معنای فعل امر است، مثل: صه، مه، مهلا و ...

مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج ۱، ص ۷۸ / آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الاصول، ص ۹۱ / صاحب معالم، حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ص ۴۶ / صدر، محمد باقر، بیحوت فی علم الاصول، ج ۲، ص ۲۲ / نائینی، محمد حسین، اجود التقریرات، ج ۱، ص ۸۷

^{۳۸} ارجاع پرورشی: شریعت اسلام هدفمند است و احکام آن دارای مقاصد و عللی است. نصوص دینی نیز به نصوص بیانگر حکم و بیانگر مقاصد و علل تقسیم می گردد. عقل، بنای عقلا، کیفیت بیان نصوص قرآن و روایات، از راه های تشخیص مقاصد است. رابطه تنگاتنگ شریعت و مقاصد این پرسش را ایجاد می کند که فقیه در مقام استنباط تا چه حد باید به مقاصد توجه کند؟ در بیان و فهم رابطه فقه با مقاصد، پنج دیدگاه وجود دارد که از آن میان نظریه ای که تنها نصوص بیانگر حکم را دلیل استنباط قرار می دهد ولی در فهم و تفسیر آن نصوص به مقاصد و اهداف شریعت نیز نظر دارد، قابل دفاع است.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی آیه الله علی دوست

<http://a-alidoost.ir/persian/articles/22342>

مجموع بحث در زمینه علم مقاصد الشریعه را می توان چنین خلاصه کرد:

۱. قرن ها گذشت و فقهای پیرو مذهب اشاعره سخنی درباره مقاصد الشریعه نمی گفتند؛ ولی بر اثر تنگناهای فقهی و مسائل مستحدثه فراوان، باب این علم را گشودند و برای درمان ماندن از حملات مخالفان - با توجه به وجود ریشه های آن در کلمات گذشتگان - آغاز آن را به غزالی و شاطبی و در این اواخر به ابن عاشور نسبت دادند.
۲. فقهای امامیه (علیهم السلام) از همان قرون نخستین اسلام بر اثر اعتقاد به فلسفه و حکمت و علل احکام با این مباحث آشنا بودند هر چند آن را به عنوان یک علم ذکر نمی کردند.
۳. علم مقاصد در واقع مجموعه ای است از منابعی که پرده از روی مقاصد شریعت برداشته که عمدتاً تحت عنوان قیاس منصوص العله، مستنبط العلة قطعی، قیاس اولویت، الغای خصوصیت و تقییح مناط قطعی ظاهر می شود و تنها با اعتماد بر این منابع می توان به کشف احکام در مالانص فیه پرداخت.
۴. مقاصد شریعت منحصر در امور خمسسه ای که جمعی از فقهای شیعه و اهل سنت گفته اند نیست؛ بلکه علاوه بر حفظ دین و عقل و جان و مال و نسب، سه عنوان دیگر که حفظ آبرو، حفظ امنیت اجتماعی و حفظ محیط زیست است را می توان به آنها افزود.
۵. فقهای امامیه مطابق اصل عدم حجیت ظنّ مطلق از هرگونه استفاده از ظنّ مطلق در علم مقاصد، خود را برکنار می دارند؛ ولی ممکن است فقیهان دیگر مبنای متفاوتی در این زمینه داشته باشند.

در پایان اشاره به این نکته ضروری است که قرآینی نشان می دهد که علم مقاصد الشریعه ممکن است در آینده دستاویزی برای هرج و مرج فقهی شود و فقه به سوی عرفی شدن احکام پیش رود و به بهانه «مقاصد شریعت» احکام ثابت فقهی را بعضاً دگرگون سازند و اصالت فقه اسلامی از سوی بعضی به خطر بیفتد. امیدواریم فقیهان مبرز اسلام توجه به این نکته داشته باشند و جلوی سوء استفاده از مباحث مربوط به مقاصد الشریعه را بگیرند.

برگرفته از دائرة المعارف فقه مقارن، تحت اشراف آیت الله العظمی مکارم شیرازی

<https://b2n.ir/i29317>

دهند که بعدا اشکالات خودم را به این بحث هم مطرح می‌کنم. به هر حال مقاصد الشریعه با همه اشکالاتی که دارد، در پی این است که یک نگاه کلی به ادبیات شارع را ایجاد کند. اصطلاحا به دنبال این است که مذاق شارع^{۳۹} را در ذهن مخاطب تثبیت کند. ممکن است بعضی‌ها بگویند شروع بحث باید از آنجا باشد و اگر از آنجا بحث را شروع کنیم تفاهم بیشتری صورت می‌گیرد. پس در تبویب هم اشکال داریم.

گفت و گوی امروز در مورد قواعد ممهده به صورت طبیعی یک بحث اولیه است. ممکن است فقط امروز و فردا هم در موردش گفت و گو کنیم. امروز از یکی از محورهای ناقص البحث در اصول گفت و گو را آغاز می‌کنم و از شما تقاضا می‌کنم که این مسئله را از من نپذیرید. با توجه به اینکه عزیزان حاضر در جلسه، سابقه درس خارج و سطح را دارند، اما به بهانه این موضوع، امشب مجدداً به کتاب‌های اصولی رجوع کنید. ببینید سخن را از جایی شروع می‌کنم که در حوزه بررسی شده است اما ناقص. اگر در آینده گفت و گو کردیم، می‌توانیم از آن فهرستی بحث را شروع کنیم که قطعاً جزو اصول ممهده استنباط است ولی حوزه به آنها اشاره هم نکرده است. همین‌طور می‌شود از موضوع تبویب شروع کرد. به هر حال می‌توان متنوع وارد بحث شد و اثبات کرد که قواعد اصولی فعلی حاکم بر تفقه ما دارای ضعف‌های متعددی است.

۳. زبان شارع تاسیسی است یا امضائی؟

۳/۱. ناتمامی ادله امضائی بودن زبان شارع، یکی دیگر از مصادیق نقص مباحث اصولی موجود

یکی از مواردی که آقایان خیلی کم در مورد آن بحث کرده‌اند _ کانه صحتش را در اصول فقه مفروض گرفته‌اند _ موضوع امضائی بودن زبان شارع است. ادله‌ای که آقایان برای این مسئله اقامه کرده‌اند خیلی کم حجم است. یعنی جایی است که اتفاقاً اصول فقه تورم پیدا نکرده است. در حالی که به نظر بنده باید اینجا خیلی تفصیلی بحث

^{۳۹} مذاق شریعت، به معنای برداشت فقیه متبحر از مبانی احکام فقهی است که در موارد فقدان ادله خاص و عمومات و قواعد کلی، به آن تمسک می‌نماید.

در حقوق نیز واژه «روح قانون»، بیان‌گر همین معنا است؛ برای مثال، در مواردی که دو نفر ادعای مالکیت برمالی دارند و هر دو در آن تصرف و تسلط دارند، فقها به قاعده عدل و انصاف تمسک نموده و آن مال را بین آن دو نصف می‌کنند. قاعده عدل و انصاف، قاعده‌ای است که موافق مذاق شریعت می‌باشد، زیرا رعایت عدل و انصاف، از مبانی اولیه احکام شرعی است.

این اصطلاح، در میان فقهای متأخر، در کلمات مرحوم «خویی» مشاهده می‌شود و در مواردی به آن تمسک نموده است؛ برای مثال، وی درباره شرایط مرجعیت می‌گوید: «مقتضای اطلاقات و سیره عقلا این است که زن هم مانند مرد می‌تواند مرجع شود»، و سپس می‌گوید: «با این حال، ما اعتقاد داریم که تقلید از او صحیح نیست، به دلیل این که این مسئله با مذاق شارع منافات دارد، زیرا وظیفه اصلی زن حفظ حجاب و سنگر خانواده است و این گونه کارها با انجام وظیفه او سازگاری ندارد.

التنقیح فی شرح العروة الوثقی، خویی، ابوالقاسم، ص ۲۰۰ / التنقیح فی شرح العروة الوثقی، خویی، ابوالقاسم، ص ۲۲۴-۲۲۳ / اصول فقه شیعه، مهریزی، مهدی،

کتاب‌شناسی ص ۳۴

شود که آیا واقعا زبان شارع امضایی است تا بنده در استنباطم در موضوع مسجد یا در هر باب دیگری مبتنی بر آن اصل وارد شوم؟ می شود فرض این را مطرح کرد که زبان شارع تأسیسی^{۴۰} است. البته فرضش که همیشه در حوزه وجود داشته و همان اوایی که در سن نوجوانی اصول می خواندیم اساتید می گفتند: زبان شارع امضایی است یا تأسیسی؟ بعد می گفتند که اکثر فقها معتقد به امضایی بودن زبان شارع هستند. یادم نمی آید دیدگاه کسانی که قائل به تأسیسی بودن زبان شارع بودند هم مطرح شود و قولشان به صورت جدی مورد نقد و بررسی واقع شود. به نظر بنده یکی از ضعفهای اصول فقه موجود همین است که خود ادله امضایی بودن زبان شارع نیز به نحو تفصیلی بحث نشده است. اینجا نقطه ای است که واقعا با متن کتابهای موجود اختلاف جدی پیدا می کنیم و نمی توانیم به راحتی قبول کنیم که ادله آقایان بر امضایی بودن زبان شارع کامل است.

۳/۲. تفاهم شارع با مخاطب، دلیل اهمیت پرسش از امضایی یا تأسیسی بودن زبان شارع

پس سوال جلسه این است که زبان شارع امضایی است یا تأسیسی؟ چرا این سوال مهم است؟ چون یک پیش فرض داریم تحت عنوان اینکه شارع باید با مخاطب خودش تفاهم کند. در تخاطب باید مسائل به درستی تبیین^{۴۱} شود؛

^{۴۰} ارجاع پرورشی: شارع زبان خود را بر ۹ پایه تأسیس کرده است!

همانطور که قبلاً عرض کرده بودیم: زبان شارع را تأسیسی می دانیم. شارع زبان تفاهم و تخاطب خود با افراد را بر اساس ۹ اصل پایه گذاری کرده است و این ۹ اصل با تفصیل شارع مورد عنایت عرف و بناهای عقلانی نمی باشد. شارع بر اساس ۹ محور زیر به تنظیم روابط انسانی در حوزه های سیزده گانه کمک می کند و اصطکاک در روابط انسانی را به چالش می کشد.

۱. تخاطب مبتنی بر اصل ظرفیت، ۲- تخاطب مبتنی بر تأمل، ۳- تخاطب مبتنی بر مُکث، ۴- تخاطب مقایسه ای، ۵- تخاطب همراه با نُصح، ۶- تخاطب مبتنی بر منزلت های زمانی و مکانی، ۷- تخاطب مبتنی بر انفتاح، ۸- تخاطب مبتنی بر سیاق و ۹- تخاطب مبتنی بر کمیت؛ ساختار مدنظر شارع در تفاهم زبانی را تبیین می کند.

ساختار زبانی شارع را از مجموعه ۱۳ دسته آیات و روایات روشی استنباط کرده ایم. البته در بحث های اصولی فقه بیان، میان مفهوم احکام امضایی (ادله امضایی بودن برخی از احکام هم مخدوش است) و مفهوم امضایی بودن زبان شارع تفاوت قائل شده ایم و این دو مفهوم را به صورت مجزا بررسی می کنیم.

حجت الاسلام علی کشوری- مقایسه فهرست مباحث اصولی کفایة الاصول با فهرست مباحث اصولی فقه البیان - شنبه ۱۶ مهر ۱۴۰۱ - قم

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پيامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/4664>

^{۴۱} ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره نحل آیه ۳۹: لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلِيُعَلِّمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ.

تا [خدا] آنچه را در [مورد] آن اختلاف دارند برای آنان توضیح دهد و تا کسانی که کافر شده اند بدانند که آنها خود دروغ می گفته اند.

قرآن کریم سوره نساء آیه ۲۶: يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

خدا می خواهد برای شما توضیح دهد و راه [و رسم] کسانی را که پیش از شما بوده اند به شما بنمایاند و بر شما ببخشد و خدا دانای حکیم است.

بنابراین قواعد تفاهم و تبیین، همین قواعد زبان های عرف تخاطب است. پس این سوال که زبان شارع امضائی است یا تاسیسی، یک سوال سیاقی دارد، یک سوال پیشینی دارد که چرا باید وارد این بحث شویم؟ پاسخ این است که شارع به دنبال تفاهم و تخاطب است.

۳/۲/۱. قبح عقاب بلا بیان: یکی از ادله اهمیت تفاهم شارع با مخاطب

اگر شارع تفاهم و تخاطب را نپذیرد؛ متهم به عقاب بلا بیان^{۴۲} می شود یعنی باید بیان کند تا بعد بتواند عقاب کند. البته این عقاب بلا بیان را هم می توان تکمیل کرد. چرا وقتی می خواهید درباره نظر شارع بحث کنید می گوید: نباید عقاب بلا بیان کند؟ پاسخ می دهید که عقاب بلا بیان عقلا قبیح است^{۴۳}. این درست اما دلایل دیگری هم می شود اقامه کرد.

۳/۲/۲. قبح خلق مخلوق متحیر: دلیل دیگر اهمیت تفاهم شارع با مخاطب

مثلا قبلا در بحث های رجالی^{۴۴} قبح خلق مخلوق متحیر را مطرح کردیم که این هم عقلا قابل درک است. یعنی اعم از مسئله عقاب، این قبیح است که خداوند متعال، مخلوقی را متحیر خلق کند. این بزرگ ترین ظلم به آن

قرآن کریم سوره ابراهیم آیه ۴: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [حقایق را] برای آنان بیان کند پس خدا هر که را بخواهد بی راه می گذارد و هر که را بخواهد هدایت می کند و اوست ارجمند حکیم.

^{۴۲}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره اسراء آیه ۱۵: مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا.

هر کس به راه آمده تنها به سود خود به راه آمده و هر کس بیراهه رفته تنها به زیان خود بیراهه رفته است و هیچ بردارنده ای بار گناه دیگری را بر نمی دارد و ما تا پیامبری بر نینگیزیم به عذاب نمی پردازیم.

^{۴۳} ارجاع پرورشی: قاعده قبح عقاب بلا بیان، از قواعد عقلی و مبتنی بر پذیرش حسن و قبح عقلی است و مفهوم آن این است که کیفر کردن شخصی که از جانب شارع و مولا بیانی بر تکلیف به وی نرسیده، در نزد عقل زشت و ناپسند است.

بنابراین مورد عمل به قاعده در جایی است که یا اصلا بیانی از جانب مولا خطاب به عبد صادر نشده، و یا اگر صادر شده، به وی نرسیده است و او در نرسیدن آن مقصر نیست.

اصول الاستنباط، حیدری، علی نقی، ص ۲۱۷ / الاصول العامة للفقهاء المقارن، طباطبایی حکیم، محمد تقی، ص ۵۱۳ / انوار الاصول، مکارم شیرازی، ناصر، ج ۳، ص ۵۵ / دروس فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج ۲، ص (۵۴-۵۵) / دروس فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج ۱، ص ۱۳۳

^{۴۴} ارجاع پرورشی: علم رجال دانشی از زیرشاخه های علوم حدیث است که به از سند و اعتبار حدیث بحث می کند. در علم رجال به بررسی احوال و اوصاف راویان حدیث و بیان اصول و قواعد عامه مرتبط با اعتبار احادیث می پردازد. عالمان شیعه و اهل سنت در همه دوران بر ضبط صفات راویان و تالیف کتاب های رجالی تاکید داشتند. اهمیت علم رجال به جهت فهم کلام معصومین، استنباط احکام شرعی و حل تعارض بین روایات است. برخی اخباریان با استدلال به قطعی الصدور بودن روایات و عدم حصول قطع از گفتار رجالیان، نیاز به علم رجال را منکر شده اند. در مقابل اصولیون و اخباریان معتدل،

مخلوق است. مخلوقی خلق شود ولی متحیر. فعلا بحث عقاب را کنار بگذاریم. نفس اینکه خالق موصوف شود به اینکه می خواهد تحیر در مخلوقش ایجاد کند این هم قبیح است^{۴۵}. برای همین در روایاتمان یک سر فصل بحثی داریم به این عنوان که فهم فطری^{۴۶} در همه موجودات نهادینه شده است. چرا فهم فطری را خدای متعال در همه موجودات نهادینه کرده است؟ چون خلق مخلوق متحیر قبیح است.

اشکالات را جواب داده و بر نیاز به علم رجال تاکید دارند. محتوای علم رجال دارای سه بخش کلی است؛ مقدمات بحث و برخی نکات رجالی، جرح و تعدیل و بررسی صفات راوی، قواعد کلی و اصول علم رجال.

برقی، کشی، نجاشی و شیخ طوسی از اولین علمایی هستند که به علم رجال توجه داشته و اصول اولیه علم رجال را نگاشته‌اند. از قرن ۱۴ق نگارش معجم‌های رجالی رواج یافت که جامع‌ترین آنها معجم رجال حدیث اثر سید ابوالقاسم خوئی است.

سبحانی تبریزی، کلیات فی علم الرجال، ۱۳۶۹ش، ص ۱۱/ عبدالماجد غوری، ص ۲۵۲-۲۵۴، ۲۹۱-۲۸۶/ سبحانی، «چرایی علم رجال (بررسی تحلیلی دلایل موافقان و مخالفان)»، ص ۸۵/ محمدامین استرآبادی، ص ۱۱۸/ بحرانی، لؤلؤة البحرین، ص ۵؛ نوری، ج ۳، ص ۵، ۱۰-۱۱

^{۴۵}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم انعام آیه ۷۱: قُلْ أَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَتُرْذُ عَلَيَّ أَغْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى اثْبِتْنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَأُمْنًا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ.

بگو آیا به جای خدا چیزی را بخوانیم که نه سودی به ما می رساند و نه زبانی و آیا پس از اینکه خدا ما را هدایت کرده از عقیده خود بازگردیم مانند کسی که شیطانها او را در بیابان از راه به در برده اند و حیران [بر جای مانده] است برای او یارانی است که وی را به سوی هدایت می خوانند که به سوی ما بیا بگو هدایت خداست که هدایت [واقعی] است و دستور یافته ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم.

قرآن کریم سوره حمد آیات ۷ و ۶: اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.

ما را به راه راست هدایت فرما راه آنان که گرامی شان داشته ای نه [راه] مغضوبان و نه [راه] گمراهان.

قرآن کریم سوره بلد آیه ۱۰: وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ. و هر دو راه [خیر و شر] را بدو نمودیم.

قرآن کریم سوره انسان آیه ۳: إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا. ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس.

^{۴۶}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره نور آیه ۴۱: أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْخُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ.

آیا ندانسته ای که هر که [و هر چه] در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می گویند و پرندگان [نیز] در حالی که در آسمان پر گشوده اند [تسبیح او می گویند] همه ستایش و نیایش خود را می دانند و خدا به آنچه می کنند داناست.

قرآن کریم سوره اسراء آیه ۴۴: تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا.

آسمانهای هفتگانه و زمین و هر کس که در آنهاست او را تسبیح می گویند و هیچ چیز نیست مگر اینکه در حال ستایش تسبیح او می گوید ولی شما تسبیح آنها را در نمی یابید به راستی که او همواره بردبار [و] آمرزنده است.

۳/۲/۳. العلم امام العمل: دليل ديگر اهميت تفاهم شارع با مخاطب

می توان ضرورت تفاهم و تخاطب مبین با مخاطب را، ذیل اصل: العلم امام العمل^{۴۷} هم بحث کرد. به جز انسان، سایر مخلوقات هم اعمالی انجام می دهند و تصمیماتی می گیرند^{۴۸} ولی دایره تصمیمات و اراده آنها کوچک تر از تصمیمات و اراده انسان است. اینها هم نیاز به علم دارند، بنابراین شارع یا خالق باید جواری خلق کند تا مخلوقاتش بتوانند درست تصمیم بگیرند. مثلاً به تصریح آیه قرآن، خالق به زبور عسل^{۴۹} در اینکه مثلاً انتخاب مسکنش کجا باشد هم وحی می کند^{۴۹}. این یکی از امور زبور است. در مورد انسان نیز بحث همینطور است و نمی توانیم به این

^{۴۷} ارجاع پژوهشی: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُطَيْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ وَمُدَارَسَتَهُ تَسْبِيحٌ وَالْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ وَتَعْلِيمُهُ مِنْ لَأَ يَعْلَمُهُ صِدْقَةٌ وَبَدَلُهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ لِأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلَائِلِ وَالْحَرَامِ وَسَالِكٌ بِطَالِبِهِ سَبِيلَ الْجَنَّةِ وَهُوَ أُنَيْسٌ فِي الْوَحْشَةِ وَصَاحِبٌ فِي الْوَحْدَةِ وَدَلِيلٌ عَلَى السَّرَاءِ وَالصَّرَاءِ وَسِلَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَزِينٌ لِلْأَخْلَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا يَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ أَيْمَةً يُفْتَدَى بِهِمْ تَرْمَقُ أَعْمَالُهُمْ وَتُقْتَبَسُ أَعْمَالُهُمْ وَتُرْعَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خَلْتِهِمْ يَمْسُخُونَهُمْ فِي صَلَاتِهِمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ وَيَسْتَعْفِفُ لَهُمْ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى حَيْثَانِ الْبُحُورِ وَهُوَامَهَا وَسَبَاعِ الْبَرِّ وَنِعَامَهَا لِأَنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ وَنُورُ الْأَبْصَارِ مِنَ الْعَمَى وَقُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ يُنَزِّلُ اللَّهُ حَامِلَهُ مَنَازِلَ الْأَخْيَارِ وَيَمْنَحُهُ مَجَالِسَ الْأَبْرَارِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِالْعِلْمِ يُطَاعُ اللَّهُ وَيُعْبَدُ وَبِالْعِلْمِ يُعْرَفُ اللَّهُ وَيُؤْخَذُ [يُؤْخَذُ] وَبِالْعِلْمِ تُوَصَّلُ الْأَرْحَامُ وَبِهِ يُعْرَفُ الْخَلَالُ وَالْحَرَامُ وَالْعِلْمُ إِمَامُ الْعَمَلِ وَالْعَمَلُ تَابِعُهُ لِيُهْمَهُ اللَّهُ السُّعْدَاءُ وَيَحْرُمُهُ الْأَشْقِيَاءُ.

-محمد بن عیسی از جماعتی از اصحاب ما از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل می کنند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: دانش یاد بگیرد که یاد گرفتن آن حسنه، و درس دادن آن تسبیح، و بحث از آن جهاد، و یاد دادن آن به کسی که نمی داند صدقه، و بذل آن به اهلش تقرب به خداست، چون آن باعث دانستن حلال و حرام است و کسی را که آن را طلب کند به بهشت رهنمون می گردد و آن مونس در هنگام وحشت و رفیق در هنگام تهایی و راهنمای انسان در سختی ها و سلاح بر دشمنان و مایه زینت بر دوستان است، خداوند به وسیله آن گروههایی را بالا می برد و پیشوایانی در کارهای نیکو قرار می دهد که دیگران به آنان اقتدا می کنند. به کارهای آنان نگریسته می شود و از آثارشان اقتباس می شود و فرشتگان به دوستی با آنان مایل می گردند و در نمازهایشان آنان را با بالهایشان لمس می کنند و همه چیز حتی ماهیان و موجودات زنده دریا و درندگان و حیوانات بیابان به او استغفار می کنند، چون علم مایه زندگی دلهاست و نور دیدگان است از کوری، و نیروی بدن است از ضعف، و خداوند، حامل علم را به جایگاه نیکان وارد می کند و در دنیا و آخرت، مجالس خوبان را به او می بخشد، به وسیله علم، خداوند شناخته می شود و به خدایی اخذ می شود و به وسیله علم صلوات ارحام به عمل می آید و به وسیله آن حلال و حرام شناخته می شود و علم پیش روی عمل و عمل تابع آن است و خداوند آن را به نیکان الهام می کند و بدان را از آن محروم می سازد.

مصدر: الخصال ج ۲ ص ۵۲۲ / تحف العقول ج ۱ ص ۲۸ / الأمالی (للطوسی) ج ۱ ص ۴۸۷

دیگر منابع: عدة الداعي ج ۱ ص ۷۲ / إرشاد القلوب ج ۱ ص ۱۶۵ / منية المرید ج ۱ ص ۱۰۸ / تفسیر البرهان ج ۱ ص ۶ / بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۷۱

^{۴۸} ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره انعام آیه ۳۸: وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أُمَّتًا لَكُمْ مَا فَزَعْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ.

و هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند مگر آنکه آنها [نیز] گروه هایی مانند شما هستند ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده ایم سپس [همه] به سوی پروردگارتان محشور خواهند گردید.

^{۴۹} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره نحل آیات ۶۸ و ۶۹: وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ. ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.

عَرِشُونَ (۶۸) و پروردگارت تو به زبور عسل وحی [= الهام غریزی] کرد که از پاره ای کوهها و از برخی درختان و از آنچه داربست [و چفته سازی] می کنند خانه هایی برای خود درست کن. سپس از همه میوه ها بخور و راههای پروردگارت را فرمانبردارانه پیوی [آنگاه] از درون [شکم] آن شهدی که به رنگهای گوناگون است بیرون می آید در آن برای مردم درمانی است راستی در این [زندگی زبوران] برای مردمی که تفکر می کنند نشانه [قدرت الهی] است.

مسائل بی توجه باشیم. می‌گوییم انسان‌ها هم تصمیم می‌گیرند و امام تصمیمات و عملشان علم آنهاست. پس به دلیل "العلم أمام العمل" هم، مخاطب شارع باید مبین باشد تا بتوانیم تصمیمات درستی بگیریم. پس بنیاد خود فلسفه بحث نیز نباید محدود به اصل عقاب بلا بیان می‌شود. اصول دیگری نیز می‌توان اضافه کرد.

۳/۳. تفاهم با عرف زمان مخاطب: دلیل اکثر اصولیون برای پذیرش امضائی بودن زبان شارع

حال صورت سوال منقح است: شارع چگونه مخاطب مبین می‌کند؟ اکثر اصولیون موجود می‌گویند: مبتنی بر قواعد عرف زمان مخاطب و اساسا اگر شارع قواعد زبانی عرف مخاطب را امضاء نکند، نمی‌تواند تفاهم کند و این یکی از مهم‌ترین ادله آقایان است^{۵۰}. می‌گویند اگر شما قواعد عرف مخاطب را امضاء نکنید، چطور می‌خواهید تفاهم کنید؟ اساسا تفاهم مبتنی بر پذیرش قواعد مخاطب عرفی است. مردم با قواعد عرفی با یکدیگر مخاطب می‌کنند و شما نیز باید آن را بپذیرید. بنابراین تعریف علم اصول، منظم و منقح کردن قواعد مخاطب عرفی می‌شود.

۳/۴. ناتوانی عرف در تفاهم صحیح و ایجاد سوء تفاهم‌های مکرر: دلیل نیاز به یک زبان تاسیسی جدید

حال می‌توان این بحث را مطرح کرد که اتفاقا شارع به دلیل تفاهم بیشتر، دست به تاسیس قواعد مخاطب زده است. اتفاقا می‌شود قضیه را برعکس مطرح کرد و گفت: عرف‌ها در تفاهم و مخاطب مرتبا دچار سوء تفاهم می‌شوند و این مسئله غیر قابل انکار است. بسیار اتفاق افتاده که عرف‌ها وقتی می‌خواهند با یکدیگر تفاهم کنند، می‌گویند اصلا منظور من این نبوده و شما اشتباه فهمیدید. این کلمه را زیاد در بین عرف‌ها می‌شنویم. در فارسی هم گاهی می‌گوییم که جناب عالی زبان مرحوم مولف را متوجه نشدید! مرحوم مولف زنده است و اصلا نظرشان این نیست. پس اتفاقا می‌شود این بحث را برعکس دید که قواعد عرفی به صورت نسبی علیل در تفاهم و مخاطب است. بله عرف به نسبت می‌تواند منظور خودش را از طریق قواعد عرفی منتقل کند اما به نسبت هم دچار مشکل است. لذا

^{۵۰} ارجاع پرورشی: عرف، در استنباط احکام شرعی نقش آفرین است. بسیاری از قوانین اصولی، قواعد فقهی و احکام شرعی، به ظاهر آیات و روایات مستندند و شایسته‌ترین مرجع تشخیص ظاهر، عرف به شمار می‌آید. دلالت امر، بر واجب بودن، دلالت نهی، بر حرام بودن، یا... دلالت آیات و روایات بر حجت بودن خبر واحد، براءت شرعی، احتیاط برگرفته از روایات، استصحاب و... قواعد فقهی مانند، قاعده: لا ضرر و لا حرج و... بر ظهور عرفی وابسته‌اند. بدین سان که این قواعد اصولی و فقهی، از آیات و روایات به دست آمده‌اند و فهم آیات و روایات را به عرف واگذارده‌اند. از قواعد فقیهان استفاده می‌شود:

واژگانی که در سخنان ائمه (علیه‌السلام) وارد شده است، باید برابر عرف زمان خود آنان تفسیر شود، از این روی، اگر عرف زمان آنان را در این باره بدانیم که باید بر همان اساس عمل شود و در مواردی که عرف زمان ائمه (علیه‌السلام) روشن نیست، در فهم واژگانه به کار رفته در سخنان ائمه (علیه‌السلام) باید به عرف عام رجوع کرد، همان گونه که در اصول فقه، این مطلب، ثابت شده است.

محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۸، ص ۴۰۳، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، قم / محقق اردبیلی، زبدة البیان، ص ۴۱۳ / جواد حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۲۲۹، موسسه آل‌البیت، قم / امام خمینی، بیع، ج ۱، ص ۳۸۱.

به دلیل اینکه توضیح اولیه دچار سوء تفاهم شده و ناقص بوده، تقاضای توضیح مجدد، یک تقاضای مرسوم بین انبای بشر است. حال آیا می توانیم بگوییم که نقصان توضیح اولیه، به دلیل ضعف قواعد مخاطب عرف است؟ حداقل می توان گفت که موضوع قابل تاملی است. بنابراین دقیقا به همان دلیلی که آقایان زبان شارع را امضائی می دانند_ یعنی دلیل تفاهم با عرف_ ما هم دقیقا به همان دلیل می گوییم نیاز به تاسیس قواعد جدید برای تفاهم و مخاطب داریم.

۳/۴/۱. مبین بودن اختصاصی: یکی از ادله تاسیسی بودن زبان شارع

شارع می گوید من بر اینکه مبین باشم اصرار دارم. اصطلاح مبین یکی از اصطلاحات پر تکرار در کلمات اهل بیت علیهم السلام و خدای متعال است^{۵۱}. آیا می توانیم پایه مبین بودن را روی قواعد عرفی بگذاریم یا نیاز به تاسیس قواعد جدید داریم؟ پس در کبری با اصولیون موجود اشتراک داریم و می گوییم که الحق و الانصاف شما اینجا درست گفتید. باید شارع با مخاطب خودش، هم در زمان مخاطب و هم عرف های سایر ادوار تاریخ تفاهم کند. این را درست گفتید و گرنه شارع به قبح عقاب بلا بیان، به قبح خلق مخلوق متحیر و به عدم تبیین علم که امام و پیشران عمل است متهم می شود. انصافا اینجا هم حرف اصولیون موجود، علیه السلام است اما سوال فرعی و اختلاف از اینجا شروع می شود که آیا قواعد عرفی برای یک مخاطب مبین کفایت می کند یا نیاز به تاسیس قواعد جدید داریم؟ قول مختار ما این است که شارع باید دست به تاسیس قواعد مخاطب بزند تا بتواند تفاهم و مخاطب مبین داشته باشد. بنابراین در تشریح محل نزاع، در کبری با اصولیون موجود تفاهم داریم. ما در فقه البیان، کبرای اصول موجود را قبول داریم اما در صغرای بحث و سوالات فرعی دچار اختلافیم. عمیقا معتقدم اگر

^{۵۱}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره نساء آیه ۱۷۴: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا. ای مردم در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده ایم.

قرآن کریم سوره مائده آیه ۱۵: يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ.

ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب [آسمانی خود] را که پوشیده می داشتید برای شما بیان می کند و از بسیاری [خطاهای شما] درمی گذرد قطعا برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است.

قرآن کریم سوره مائده آیه ۹۲: وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رَسُولُنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ. و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید و [از گناهان] برحذر باشید پس اگر روی گردانید بدانید که بر عهده پیامبر ما فقط رساندن [پیام] آشکار است.

برای مطالعه بیشتر در مورد استعمال کلمه "مبین" در قرآن کریم به پیوست شماره شش مراجعه فرمایید.

کسی قواعد عرفی را احصاء و تبلیغ کند، در تفاهم با عرف مخاطب خودش دچار مشکل می شود. کما اینکه الان در حوزه علمیه دچار این مشکل هستیم. فی المثل حکمت بسیاری از دستورات شریعت را نمی توانیم به مخاطب منتقل کنیم. احکام را به پنج دسته تقسیم کرده ایم^{۵۲} و دائما به مخاطب خودمان می گوئیم که هیچ واقعه ای خالی از حکم نیست. این حکم یا واجب است یا حرام، مستحب، مکروه و یا مباح. ولی مخاطب کمتر متوجه می شود که چرا فلان کار محرومیت ایجاد می کند؟ حتی در همین حد هم با مخاطب تفاهم نمی کنیم که مراد از حرام یعنی تو دچار یک نوع محرومیت می شوی^{۵۳}.

^{۵۲}. ارجاع پرورشی: احکام عملی در برابر احکام اعتقادی، دستورات و قوانینی درباره عبادات و معاملات است که وظیفه عملی مکلفان را تعیین می کند و از همین رو احکام تکلیفی نیز نامیده می شود. این احکام درباره گفتارها، کردارها و انجام امور مختلف زندگی است. احکام به پنج گروه تقسیم می شود و از همین رو به آنها احکام پنج گانه نیز گفته می شود: واجب: عملی که انجامش لازم است و انجام ندادنش گناه است، مثل نماز، روزه و حج. مستحب: عملی که انجامش خوب است، ولی انجام ندادنش نیز اشکالی ندارد، مثل نماز غفیله. حرام: عملی که ترکش لازم است و انجامش ممنوع و گناه، مثل دروغ و غیبت. مکروه: عملی که ترکش خوب است، ولی انجام دادنش نیز ایرادی ندارد، مثل پرخوری. مباح: عملی که انجام و ترکش از نظر شریعت مساوی است.

فرهنگ نامه اصول فقه، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۱۱۱؛ مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، فرهنگ فقه، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۳۵۵ / مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، فرهنگ فقه، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۳۵۵

^{۵۳}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره اعراف آیه ۱۵۷: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

همانان که از این فرستاده پیامبر درس نخوانده که [نام] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند پیروی می کنند [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد و از کار ناپسند باز می دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می گرداند و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی دارد پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند آنان همان رستگارانند.

قرآن کریم سوره طلاق آیه ۱: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا.

ای پیامبر چون زنان را طلاق گوئید در [زمان بندی] عده آنان طلاقشان گوئید و حساب آن عده را نگه دارید و از خدا پروردگارتان بترسید آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند این است احکام الهی و هر کس از مقررات خدا [پای] فراتر نهد قطعاً به خودش ستم کرده است نمی دانی شاید خدا پس از این پیشامدی پدید آورد.

قرآن کریم سوره نساء آیه ۱۳ و ۱۴: تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ.

۳/۴/۲. تعبد مبتنی بر معرفت: تفاوت بنیادین تعبد به کلام شارع با تعبد به مولای عرفی

در کلاممان زیاد از واژه تعبد^{۵۴} استفاده می‌کنیم ولی مرادمان از تعبد، تعبد عرفی است. یعنی مانند اینکه سلطانی دستور می‌دهد و انتظار دارد زیر دستانش بدون دلیل حرفش را بپذیرند. ما هم خدا را اینگونه معرفی کرده ایم. قبول داریم که *وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ*^{۵۵}: جن و انس برای تعبد خلق شده‌اند، اما امام صادق علیه السلام می‌فرماید که این تعبد مبتنی بر معرفت است، لذا در شرح این آیه می‌فرماید که: *أى ليعرفون*^{۵۶}. اصلاً امکان ندارد که تعبد بدون تغییر در معرفت حاصل شود^{۵۷}. تعبد مورد نظر شارع غیر از تعبد مورد نظر سلاطین عرفی

اینها احکام الهی است و هر کس از خدا و پیامبر او اطاعت کند وی را به باغهایی درآورد که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در آن جاودانه اند و این همان کامیابی بزرگ است. و هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت آور است.

^{۵۴} ارجاع پرورشی: احکام تعبدی، مقابل احکام توحلی می‌باشد و مراد از آن، احکامی است که قصد قربت در آن‌ها معتبر و شرط صحت شمرده می‌شود، به گونه‌ای که اگر مکلف آن عمل را بدون قصد قربت انجام دهد از عهده وی ساقط نمی‌شود، مانند: نماز، روزه و ..

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الاصول، ص ۷۲ / شعرانی، ابوالحسن، المدخل الی عذب المنهل، ص ۲۴۵ / مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج ۱، ص ۷۵-۷۶ / خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۱۴۶.

^{۵۵} قرآن کریم سوره ذاریات آیه ۵۶

^{۵۶} ارجاع پژوهشی: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْتَبُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَيِّ أَنتَ وَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ.

پدرم رضی الله عنه فرمود: احمد بن ادریس، از حسین بن عبید الله، از حسن بن علی بن ابی عثمان، از عبد الکریم بن عبید الله، از سلمة بن عطاء، از حضرت ابی عبد الله علیه السلام، حضرت فرمودند: حضرت حسین بن علی علیهما السلام از جمع یارانانش بیرون آمده و خطاب به آنها فرمودند: ای مردم، حق - جل ذکره - بندگانش را نیافریده مگر برای آن که او را بشناسند و هنگامی که او را شناختند عبادتش می‌کنند و زمانی که او را عبادت کردند از پرستش غیر او بی‌نیاز می‌گردند. مردی در بین یاران عرضه داشت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله: پدر و مادرم به فدای تو باد معرفت و شناخت خدا چیست؟ حضرت فرمودند: آنست که اهل هر عصر و زمانی امامی را که اطاعتش بر آنها واجب است بشناسند. مصنف این کتاب می‌گوید: مقصود امام علیه السلام آنست که: اهل هر عصری بدانند که خداوند عز و جل هیچ زمانی را خالی از امام معصوم نگذارده است. بنا بر این اگر کسی ربی را بدون داشتن حجت بر آن عبادت کند محققاً غیر خداوند عز و جل را عبادت کرده است.

مصدر: علل الشرایع ج ۱ ص ۹

دیگر منابع: تفسیر الصافی ج ۵ ص ۷۵ / بحار الأنوار ج ۵ ص ۳۱۲

^{۵۷} ارجاع پژوهشی: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ فَنَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهْرِ الْجَاهِلِ وَإِقَامَةُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ شُحُوصِ الْجَاهِلِ وَ لَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيّاً وَ لَا رَسُولاً حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَ يَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ وَ مَا يُضْمِرُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي نَفْسِهِ أَفْضَلَ مِنْ إِجْتِهَادِ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَا أَدَّى الْعَبْدُ فَرَايَضَ اللَّهِ حَتَّى عَقَلَ عَنْهُ وَ لَا بَلَغَ جَمِيعَ الْعَابِدِينَ فِي فَضْلِ عِبَادَتِهِمْ مَا بَلَغَ الْعَاقِلِ وَ الْعَقْلَاءُ هُمْ أَوْلُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِلَّا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ».

است. تعبد شارع مبتنی بر ایجاد معرفت است. اتفاقاً شارع درک من و شما را تغییر می دهد که به سجده می افتیم و می گوئیم درک بالاتری از این وجود ندارد. قواعد اصولی موجود به این سمت رفته اند که "اذا أمر مولا بعبده" را عرفی معنا کنند در حالی که در فقه البیان معتقدیم "اذا أمر مولا بعبده"، تأسیسی است. حیث تأسیس آن چیست؟ ایجاد معرفت و تفکر در مخاطب^{۵۸}. پس در یک جمله عرضم را جمع بندی کنم: صورت مسئله

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: خدا برای بندگانش چیزی بهتر از عقل تقسیم نکرده زیرا خواب عاقل، بهتر از هزار شب‌زنده‌دار جاهل است، و در خانه ماندن عاقل بهتر از سفر جاهل برای جهاد است.

خدا رسول و پیامبرش را برانگیخته نکرد جز آنکه عقل او را کامل کند بگو عقل او برتر از عقل همه امتش می‌باشد و آنچه که پیامبر در خاطر خود دارد برتر از اجتهاد مجتهدین است. هیچ بنده‌ای واجبات خدا را انجام ندهد تا با عقل خود، آن را درک کند، همه عابدان در فضیلت به عبادتشان به پای عاقل و اندرز مهمی گیرند جز صاحبان خرد. نرسند، عاقلان همان صاحبان خردند که خدای تعالی درباره آنها فرمود

مصدر: المحاسن ج ۱ ص ۱۹۳ / الکافی ج ۱ ص ۱۲

دیگر منابع: تفسیر البرهان ج ۱ ص ۵۴۹ / بحار الأنوار ج ۱ ص ۹۱

^{۵۸}. ارجاع یزوهشی: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: مَنْ أَكثَرَ الْفِكْرَ فِيمَا تَعَلَّمَ اتَّقَنَ عِلْمَهُ وَ تَفَهَّمَهَا مَا لَمْ يَكُنْ يَفْهَمُ.

هر که در آنچه آموخته است بسیار اندیشه کند، دانش خود را استوار گرداند و آنچه را نمی‌فهمیده است، بفهمد.

عیون الحکم ج ۱ ص ۴۳۵ / غرر الحکم ج ۱ ص ۶۴۷

عَلَيْهِ بِنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ فِي دَارِ هُدًى وَ أَنْتُمْ عَلَى ظَهْرٍ سَفَرٍ وَ الْمَسِيرُ بِكُمْ سَرِيعٌ وَ قَدْ رَأَيْتُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ السَّمْسَ وَ الْقَمَرَ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ وَ يَقْرَبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ وَ يَأْتِيَانِ بِكُلِّ مَوْعِدٍ فَأَعِدُوا الْجَهَّازَ لِغَدِ الْمَجَازِ قَالَ فَقَامَ الْمَقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دَارُ الْهُدَى قَالَ دَارُ بِلَاحٍ وَ انْقِطَاعِ فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَفَطَعَ اللَّيْلُ الْمُظْلِمَ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ سَافِعٌ مُسْتَفْعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَةً إِلَى الْحَيَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَ بَيَانٌ وَ تَحْصِيلٌ وَ هُوَ الْفَضْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أَيْقُنٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَةَ فَلْيَجُلْ جَالِي بَصَرَهُ وَ لِيُبْلِغِ الصِّفَةَ نَظْرَهُ يُبْجِ مِنْ عَطَبٍ وَ يَنْخَلِصَ مِنْ نَسَبٍ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةٌ قَلْبٍ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَتِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ فَعَلَيْكُمْ بِحُسْنِ التَّنْخَلِصِ وَ قِلَّةِ التَّرْبُصِ .

حضرت صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) حدیث فرماید که آن حضرت (صلى الله عليه وآله) فرمود: ای مردم شما اکنون در دنیا و خانه سازش و صلح هستید و شما در سر راه سفر هستید و بشتاب شما را خواهند برد، و شما می‌نگرید که شب و روز و خورشید و ماه هر تازه‌ای را کهنه کنند و هر دوری را نزدیک سازند و هر وعده‌ای را بسر رسانند، پس اسباب و وسائل زیادی فراهم کنید برای اینکه گذرگاه درازی در پیش است. فرمود: پس مقدار بن اسود برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا خانه سازش یعنی چه؟ فرمود: خانه‌ای که رساننده است (انسانی را بگور رساند، یا در آن خانه کردار نیک ذخیره شود برای رسیدن بمنزلهای آخرت) و جداکننده (یعنی انسان را از علائق دنیا جدا کند) پس هر گاه آشوبها چون شب تار شما را فرا گرفت بقرآن رو آورید (و بدان چنگ زنید) زیرا آن است شفيعی که شفاعتس پذیرفته است (در باره کسی که بدان عمل کند) و گزارش دهنده است از بدیها که گفته‌اش (در باره آن کس که بدان عمل نکرده) تصدیق شده است، هر که آن را پیشوای خود کرد بهشتش رهبری کند و هر که (از آن پیش افتد) و آن را پشت سر خود قرار دهد بدوزخش کشاند، و قرآن راهنمایی است که بهترین راهها راهنمایی کند، و کتابی است که در آنست تفصیل و بیان و تحصیل (بدست آوردن حقائق) و آنست جداکننده (میان حق و باطل) شوخی و سرسری نیست برای آن ظاهری است و باطنی، پس ظاهرش حکم و دستور است و باطنش علم و دانش، ظاهرش جلوه و زیبایی دارد و باطنی ژرف و عمیق است ستارگانی دارد و ستارگانش هم ستارگانی دارد (آنچه ترجمه شده بنا بر نسخه‌ای «نجوم») است و در برخی از نسخه‌ها «تخوم» است و آن بمعنای پایان هر چیزی است (شگفتیهایش بشماره در نیاید و عجائیش کهنه نگردد، در آنست چراغهای هدایت، و جایگاه نور حکمت و راهنمای معرفت است برای آن کس که بشناسد صفات را (مجلسی (ره) گوید: یعنی صفاتی که موجب مغفرت است یا صفت شناسانی و استنباط را) پس باید شخص تیز بین دقت نظر کند و دقت نظر را تا بدرک صفت آن ادامه دهد که نجات

این است که تفاهم و تخاطب با مخاطب وابسته به تحریک فکر و ایجاد معرفت است. به همان اندازه که شارع در من و شما تفکر و معرفت ایجاد می کند، غرض تعبد هم حاصل می شود^{۵۹}. البته شارع در حال حاضر در غیبت است و ما داریم بیان شارع را برای مردم به عنوان واسطه می گوئیم.

۳/۴/۳. ناتوانی در تفاهم حکم حکیمانه حجاب، به دلیل یکساز انگاری امر شارع با مولای عرفی

اگر این قواعد را رعایت نکنیم نتیجه اش همین بحث های فعلی می شود. مثلاً درباره حجاب می گوئیم: حجاب واجب و دستور شارع است. این درست اما حکمت های وجوب حجاب را هم تفصیلاً آموزش می دهیم^{۶۰}؟ بنده

بخشد آن کس را که بهلاکت افتاده، و رهائی بخشد آن را که راه رهائی ندارد، زیرا اندیشیدن است که زندگانی دل بینا است، چنانچه آنکه جویای روشنی است در تاریکیها بوسیله نور راه را پیماید، بر شما باد که نیکو برهید و کم انتظار برید.

مصدر: الکافی ج ۲ ص ۵۹۸

دیگر منابع: الوافی ج ۹ ص ۱۷۰۱ / تفسیر الصافی ج ۱ ص ۱۵

الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَإِدَامَةِ التَّفَكُّرِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ أَبُو كُلِّ خَيْرٍ وَأُمُّهُ.

شما را به تقوای الهی و اندیشیدن همیشه سفارش می کنم؛ زیرا که اندیشیدن پدر و مادر همه خوبیهاست.

مجموعه وزام ج ۱ ص ۵۲

^{۵۹}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره نساء آیه ۱۶۵: زُسُلًا مَبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.

پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران در مقابل خدا [بهاغه و] حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است.

قرآن کریم سوره نحل آیه ۳۹: لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَتَمَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ.

[خدا] آنچه را در [مورد] آن اختلاف دارند برای آنان توضیح دهد و تا کسانی که کافر شده اند بدانند که آنها خود دروغ می گفته اند.

قرآن کریم سوره ابراهیم آیه ۴: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [حقایق را] برای آنان بیان کند پس خدا هر که را بخواهد بی راه می گذارد و هر که را بخواهد هدایت می کند و اوست ارجمند حکیم.

^{۶۰}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره احزاب آیه ۵۹: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ

فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

ای پیامبر! به همسران و دختران و همسران کسانی که مؤمن هستند بگو: چادرهایشان را بر خود فرو پوشند [تا بدن و آرایش و زیورهایشان در برابر دید نامحرمان قرار نگیرد]. این [پوشش] به اینکه [به عفت و پاکدامنی] شناخته شوند نزدیک تر است، و در نتیجه [از سوی اهل فسق و فجور] مورد آزار قرار نخواهند گرفت؛ و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.

وَأَمَّا قَوْلُهُ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» فَإِنَّهُ كَانَ سَبَبَ نَزُولِهَا أَنَّ النَّسَاءَ كُنَّ يَخْرُجْنَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ يُصَلِّينَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِذَا كَانَ بِاللَّيْلِ خَرَجْنَ إِلَى صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ وَ الْغَدَاةِ: يَتَعَدُّ الشَّبَانُ لَهُنَّ فِي طَرِيقِهِنَّ قَبُودُهُنَّ وَ يَتَعَرَّضُونَ لَهُنَّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ» إِلَى قَوْلِهِ «ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا».

علی بن ابراهیم (شأن نزول آیه: یا ایها النبئی قل لأزواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن این بود که زنان برای خواندن نماز از خانه خارج شده و به مسجد می آمدند و پشت سر رسول خدا (نماز می خواندند و هنگام شب، چون برای خواندن نماز مغرب، عشا و نماز صبح از خانه بیرون

دیدم هنوز که هنوز است یکی از مسئولین سازمان تبلیغات به کتاب **حجاب مرحوم شهید مطهری**^{۶۱} ارجا می دهد. یعنی بعد از حدود چهل و چهار سال از انقلاب هنوز کتاب بهتری تولید نکرده ایم و اصلاً بنایمان این نیست که معرفت مخاطب را در مورد حکم تعبدی حجاب ارتقا دهیم.

۱/۳/۴/۳. وجود نه دلیل برای حجاب بر اساس قواعد اصولی فقه البیان

به نظر ما بنابر قواعد فقه البیان و مبتنی بر زیرساخت های هدایت^{۶۲}، حجاب نه مثبت و فایده مهم دارد که انسان را به فکر فرو می برد. مثلاً شارع می گوید: شهوت فراوان، قلب را برای فهم و پذیرش حکمت نامستعد می کند؛

می آمدند تا به مسجد بروند، جوانان بر سر راه آنان می نشستند و آنان را می آزرند و متعزضشان می شدند. این گونه بود که خداوند آیه: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا** را نازل فرمود.

مصدر: تفسیر قمی ج ۲ ص ۱۹۶

دیگر منابع: تفسیر کنزالدقائق ج ۱۰ ص ۴۴۳ / تفسیر الصافی ج ۴ ص ۲۰۴ / بحار الانوار ج ۲۲ ص ۱۹۰

قرآن کریم سوره احزاب آیه ۵۳: **وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ**.

چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید این برای دل‌های شما و دل‌های آنان پاکیزه تر است.

^{۶۱}. ارجاع پرورشی: ریشه بیشتر انحرافات دینی و اخلاقی نسل جوان را در لابلای افکار و عقاید آنان باید جستجو کرد. فکر این نسل از نظر مذهبی آنچنانکه باید راهنمایی نشده است و از این نظر فوق العاده نیازمند است. اگر مشکلی در رهنمائی این نسل باشد بیشتر در فهمیدن زبان و منطق او و روبرو شدن با او با منطق و زبان خودش است. و در اینوقت است که هر کسی احساس می کند این نسل، برخلاف آنچه ابتدا به نظر می رسد، لاجوج نیست، آمادگی زیادی برای دریافت حقایق دینی دارد. هدف نویسنده و همچنین هدف گروه روشنفکر و متدین انجمن اسلامی پزشکان از طرح و بحث و نشر "مسئله حجاب" اینست که احساس شد گذشته از انحرافات عملی فراوانی که در زمینه حجاب به وجود آمده این مسأله و سایر مسائل مربوط به زن وسیله‌ای شده در دست یک عده افراد ناپاک و مزدور صفت که از این پایگاه علیه دین مقدس اسلام جار و جنجال تبلیغاتی راه بیندازند.

حجاب، مرتضی مطهری، بخشی از مقدمه کتاب

^{۶۲}. ارجاع پرورشی: انعکاس زیرساختی در فقه نظام چیست؟!

یکی از بحث های فقهی مهم در فقه نظام، تبیین ارتباط و انعکاس زیرساخت های نه گانه هدایت در یکدیگر است. همانطور که قبلاً گفته ایم: تلقی صحیح و فقهی از ۹ مسئله ۱-امامت، ۲-تزکیه، ۳-علم، ۴-بیان، ۵-نظم، ۶-فرقان، ۷-عبرت، ۸-مکاسب و ۹-نفی سبیل زیرساخت های اصلی هدایت محسوب می شوند (بر اساس تتبع فقهی) و هر کدام از این زیر ساخت های مهم؛ علاوه بر بحث های درونی آثاری بر سایر زیر ساخت ها دارند.

به عنوان مثال: مسئله امامت، مدیریت تحقق همه زیرساخت های دیگر را به عهده دارد. مسئله تزکیه، آماده سازی فرد برای پذیرش و درونی سازی سایر زیر ساخت ها را متکفل است. مسئله علم به دنبال توصیف سایر زیر ساخت ها و البته توصیف مسائل مرتبط با علم است. مسئله بیان، کیفیت تفاهم و انتقال مفاهیم زیرساختی را تبیین می کند. مسئله فرقان، ارزیابی سایر زیرساخت ها و چستی شاخص های ارزیابی را بحث می کند. مسئله عبرت، تجربه های منفی و مثبت درباره زیرساخت ها را برجسته سازی می کند. مسئله نظم، زاینده تحقق سایر زیر ساخت ها است و توصیف نظم بدون تصور این زیر ساخت ها ممکن نیست. مسئله مکاسب، خروجی همه زیرساخت های دیگر محسوب می شود و مسئله نفی سبیل به عنوان سپر و حفاظت از سایر زیر ساخت ها تلقی می شود.

فهم کارکردهای درونی زیر ساخت ها و فهم تاثیر زیرساخت ها بر یکدیگر، اساس نظام فکری فقهی محسوب می شود و می توان آن را با نظام فکری فلسفی مقایسه کرد.

حجت الاسلام علی کشوری - تبیین معنای انعکاس زیرساختی در فقه نظام - بامداد شنبه ۵ شهریور ۱۴۰۱ - قم مبارک

بنابراین نباید فضای جامعه به سمت تحریک حداکثری شهوت حرکت کند.^{۶۳} مقدمه دوم اینکه شارع یکی از دو جمال مهم زن بلکه جمال افضل زن را موهای زن می داند.^{۶۴} خدای متعال زن را مجموعه ای از زینت ها خلق کرده و مهم ترین زینتش موهای اوست. یعنی اگر فقط و فقط موهای یک خانم زیبا را -مثلا با فتوشاپ- حذف کنید، می بینید آن جمال اولیه کاملاً از بین رفته است. پس شارع در مقدمه دوم می گوید که زینت اصلی زن موی اوست و اگر شما این مو را نپوشانید، فضای تحریک شهوت، حداکثری می شود و این جامعه را سطحی می کند چون موی زن یک زینت بسیار قوی است. در نتیجه تمام ذهن و قلب انسان ها به سمت این زینت حداکثری جلب و استعدادها مصروف تصمیم گیری در مورد این مسئله می شود. بنابراین عدم رعایت حجاب مساوی است با سطحی شدن و عدم فکر عمیق جامعه. لذا شارع در این جا دقیق عمل می کند و وقتی که می خواهد کسی را عمیق کند،

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان اپنا

<https://eitaa.com/olgou4/4574>

برای مطالعه بیشتر در مورد زیرساخت های نه گانه هدایت به پیوست شماره هفت مراجعه فرمایید.

^{۶۳} ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره واقعه آیات ۷۷ تا ۸۰: إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. جز پاک شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف قرآن] دسترسی ندارند.

قرآن کریم سوره بقره آیه ۲۸۲: وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ. باتقوا باشید تا خدا به شما بیاموزد.

قرآن کریم سوره انفال آیه ۲۹: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. ای اهل ایمان! اگر [در همه امورتان] از خدا پروا کنید، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می دهد، و گناهاتتان را محو می کند، و شما را می آرزود؛ و خدا دارای فضل بزرگ است.

امیرالمؤمنین علیه السلام: رَأْسُ اتَّقَوَى تَرْكُ الشَّهْوَةِ. راس تقوا ترک شهوات است.

غرر الحکم ج ۱ ص ۳۷۷ / مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۳۴۴

امیرالمؤمنین علیه السلام: لَا تَجْتَمِعُ الشَّهْوَةُ وَالْحِكْمَةُ. شهوت و حکمت با یکدیگر جمع نمی شوند.

غرر الحکم ج ۱ ص ۷۷۲ / عیون الحکم ج ۱ ص ۵۳۳

امیرالمؤمنین علیه السلام: لَا تَسْكُنُ الْحِكْمَةُ قَلْبًا مَعَ حُبِّ شَهْوَةٍ. حکمت در قلبی که شهوت را دوست دارد جمع نمی شوند.

غرر الحکم ج ۱ ص ۷۹۳

^{۶۴} ارجاع پژوهشی: قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَزَوَّجَ فَلْيَسْأَلْ عَنْ شَعْرِهَا كَمَا يَسْأَلُ عَنْ وَجْهِهَا فَإِنَّ الشَّعْرَ أَحَدُ الْجَمَالَيْنِ.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه یکی از شما بخواهد همسر اختیار کند پس باید بپرسد که موی او چطور است از رنگ و رشد آن جويا باشد همچنان که از سیمایش سؤال می کند زیرا موی زن خود يك بخش از دو جمال اوست.

مصدر: دعائم الإسلام ج ۲ ص ۱۹۶ / من لا يحضره الفقيه ج ۳ ص ۳۸۸

دیگر منابع: الأشعثيات ج ۱ ص ۹۴ / مکارم الأخلاق ج ۱ ص ۲۰۰ / الوافي ج ۲۱ ص ۵۵ / وسائل الشيعة ج ۲۰ ص ۵۹ / بحار الأنوار ج ۱۰ ص ۲۳۷

می گوید قلبت را پر از تصاویر زینت های دیگران نکن تا بتواند مسائل عمیق تر را تحلیل و فهم کند. ما اینجور وارد بحث نمی شویم! ما فقط می گوییم حجاب واجب است. با اینکه بنده فقط یکی از ادله شارع را بحث کردم اما با همین هم می شود اقناع ایجاد کرد. این موضوع فقط بحث فقهی نیست که بگوییم اصول دیگری نمی خواهد و با همین اصول و قواعد ممهده می شود کار را انجام داد. شما با قواعد ممهده فعلی، فقط کشف معذر و منجز می کنید و محدوده حجاب^{۶۵} را برای مخاطب خودتان معلوم. قواعد ممهده فعلی نمی گوید که چگونه معرفت را افزایش دهیم؟ چگونه تحریک فکر کنیم؟ پس بنید بنده مثال زدم ولی اصل حرف من این است که زبان شارع تأسیسی است و اساس تأسیس آن، ارتقای معرفت و تحریک فکر است. می گوید شارع دقیقاً چه چیزی تأسیس کرده است؟ می گوییم قواعد تحریک فکر را. توجه کنید اینکه قواعد تحریک فکر مخاطب را تأسیس کرده، غیر از این است که حرف از منطق صوری^{۶۶} بزنیم و بگوییم: قواعد قانونیه ای به شما می دهیم که عصمت

^{۶۵} ارجاع پژوهشی: در آیه ۳۱ سوره نور و در بسیاری از روایات، محدوده حجاب بیان شده است. خداوند در آیه مذکور می فرماید: «به زنان مؤمن بگو که چشمان خود فرو گیرند و شرمگاه خود نگه دارند و زینت های خود را جز آن مقدار که پیداست، آشکار نکنند و مقنعه های خود را تا گریبان فرو گذارند و زینت های خود را آشکار نکنند، جز برای شوهر خود یا پدر خود و یا... و نیز چنان پای بر زمین نزنند تا آن زینت که پنهان کرده اند دانسته شود...» در اصول کافی روایات متعددی درباره محدوده حجاب بیان شده است که این روایات در باب «آنچه از زنان است و نگاه کردن به آن جایز است»، جمع آوری شده است. مسعدة بن زیاد از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل می کند که وقتی از حضرت درباره زینتی که زن می تواند آشکار کند سؤال شد، فرمود: صورت و دو کف دست. البته از نظر اسلام، پیدا بودن صورت زن در صورتی اشکال ندارد که بدون آرایش یا همراه با آرایش های خیلی جزئی مثل اصلاح صورت و چیدن ابروها (که در بعضی از عرف ها آرایش به حساب نمی آید) باشد.

نور/سوره ۲۴، آیه ۳۱/ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۵۱/ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۵، ص ۵۲۰/۵۲۱، باب یحل النظر الیه من المرأة/ عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۰۳، ح ۲۵۴۲۹، باب یحل النظر الیه من المرأة بغیر التلذذ/ آیت الله خمینی، روح الله، توضیح المسائل (المحشی للامام الخمینی)، ج ۲، ص ۹۲۹/ مظهری، مرتضی، مسئله حجاب، ص ۱۶۴-۲۳۵

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا يَجِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَرَى مِنَ الْمَرْأَةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَحْرَمًا قَالَ الْوَجْهَ وَالْكَفَّانِ وَالْقَدَمَانِ.

راوی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نگاه کردن به کدام اعضای بدن زن، بر مرد نامحرم حلال است؟ فرمود: صورت، کف دو دست و پاها (تا مچ یا همان قوزک).

مصدر: الکافی ج ۵ ص ۵۲۱/ خصال ج ۱ ص ۳۰۲/ مسائل علی ابن جعفر ج ۱ ص ۲۱۹/ قرب الاسناد ج ۱ ص ۲۲۷

دیگر منابع: الوافی ج ۲۲ ص ۸۱۸/ وسائل الشیعة ج ۲۰ ص ۲۰۱/ تفسیر البرهان ج ۴ ص ۵۹

^{۶۶} ارجاع پرورشی: منطق، قانون صحیح اندیشیدن و درست فکر کردن است یعنی قواعد و قوانین منطقی به منزله یک مقیاس و معیار سنجش است که هرگاه بخواهم درباره برخی از موضوعات علمی یا فلسفی تفکر و استدلال نمایم باید استدلال های خود را با مقیاس های منطقی ارزیابی کنم تا به طور اشتباه نتیجه گیری نمایم، به عنوان مثال منطق برای یک عالم و فیلسوف که از آن استفاده می کند مانند شاقول یا طراز است که بنا برای تنظیم امور ساختمان از آن استفاده می کند. به همین جهت در تعریف منطق گفته اند: منطق ابزاری است که مراعات کردن و به کارگیری اصول و ضوابط آن ذهن را از اشتباه در تفکر و اندیشه باز می دارد.

از خطای در تفکر را برای شما رقم بزند. هرچند در خود همین هم اشکال داریم. برای چه باید قواعد تفکر به جلوگیری از خطا محدود شود؟ بهر حال اگر در منطق صوری به مرحوم ارسطو^{۶۷} اشکال نکنیم، می‌گوییم غیر از جلوگیری از خطای در تفکر که موضوع علم منطق است، نیاز به قواعدی داریم که تحریک فکر کند و تحریک فکر مخاطب هم اعم از جلوگیری از خطای در تفکر است. جلوگیری از خطای در تفکر یک کار حداقلی است در حالی که در حوزه فکر به یک کار حداکثری نیاز داریم.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۵، ص ۴۴، انتشارات صدرا، ج ۳، ۱۳۷۴ ش / ابو علی سینا، الاشارات و التنبهات، ج ۱، ص ۹ / مظفر، محمد رضا، المنطق، ص ۱۲، انتشارات دارالمعارف، بیروت، ۱۴۰۰ ق

^{۶۷} ارجاع پرورشی: ارسطو، فیلسوف و منطقی مشهور یونان باستان ۳۸۴ ق م، و معروف‌ترین شاگرد افلاطون می‌باشد. ارسطو پیش از پیوستن به مکتب افلاطون، به آموختن شعر، نحو و سخنوری (خطابه و بلاغت) پرداخته بود، اما بعد به مدت ۲۰ سال نزد افلاطون در آکادمیای وی گذرانیده بود، و افلاطون، در میان شاگردانش توجه و دلبستگی ویژه‌ای به ارسطو داشته، و وی را هوشمندترین و پراستعدادترین شاگرد خود می‌شمرده است. دیالوگ گرولس، نخستین محصول مهم فعالیت ادبی وی به‌شمار می‌رود. فعالیت آموزشی ارسطو در گردشگاه‌های لوکین و نام مکتب او پریپاتس (گردشگاه) بود که در عربی مکتب «مَشَاء» نامیده می‌شود.

ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۰۵ / قفطی، علی بن یوسف، تاریخ الحکماء، ص ۲۷-۴۹ / ابن فاتک، مبشر، مختار الحکم و محاسن الکلم، ص ۱۷۸-۱۸۴ / ابن ابی اصیبعه، احمد، عیون الانباء، ص ۸۶

۴. چهار مورد از ویژگی های زبان تاسیسی شارع

ما ذیل قواعد فقه البیان، نحوه تأسیس شارع را در حوزه تحریک فکر تبیین کرده ایم. چهار نکته عرض می کنم که به تبیین تاسیس قواعد تحریک فکر به وسیله شارع کمک می کند.

۴/۱. جامعیت کلام: اولین ویژگی زبان تاسیسی شارع

اولین نکته اینکه زبان شارع جامع است. مکرر عرض کرده ایم که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند که به من جوامع الکلام^{۶۸} اعطاء شده و در بعضی از روایات دیگر گفته شده است که مراد از کلمات جامع آیات قرآن هستند^{۶۹}. یکی از قواعد تحریک فکر این است که شارع می فرماید من در همه حوزه ها^{۷۰} نه در بعضی از آنها_ تحریک فکر و معرفت ایجاد می کنم. نمی دانم کسانی که در حوزه می گویند: اسلام حکومت و اقتصاد

^{۶۸} ارجاع پژوهشی: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ وَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : أُعْطِيََتْ حَمْسًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلِي جَعَلْتُ لِي الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا وَ نُصْرَتَ بِالرُّغْبِ وَ أَجَلَ لِي الْمَعْتَمَ وَ أُعْطِيََتْ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَ أُعْطِيََتْ الشَّفَاعَةَ.

-سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: پنج چیز به من داده شد که به کسی پیش از من داده نشده بود: زمین برای من محل سجده و پاک کننده قرار داده شد، و به وسیله رعب در دل دشمنان پیروز شدم و غنیمت جنگی برای من حلال شد، و سخنان جامع به من داده شد، و شفاعت به من عطا گردید.

مصدر: من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۲۴۰ / الخصال ج ۱ ص ۲۹۲ / الأمالي (للمصدق) ج ۱ ص ۲۱۶
دیگر منابع: الوافی ج ۶ ص ۵۷۳ / وسائل الشیعة ج ۳ ص ۳۵۰ / بحار الأنوار ج ۸ ص ۳۸

^{۶۹} ارجاع پژوهشی: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْبَاعَنْدِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ إِمَامَ حَرَّانَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ أُعَيْنَ ، قَالَ أَبُو الْمَفْضَلِ : وَ حَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ الْجَهْمِ أَبُو الْقَاسِمِ الْمَفِيدُ بِأَرْذَبِيلَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمِ بْنِ زُرَّارَةَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ أُعَيْنَ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) ، عَنْ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) ، قَالَ : أُعْطِيََتْ حَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ نَبِيٌّ كَانَ قَبْلِي : أُرْسِلْتُ إِلَى الْأَبْيَضِ وَ الْأَسْوَدِ وَ الْأَحْمَرِ ، وَ جَعَلْتُ لِي الْأَرْضَ طَهُورًا وَ مَسْجِدًا ، وَ نُصْرَتَ بِالرُّغْبِ ، وَ أَجَلْتُ لِي الْغَنَائِمَ وَ لَمْ تَجَلْ لِأَحَدٍ - أَوْ قَالَ : لِنَبِيِّ - قَبْلِي ، وَ أُعْطِيََتْ جَوَامِعَ الْكَلِمِ . قَالَ عَطَاءٌ : فَسَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ، فُلْتُ : وَ مَا جَوَامِعَ الْكَلِمِ قَالَ : الْقُرْآنُ .

عطاء گوید از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم منظور از کلمات جامع چیست؟ حضرت فرمودند: منظور قرآن است ...

مصدر: الأمالي (للطوسي) ج ۱ ص ۴۸۴

دیگر منابع: بحار الأنوار ج ۱۶ ص ۳۲۳ / تفسیر البرهان ج ۵ ص ۷۷۴

^{۷۰} ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره انعام آیه ۵۹: وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ .

و کلیدهای غیب تنها نزد اوست جز او [کسی] آن را نمی داند و آنچه در خشکی و دریاست می داند و هیچ برگی فرو نمی افتد مگر [اینکه] آن را می داند و هیچ دانه ای در تاریکیهای زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است.

معنوی جامع است، یک استحسان^{۷۴} مطلق و تحمیل به ادبیات شارع است^{۷۵}. ادبیات شارع را وقتی بررسی می کنیم روایت می فرماید: «إِن مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَفِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ»^{۷۶}، شما هیچ شیئی ای ندارید مگر اینکه کتاب و سنت

معهود و معمولی، یعنی اظهار مقاصد بوسیله کلام و دلالتهای لفظی بوده باشد، قرآن کریم با دلالت لفظی به بیشتر از آنچه گفته اند دلالت ندارد لیکن در روایات آمده که قرآن تبیان هر چیزی است، و علم "ما کان و ما یکون و ما هو کائن" یعنی آنچه بوده و هست و تا روز قیامت خواهد بود همه در قرآن هست، و اگر این روایات صحیح باشد لازمه اش این می شود که مراد از تبیان اعم از بیان به طریق دلالت لفظی باشد و هیچ بعدی هم ندارد که در قرآن کریم اشارات و اموری باشد که آن اشارات از اسرار و نهفته هایی کشف کند که فهم عادی و متعارف نتواند آن را درک نماید.

المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۲۵

^{۷۴} ارجاع پرورشی: اِسْتِحْسَان، اصطلاحی برای روشی از روش های اجتهادی در فقه اهل سنت که غالباً در عرض قیاس مطرح شده و در علم اصول مباحث حجّت به مناسبت از آن سخن رفته است. این واژه در لغت به معنی «نیکو شمردن» است یا به معنای جست و جو از امر نیکو جهت عمل و پیروی از آن است. استحسان اصطلاحی در فقه اهل سنت است که تعریف آن در کلمات اصولیان اهل سنت مختلف است، برای استحسان تعریف هایی شده و در بعضی قید «مجتهد» موضوعیت دارد؛ مانند تعریف استحسان به:

عدول در یک مسأله از حکم کردن به مانند نظایر آن (قیاس) به سبب دلیل خاصی که در کتاب یا سنت موجود است. و در بعضی دیگر، قید مجتهد، موضوعیت ندارد؛ مانند تعریف: دلیلی که مجتهد به عقل خود، آن را نیکو و درست می شمرد و یا دلیلی که در اندیشه مجتهد خطور می کند و تعبیر از آن ممکن نیست.

آمدی، علی، الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۴، ص ۱۶۳، به کوشش ابراهیم عجوز، بیروت، ۱۴۰۵/م/۱۹۸۵/غزالی، محمد، المستصفی، ج ۱، ص ۲۷۴، بولاق، ۱۳۲۲-۱۳۲۴ق

^{۷۵} ارجاع پرورشی: منظور از تعبیر «تبیاناً لکل شیئی» در مورد قرآن چیست؟

هرگز نباید انتظار داشت که قرآن مجید تمام مسائل علوم طبیعی و اسرار و خواص همه اشیاء را بیان کند. چه این که قرآن برای این مقصود بیان نشده است. قرآن يك دایرة المعارف یا يك كتاب زمین شناسی و گیاه شناسی و فیزیولوژی نیست؛ بلکه قرآن کتابی برای تربیت و هدایت است، و برای این نازل شده که انسان ها را به سوی يك زندگی پاك و آمیخته با سعادت و فضیلت - که صدق و امانت و نظم و رحمت بر آن حاکم باشد و سرانجام او را به قرب خدا برساند - رهبری کند و اگر می بینیم خداوند درباره قرآن می فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»؛ و این کتاب را که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است، بر تو نازل کردیم. منظور بیان کلیه اموری است که با نجات و سعادت و تربیت نوع انسان، ارتباط دارد؛ و لذا به دنبال این جمله می فرماید: «وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ»؛ و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

پیام قرآن، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ ه. ش، ج ۸، ص ۱۴۳

.. ارجاع پژوهشی: عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَفِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ⁷⁶

حماد گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم می فرمود: چیزی نیست مگر آنکه در باره او قرآن یا سنت وجود دارد.

مصدر: الکافی ج ۱ ص ۵۹

دیگر منابع: الوافی ج ۱ ص ۲۷۴ / تفسیر الصافی ج ۱ ص ۵۶ / الفصول المهمة ج ۱ ص ۴۸۰ / اثبات الهداة ج ۱ ص ۷۹

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَكُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

سماعه گوید: از ابو الحسن موسی (علیه السلام) پرسیدم: آیا هر چیزی در کتاب خدا و سنت پیغمبر است، یا شما در آن اظهار عقیده می کنید؟ فرمود: بلکه همه چیز در کتاب خدا و سنت پیغمبر است.

درباره او وارد بحث شده و گفت و گو کرده است. بنابراین وقتی می‌گوییم زبان شارع جامع است یعنی در همه حوزه‌ها معرفت‌آفرینی می‌کند. این یک بحث است که باز ادله‌اش را گفتگو می‌کنیم. امشب دوباره همین کاری که بنده می‌گویم را انجام دهید. همین اصطلاح "جوامع الکلام" یا اصطلاحاتی که همین معنا را می‌دهند ولی با الفاظ دیگر، اینها را بررسی کنید. مثلاً شارع خیلی کلمه "لکل شیء" ^{۷۷} را استفاده کرده است. "لکل شیء" شارع یعنی من درباره همه چیز حرف زده‌ام یا کلمه "ما من شیء" ^{۷۸} و یا عبارت "إن من شیء" ^{۷۹} را استخدام کرده است. اینها

مصدر: الکافی ج ۱ ص ۶۲ / الإختصاص ج ۱ ص ۲۸۱ / بصائر الدرجات ج ۱ ص ۳۰۱

دیگر منابع: الوافی ج ۱ ص ۲۷۳ / بحار الأنوار ج ۲ ص ۳۰۴ / مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۲۵۸

^{۷۷} .ارجاع پژوهشی: وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِكُلِّ شَيْءٍ طَهْرٌ وَ طَهْرٌ الْقَمِ السَّوَاكُ.

هر چیزی عامل طهارتی دارد و طهارت دهان به مسواک است.

مصدر: من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۵۳

دیگر منابع: مکارم الأخلاق ج ۱ ص ۴۹ / الوافی ج ۶ ص ۶۷۷ / وسائل الشيعة ج ۲ ص ۱۰ / بحار الأنوار ج ۲۲ ص ۳۱۲

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لِكُلِّ شَيْءٍ مَعْدِنٌ وَ مَعْدِنٌ اتَّقَوْى فُلُوبُ الْعَارِفِينَ.

هر چیزی معدنی دارد و معدن تقوا قلبهای عارفان است

شهاب الأخبار ج ۱ ص ۳۶۲ / مشکاة الأنوار ج ۱ ص ۲۵۶ / إرشاد القلوب ج ۱ ص ۱۵

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةً وَ زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَهْلَهُ .

هر چیزی زکاتی دارد و زکات علم آنست که آن را به اهلس بیاموزی.

مصدر: تحف العقول ج ۱ ص ۳۶۴

دیگر منابع: مشکاة الأنوار ج ۱ ص ۱۳۹ / عدة الداعي ج ۱ ص ۷۲ / بحار الأنوار ج ۲ ص ۲۵ / عوالم العلوم ج ۲۰ ص ۷۳۱

^{۷۸} .ارجاع پژوهشی: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ الدُّعَاءِ .

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود هیچ چیز نزد خدا از دعا گرامی‌تر نمی‌باشد.

مکارم الأخلاق ج ۱ ص ۲۶۸ / بحار الأنوار ج ۹۰ ص ۲۹۴ / مستدرک الوسائل ج ۵ ص ۱۶۹

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ .

بهمین اسناد از آن حضرت علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ چیز در میزان عمل از حسن خلق سنگین‌تر نیست.

مصدر: عیون الأخبار ج ۲ ص ۳۷

دیگر منابع: روضة الواعظین ج ۲ ص ۳۷۸ / وسائل الشيعة ج ۱۲ ص ۱۵۲ / تفسیر کنز الدقائق ج ۱۳ ص ۳۷۷

^{۷۹} .ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره اسراء آیه ۴۴: تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ

تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا.

آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس که در آنهاست، او را تسبیح می‌گویند، و هیچ چیزی نیست مگر اینکه همراه با ستایش، تسبیح او می‌گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید، یقیناً او بردبار و بسیار آمرزنده است.

یعنی شارع می گوید که من جامع وارد بحث شده ام. بعداً در جلسات تفصیلی نحوه ساختار توصیف اشیا توسط شارع را شرح می دهم که چطور می شود شارع در مورد همه چیز حرف زده باشد که این موضوع بحث فقه الخلق^{۸۰} ما است. پس این یک اصل است. می پرسید که شارع چه قواعد جدیدی تاسیس کرده است؟ بنده می گویم: اولین قاعده این است که شارع جامع، همه جانبه و در مورد همه اشیا بحث کرده است در حالی که هیچ عرفی ادعای جامع حرف زدن ندارد. تمام عرف ها بخشی وارد بحث شده اند و همه می گویند که این فهم ما است. شارع اینطور بحث نمی کند، نمی گوید که فهم من بخشی است بلکه اصرار دارد که من جامع حرف زده ام. نبی مکرم اسلام صلی

قرآن کریم سوره حجر آیه ۲۱: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ». و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه ای معین فرو نمی فرستیم

عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» قَالَ نَقَضَ الْجَدْرُ تَسْبِيحَهَا.

داوود رقی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند: «و هیچ چیز نیست مگر آن که تسبیح حمد خداوند می گویند اما شما تسبیح آنان را متوجه نمی شوید» سؤال کردم. فرمود: ترك برداشتن دیوارها که صدایی از آن شنیده می شود تسبیح آن است.

مصدر: المحاسن ج ۲ ص ۶۲۳ / الکافی ج ۶ ص ۵۳۱

دیگر منابع: الوافی ج ۲۰ ص ۸۷۷ / تفسیر البرهان ج ۳ ص ۵۳۶ / بحار الأنوار ج ۵۷ ص ۱۷۷

^{۸۰}. ارجاع پرورشی: توصیف های بسیار ضعیف فلسفه صدرایی از وجود (احکام کلی وجود) را به چالش کشیده ایم! اشیا، آیات دلالت کننده بر توحید خداوند هستند. در مجموعه ای از آیات و روایات درباره اشیا بحث های تفصیلی مغفولی وجود دارد؛ که سعی کرده ایم این مباحث را در باب فقه الخلق طبقه بندی و تبویب نماییم.

مباحث فقه الخلق را بر اساس قواعد اصولی فقه البیان استنباط و تبویب نموده ایم و در ۱۰ بخش ۱- تبیین فقهی خاصیت های اشیا (جدول تسخیر)، ۲- تبیین فقهی خصلت های اصلی تگون اشیا (جدول فقهی خصلت)، ۳- تبیین فقهی منابع اصلی اشیا و جواهر اربعه (جدول فقهی بنیاد)، ۴- تبیین فقهی زمان تزیل و ایجاد اشیا (جدول فقهی زمان)، ۵- تبیین فقهی زینت های اشیا و بحث هنر (جدول فقهی زینت)، ۶- تبیین فقهی دایره تغییرات متصور برای اشیا (جدول فقهی تغییر و حرکت)، ۷- تبیین فقهی معیارهای اندازه گیری و طبقه بندی اشیا (جدول فقهی طبقه بندی موجودات)، ۸- تبیین فقهی ابعاد حمایت خالق از اشیا (جدول فقهی عماد)، ۹- تبیین فقهی الگوی تسلط خالق بر اشیا (جدول فقهی حیازت) و ۱۰- تبیین فقهی نفی شباهت خالق به اشیا (جدول فقهی نفی تشبیه) به شرح ویژگی های اشیا می پردازیم.

مباحث فقه الخلق به دلیل ارائه یک توصیف بسیار تفصیلی از شیئیت و وجود، عملاً توصیف های بسیار ضعیف فلسفه صدرایی از وجود (احکام کلی وجود) را به چالش کشیده است و از سوی دیگر این مباحث مرتبط با وجود شناسی؛ در مقایسه با توصیف های پوزیتیویستی از اشیا (مانند بحث های مطرح در شیمی و فیزیک) کارآمدی بیشتری در استفاده از طبیعت را برای انسان تامین می کند! به عبارت ساده تر با مطالعه مباحث فقه الخلق؛ همزمان هم درک بهتری از توحید تحصیل می شود و هم ذیل تعلیمات وحیانی استفاده بهتری از اشیا را تجربه می کنیم!

حجت الاسلام علی کشوری - مقایسه مباحث فقه الخلق با مباحث فلسفی احکام کلی وجود - دوشنبه ۱۸ مهرماه ۱۴۰۱ - قم

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/4674>

الله علیه و آله و سلم که در مدینه راه می‌رفتند می‌فرمودند: من پوزیتیویست^{۸۱} و بخشی نگر نیستم، من نگاه جامع دارم در حالی که همه عرف ها وقتی وارد بحث می‌شوند می‌گویند که این میزان فهم ما است. اتفاقاً در روایت هم این مسئله تصریح شده که اگر کسی گفت من همه چیز را می‌دانم "کفی بذلک جهلاً"^{۸۲}. این اتفاقاً علامت جهل است ولی با این حال عرض می‌کنم که هیچ عرفی را ندیده ایم که ادعای جامعیت کند. قواعد بحث از جامعیت را نیز شارع توضیح داده اما فرصت پرداختن به آن را نداریم .

⁸¹ . **positivism**, in Western philosophy, generally, any system that confines itself to the data of experience and excludes a priori or metaphysical speculations. More narrowly, the term designates the thought of the French philosopher Auguste Comte (1798–1857).

As a philosophical ideology and movement, positivism first assumed its distinctive features in the work of Comte, who also named and systematized the science of sociology. It then developed through several stages known by various names, such as empiriocriticism, logical positivism, and logical empiricism, finally merging, in the mid-20th century, into the already existing tradition known as analytic philosophy.

پوزیتیویسم، در فلسفه غرب، به طور کلی، هر نظامی است که خود را به داده های تجربه محدود می‌کند و گمانه زنی های پیشینی یا متافیزیکی را حذف می‌کند. به طور دقیق‌تر، این اصطلاح به اندیشه فیلسوف فرانسوی آگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) اشاره می‌کند. پوزیتیویسم به عنوان یک ایدئولوژی و جنبش فلسفی، ابتدا ویژگی‌های متمایز خود را در آثار کنت، که علم جامعه‌شناسی را نیز نام‌گذاری و نظام‌مند کرد، به خود گرفت. سپس طی مراحل مختلفی که با نام‌های مختلف شناخته می‌شوند، مانند تجربه‌گرایی، پوزیتیویسم منطقی، و تجربه‌گرایی منطقی توسعه یافت و سرانجام در اواسط قرن بیستم در سنت موجود به نام فلسفه تحلیلی ادغام شد.

منبع: دانشنامه رسمی بریتانیکا

<https://www.britannica.com/topic/positivism>

^{۸۲} . ارجاع پژوهشی: رسائل امیر المؤمنین علیه السلام و من کتاب له علیه السلام إلى الحارث الهمداني: وَ لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ فَكَفَى بِذَلِكَ كَذِبًا وَ لَا تَرُدَّ عَلَى النَّاسِ كُلِّ مَا حَدَّثُواكَ بِهِ فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلًا. هر چیزی که می‌شنوی به دیگران نگو که همین در دروغگو بودن تو کفایت می‌کند و هر چه که مردم به تو می‌گویند به آنها برنگردان که همین در نادانی تو کفایت می‌کند.

مصدر: نهج البلاغه ج ۱ ص ۴۵۹

دیگر منابع: بحار الانوار ج ۲ ص ۱۶۰

الْفَضْلُ الْحَادِي وَ السُّنُونُ مِمَّا وَرَدَ مِنْ حِكْمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَرْفِ الْقَافِ بِاللَّفْظِ الْمُطْلَقِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلٌ لَا أَعْلَمُ نَصْفُ الْعِلْمِ. حضرت آقا امیرالمؤمنین علیه السلام: اینکه بگویی نمی‌دانم نیمی از دانش است.

غرر الحکم ج ۱ ص ۴۹۹ / عیون الحکم ج ۱ ص ۳۷۲

۴/۲. مبتنی بر مفتاح و کلید بودن (بیان مبتنی بر ظرفیت و تأمل): دومین ویژگی زبان تاسیسی شارح

مسئله دیگر اینکه شارح بیانش مبتنی بر مفتاح^{۸۳} _ کلید_ است که خیلی تصریح دارد. تعداد زیادی آیه و روایت داریم که شارح می‌گوید: ابتدای بیان باید سوال خوب باشد، حسن السؤال^{۸۴} باشد؛ لذا شارح بیانش سوال محور

^{۸۳} . ارجاع پژوهشی: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ عَمِّهِ هَارُونَ بْنِ عَيْسَى قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمُحَمَّدِ بْنِ يَتِيمٍ يَا بَنِيَّ كَمْ فَضَّلَ مَعَكَ مِنْ تِلْكَ التَّفَقُّةِ قَالَ أَرْبَعُونَ دِينَارًا قَالَ أَخْرَجَ فَتَصَدَّقَ بِهَا قَالَ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مَعِيَ غَيْرُهَا قَالَ تَصَدَّقْ بِهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْلِفُهَا أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحًا وَ مِفْتَاحَ الرِّزْقِ الصَّدَقَةُ فَتَصَدَّقْ بِهَا فَفَعَلَ فَمَا لَبِثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَشْرَةَ أَيَّامٍ حَتَّى جَاءَهُ مِنْ مَوْضِعِ أَرْبَعَةِ آلَافٍ دِينَارٍ فَقَالَ يَا بَنِيَّ أَعْطَيْنَا لِيْلَهُ أَرْبَعِينَ دِينَارًا فَأَعْطَانَا اللَّهُ أَرْبَعَةَ آلَافٍ دِينَارٍ.

هارون بن عیسی گوید: امام صادق علیه السلام به فرزندش محمد فرمود: پسر من! از این هزینه زندگی نزد تو چقدر اضافه مانده است؟ عرض کرد: چهل دینار. امام صادق علیه السلام فرمود: آن را صدقه بده. فرزند امام عرض کرد: اضافه فقط همین چهل دینار است.

امام صادق علیه السلام فرمود: چهل دینار را صدقه بده؛ زیرا که خداوند جای‌گزین می‌کند. آیا نمی‌دانی که هر چیزی را کلیدی است و کلید روزی صدقه است. آن را صدقه بده. فرزند امام صدقه داد، هنوز ده روز نگذشته بود که از جایی مبلغ چهار هزار دینار به امام رسید. حضرتش فرمود: فرزندم! ما چهل دینار برای خداوند دادیم، خداوند چهار هزار دینار به ما عنایت فرمود.

مصدر: الکافی ج ۴ ص ۹

دیگر منابع: عدة الداعي ج ۱ ص ۶۹ / الوافی ج ۱۰ ص ۳۹۷ / وسائل الشیعة ج ۹ ص ۳۶۹ / بحار الأنوار ج ۴۷ ص ۳۸

امیرالمؤمنین (علیه السلام): الذَّكْرُ مِفْتَاحُ الْأَنْسِ.

آقا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: کلید انس گرفتن ذکر و یادآوری است.

عیون الحکم ج ۱ ص ۴۰ / غرر الحکم ج ۱ ص ۳۷

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَسْأَلَةُ مِفْتَاحُ الْبُؤْسِ.

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: درخواست (بیجا) کلید بیچارگی است.

نزهة الناظر ج ۱ ص ۱۲۹ / الدررة الباهرة ج ۱ ص ۳۶ / بحار الأنوار ج ۹۳ ص ۱۵۷ / مستدرک الوسائل ج ۷ ص ۲۲۴

^{۸۴} . ارجاع پژوهشی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. نصف علم طرح پرسش خوب است.

کنز الفوائد ج ۲ ص ۱۸۹ / شهاب الأخبار ج ۱ ص ۱۱۳ / كشف الغمة ج ۱ ص ۵۷۵

وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : حُسْنُ الْمَسْأَلَةِ نِصْفُ الْعِلْمِ وَ الرَّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ.

پرسش خوب نصف علم است و مهربانی نصف زندگی است.

مصدر: تحف العقول ج ۱ ص ۵۶

دیگر منابع: بحار الأنوار ج ۷۴ ص ۱۶۰

است. همیشه پرسشی را مطرح کرده و وارد بحث می‌شود: یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ^{۸۵}، یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ^{۸۶}، یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ^{۸۷}. این‌ها مواردی است که تصریح شده و خیلی از این موارد را در قرآن داریم که شخصی سؤالی مطرح کرده و شارع به محوریت سوال او بحث کرده است^{۸۸}. در بسیاری از موارد هم سوال مستتر در کلام است و باید آن را کشف کرد. به هر حال امام علیه السلام تصریح دارند که: آیات قرآن خزائن علم هستند و کلید ورود به این

^{۸۵} ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره انفال آیه ۱: يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا دَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

[ای پیامبر] از تو در باره غنایم جنگی می‌پرسند بگو غنایم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده [او] دارد پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

اموال اختصاص یافته به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امامان (علیهم‌السلام) را انفال می‌گویند.

فقهای امامیه بر این حکم اتفاق نظر دارند که بعد از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، انفال متعلق به امام معصوم (علیه‌السلام) است و در زمانی که در بین جامعه حضور دارد، برای هیچ‌کس تصرف در آن بدون اجازه از سوی ایشان یا جانشین وی جایز نیست. انفال، جمع نفل یا نفل به معنای زیادی، بخشش و غنیمت است. وجه نام‌گذاری اموال ویژه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و پس از آن حضرت، ائمه (علیهم‌السلام) به انفال است که از قرآن کریم نشأت گرفته این است که خداوند به منظور گرامیداشت و برتری بخشیدن وجود مبارک رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امامان (علیهم‌السلام) بر دیگران، افزون بر خمس، انفال را نیز به آنان اختصاص داده است.

نراقی، ملا احمد، مستند الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۳۹ / فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ص ۱۰۶۴ / فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۳، ص ۳۲۵ / نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام ج ۱۶، ص ۱۱۵ / فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، التتقیح الرائع، ج ۱، ص ۳۴۲ / ابن فهد حلی، احمد بن محمد، المهذب البارع، ج ۱، ص ۵۶۵

^{۸۶} ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره بقره آیه ۲۲۲: وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ.

از تو در باره عادت ماهانه [زنان] می‌پرسند بگو آن رنجی است پس هنگام عادت ماهانه از [آمیزش با] زنان کناره‌گیری کنید و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند پس چون پاک شدند از همان جا که خدا به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد.

^{۸۷} ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره بقره آیه ۱۸۹: يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيْتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

از تو درباره هلال‌های ماه می‌پرسند، بگو: آنها وسیله تعیین اوقات [برای امور دنیایی و نظام زندگی] مردم و [تعیین زمان مراسم] حج است. و نیکی آن نیست که به خانه‌ها از پشت آنها وارد شوید، [چنان‌که اعراب جاهلی در حال احرام حج از پشت دیوار خانه خود وارد می‌شدند نه از در ورودی] بلکه نیکی [روش و منش] کسی است که [از هر گناه و معصیتی] می‌پرهیزد. و به خانه‌ها از درهای آنها وارد شوید؛ و از خدا پروا کنید تا رستگار شوید.

^{۸۸} ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره بقره آیه ۲۱۹ و ۲۲۰: يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

درباره شراب و قمار از تو می‌پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است، و گناه هر دو از سودشان بیشتر است. و از تو می‌پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از آنچه افزون بر نیاز است. خدا این‌گونه آیاتش را برای شما بیان می‌کند تا ببینید. [ببینید] درباره دنیا و آخرت. و درباره یتیمان از تو می‌پرسند بگو به صلاح آنان کار کردن بهتر است و اگر با آنان همزیستی کنید برادران [دینی] شما هستند و خدا تباهکار را از درستکار بازمی‌شناسد و اگر خدا می‌خواست [در این باره] شما را به دشواری می‌انداخت آری خداوند توانا و حکیم است.

خزائن سوال خوب است^{۸۹}؛ لذا معتقدیم که قواعد اصولی در گام اول، قواعد تبیین سوال شارع است و به طلبه نشان می‌دهد که به چه شکلی سؤال شارع را کشف کند. پس بنیید فقه البیان دارد واضح می‌شود. دو قاعده‌ی بیان مبتنی بر ظرفیت و قاعده بیان مبتنی بر تأمل، سؤال شارع و نحوه کشفش را تبیین می‌کنند که این جزء امهات فقه البیان و بحث‌های اصلی است. تاسیسی بودن زبان شارع که می‌گوییم یعنی تأسیس مبتنی بر سوال که قواعد تخاطبش این گونه می‌شود. شارع برای تخاطب، قواعدی تأسیس کرده که اولش این است: مبتنی بر مفتح سخن می‌گوید که مفتح در علم، سوال است^{۹۰}. حال خود سوال چیست؟ آیا این سوال بحث عرفی دارد یا مسائل خیلی عمیق تری هم می‌شود درباره سؤال مطرح کرد؟ فردا اگر فرصت باشد توضیح می‌دهم که نظر شارع راجع به سؤال خوب چیست؟ چون سؤال بد هم داریم. در گفت‌وگوهای عرفی خودمان هم مبتلا هستیم و می‌گوییم: اصلاً سوال شما غلط است، سوالتان درست نیست. سوال غلط و سؤال درست فرض دارد و قابل درک است. ما نظر شارع در مورد سؤال حسن را ذیل دو قاعده توضیح می‌دهیم: قاعده بیان مبتنی بر ظرفیت و قاعده بیان مبتنی بر تأمل. این یک حیث تأسیس زبان شارع است.

۴/۳. ارائه پاسخ‌های سه بعدی به مسائل (بیان مبتنی بر مکث): سومین ویژگی زبان تاسیسی شارع

حیث دیگر تأسیس این است که شارع برای آن پرسش، در سه بخش جواب آماده می‌کند. به عبارت دیگر حداقل ابعاد پاسخ شارع به یک سوال، سه بعد پاسخ است که این را ذیل قاعده بیان مبتنی بر مکث^{۹۱} بحث می‌کنیم.

^{۸۹}. ارجاع پژوهشی: عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ الْعِلْمِ فَكُلَّمَا فَتَحَتْ خَزَائِنَهُ تَبَعِيَ لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا. زهري گوید: از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام شنیدم که میفرمود: آیه‌های قرآن گنجینه‌های دانش است، پس هر گاه در یک گنجینه را گشودی شایسته است که بدان چه در آن است نظری بیفکنی!

مصدر: الکافی ج ۲ ص ۶۰۹

دیگر منابع: عدة الداعی ج ۱ ص ۲۸۵ / الوافی ج ۹ ص ۱۷۲۵ / وسائل الشیعة ج ۶ ص ۱۹۸ / بحار الأنوار ج ۸۹ ص ۲۱۶

^{۹۰}. ارجاع پژوهشی: عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هُوْدَةَ بْنِ أَبِي هُرَاسَةَ أَبِي سُلَيْمَانَ الْبَاهِلِيِّ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنِدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي مَرْزَمٍ عَبْدِ الْعَفَّارِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَايَ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا إِنَّ مِفْتَاحَ الْعِلْمِ السُّؤَالُ. امام باقر علیه السلام فرمودند: کلید علم پرسش است.

بهجة النظر ج ۱ ص ۷۸ / بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۳۵۸ / عوالم العلوم ج ۱۵ ص ۲۳۴

^{۹۱}. ارجاع پرورشی: پرسش سوم فقه البیان: جواب شارع به پرسش‌های صحیح، چند بعدی است؟! خلاصه جواب: بر اساس استدلال‌های مطرح در قاعده اصولی بیان مبتنی مکث، بیان شارع در پاسخ به پرسش‌های صحیح بسیط نیست و حداقل سه بعدی است. شارع در بیان خود، تعریف (بیان اجزای یک موضوع)، تصویر (بیان فواید یک موضوع) و تصمیم (بیان اقدامات مورد نیاز برای تحقق یک موضوع) را درباره یک پرسش تبیین می‌کند.

پس در جواب دادن هم شارع قاعده گذاشته است. بهرحال بعضی از پاسخ ها ناقص هستند اما آیا شناخت پاسخ ناقص از کامل، قاعده ممیزه دارد یا خیر؟ به نظر ما دارد. پس این هم یکی دیگر از قواعد مهمه است که با این ها مسائل مسجد را متوجه می شویم. پس اگر بنده بخواهم تطبیق کنم باید بگویم: سوال حاکم بر مسجد چیست؟ خود مسجد که جواب است اما شارع با اصطلاح مسجد چه سؤالاتی را پاسخ داده است؟ اگر در ذهن انسان قاعده وجود داشته باشد بحث منظم می شود.

۴/۴. تعریف سفرهای فکری شش گانه: چهارمین ویژگی زبان تأسیسی شارع

بعد از اینکه شارع ذیل قاعده بیان مبتنی بر مُکث، جواب سه بعدی خود را به آن حسن السؤال داد، سفرهای فکری شش گانه را هم برای مخاطب خودش تعریف می کند که روایاتشان را می خوانم.

حجت الاسلام علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) گفتگو با جمعی از علما و فضلاء حوزه علمیه اهواز درباره قواعد اصولی فقه البیان - پنجشنبه ۲۶ مرداد ۱۴۰۲ - اهواز

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلام در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/5535>

قرآن کریم سوره اسراء آیه ۱۰۶: *وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا*. و قرآن را [جدا جدا و] بخش بخش قرار دادیم تا آن را با درنگ و تأمل بر مردم بخوانی و آن را به تدریج [بر پایه حوادث، پیش آمدها و نیازها] نازل کردیم.

۴/۴/۱. بیان مبتنی بر نظام مقایسه: اولین سفر فکری شارع

اولین سفر فکری شارع، سفر در فضای نظام مقایسه^{۹۲} است. شارع آدم را در فضای "قد تبين الرشد من الغي"^{۹۳} و مبتنی بر مقایسه اقناع می کند.

۴/۴/۲. بیان مبتنی بر رفق: دومین سفر فکری شارع

سفر در فضای "رفق" که فوائد کلامش را به صورت تفصیلی برای ما می گوید. به عبارتی بیان شارع حقوقی نیست بلکه مبتنی بر رفق است^{۹۴}. اگر می فرماید به مسجد بروید، فوائد مسجد را به نحو تفصیلی در مجموعه‌ای از آیات

^{۹۲} . ارجاع پژوهشی: معیار سوم ارزیابی یک کتاب آموزشی، میزان استفاده از اصول درایه ای و تدریجی در یک کتاب است. ارتقاء استفاده از این اصول مهم، تفکر طلبه را تقویت می کند. به عنوان مثال یک کتاب را می توانید بر اساس "قاعده اصولی نظام مقایسه با بدعت" ارزیابی کنید. وقتی یک حکم شرعی یا یک توصیف شرعی را با یک نظریه رقیب مقایسه می کنید؛ تفاوت ها و مزیت های شریعت بهتر دیده می شود و حیث سدید بودن شریعت بهتر واضح می شود.

حجت الاسلام علی کشوری - تبیین اجمالی شاخصه های انتخاب کتاب آموزشی - شنبه ۲۱ اسفند ۱۴۰۰ - قم مبارک

قواعد اصولی فقه البیان، متکفل تبیین قواعد استنباط فقه نظام است و تبیین این قواعد اصولی -ضمن تبیین تفاوت های میان این دو مکتب فقاهتی- سطح تفقه را از سطح "کشف معذر و منجز" به سطح فقه نظام ارتقاء می دهد. یکی از تفاوت های فقاهت محدود به کشف معذر و منجز و فقاهت نظام ساز، مسئله مهم نظام مقایسه است. فقه نظام به بدعت ها و غی های مقابل یک حکم شرعی توجه دارد و چگونگی مقابله با آن را به شکل متصل یا منفصل از وحی استنطاق می کند؛ ولی در کلمات فقهای کاشف معذر و منجز، این نوع از بحث ها به نحو حداقلی وجود دارد. به عنوان مثال در کلمات بسیاری از فقهاء، احکام مرتبط با انفاق های واجب و مستحب و حرام به صورت تفصیلی بحث شده است ولی احکام مرتبط با انفاق با ایده هائی معیوبی مانند تعریف کینزی پس انداز (Savings) و مفهوم هدایت نقدینگی در اقتصاد کلان -که در نقطه مقابل انفاق عمل می کنند- مقایسه نمی شود. عدم مقایسه یک حکم شرعی با یک قانون عرفی و سکولار در برخی موارد زمینه اجرای حکم شرعی برای مردم را ممتنع می کند و در خوشبینانه ترین وضعیت "بیان حکم بدون توجه به اصل مقایسه" به مهار بدعت و قانون مبتنی بر آن کمکی نمی کند.

حجت الاسلام علی کشوری - تبیین قواعد اصولی فقه البیان - چهارشنبه ۲۹ دی ۱۴۰۰ - قم مبارک

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/3866>

^{۹۳} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره بقره آیه ۲۵۶: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست [کسی حق ندارد کسی را از روی اجبار وادار به پذیرفتن دین کند، بلکه هر کسی باید آزادانه با به کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق، دین را بپذیرد]. مسلماً راه هدایت از گمراهی [به وسیله قرآن، پیامبر و امامان معصوم] روشن و آشکار شده است. پس هر که به طاغوت [که شیطان، بت و هر طغیان گری است] کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی تردید به محکم ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خدا شنوا و داناست.

^{۹۴} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره زمر آیه ۵۳: قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ.

بگو: ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده روی کردید! از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

و روایات توضیح می دهد. اگر می فرماید حجاب را رعایت کن، مجموعه ای از فوائد را در بیان مبتنی بر رفق، برای حجاب تصویر می کند و ما را در فضای محبت و رفق هم وادار به تفکر می کند.^{۹۵} با توجه به این مسائل، در نهایت به این نتیجه می رسیم که خدای متعال به ما دستوری نداده که به نفع ما نباشد. به تعبیر روایات اگر کسی به آیات قرآن و به احکام الهی عمل کرد سدید _ یعنی از خطا و اشتباه مبرا _ می شود .

۴/۴/۳. بیان مبتنی بر منزلت: سومین سفر فکری شارح

مورد دیگر از سفرهای فکری شارح، سفر در فضای منزلت است. شارح مفصل راجع به زمان و مکان در اجرای احکامش بحث کرده است. ما در قاعده بیان مبتنی بر منزلت، مسئله زمان و مکان در تفقه را برای اولین بار به معنای واقعی کلمه شرح تفصیلی داده ایم^{۹۶}. یکی از مسائلی که در اصول فقه و اجتهاد جزو بحث های ناقص است، همین معنای زمان و مکان در تفقه^{۹۷} است که در فقه البیان ذیل اصطلاح بیان مبتنی بر منزلت این را شرح داده ایم.

^{۹۵} ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره احزاب آیه ۵۹: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

ای پیامبر! به همسران و دختران و همسران کسانی که مؤمن هستند بگو: چادرهایشان را بر خود فرو پوشند [تا بدن و آرایش و زیورهایشان در برابر دید نامحرمان قرار نگیرد]. این [پوشش] به اینکه [به عفت و پاکدامنی] شناخته شوند نزدیک تر است، و در نتیجه [از سوی اهل فسق و فجور] مورد آزار قرار نخواهند گرفت؛ و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.

^{۹۶} برای مطالعه بیشتر در مورد "زمان و مکان خاص اشیاء" به پیوست شماره نه مراجعه فرمایید.

^{۹۷} ارجاع پرورشی: ... اما در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه ها، اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی کنم. آشنایی به روش برخورد با حیلها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاستها و حتی سیاسیون و فرمولهای دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می کنند، از ویژگیهای یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خورشان مجتهد است واقعاً مدیر و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.

۴/۴/۴. بیان مبتنی بر افتتاح: چهارمین سفر فکری شارح

ذیل اصطلاح بیان مبتنی بر افتتاح، آغاز و پایان یک حکم شرعی را شرح تفصیلی داده ایم که این هم یکی دیگر از سفرهای فکری است.^{۹۸} هنگام گفت و گوی با مخاطب، باید راجع به نقطه ی شروع و ختم کار تفصیلی صحبت کنید. مثلاً روایات را مشاهده کرده اید که می فرمایند افتتاح صلاة به طهور^{۹۹} است یعنی طهارت نقطه آغاز است. حال چرا حضرت علیه السلام می فرمایند که افتتاح صلاة به طهور است؟ یا مثلاً می فرمایند: تمام الحج لقاء الامام^{۱۰۰}. ایام حج است و متاسفانه از این که حاجی باشیم محروم هستیم. حج مناسک بسیاری دارد اما چرا شارح یک پرونده برای تمام الحج، اتمام حج یا نقطه ختم حج باز کرده است؟ شارح در همه مناسک اینطور است: هم

^{۹۸} ارجاع پژوهشی: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ قَيْسِ بْنِ سَمْعَانَ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ مُبْتَدَأٌ.

حضرت آقا امیرالمومنین علیه السلام: هر چیزی آغازی دارد.

مصدر: الکافی ج ۱ ص ۸۵ / التوحید ج ۱ ص ۲۸۵

دیگر منابع: الوافی ج ۱ ص ۳۴۰ / بحار الأنوار ج ۳ ص ۲۷۰

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْجَارُودِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ بْنِ دَآبٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَجَلًا وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا.

و خداوند برای هر چیزی سرآمدی قرار داد و برای هر سرآمدی کتابی.

مصدر: الکافی ج ۱ ص ۳۵۶

دیگر منابع: الوافی ج ۲ ص ۱۴۸ / مدينة معاجز الأئمة عليهم السلام ج ۵ ص ۸۶ / بحار الأنوار ج ۴۶ ص ۲۰۳ / عوالم العلوم ج ۱۸ ص ۲۳۸

^{۹۹} ارجاع پژوهشی: قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطَّهُّورُ وَ تَخْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ.

آغاز نماز طهارت است و از وقتی که تکبیر می گوید بعضی از کارها حرام می شود و نباید انجام داد و وهنگامی که سلام داد تحریم ها برداشته می شود.

مصدر: التفسیر العسکری علیه السلام ج ۱ ص ۵۲۰

دیگر منابع: عوالم اللئالی ج ۱ ص ۴۱۶ / تفسیر البرهان ج ۱ ص ۳۰۶ / بحار الانوار ج ۷۷ ص ۳۱۶

^{۱۰۰} . ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ.

جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: کامل شدن حج با ملاقات امام است.

مصدر: الکافی ج ۴ ص ۵۴۹ / من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۵۷۸ / علل الشرایع ج ۲ ص ۴۵۹ / عيون الأخبار ج ۲ ص ۲۶۲

دیگر منابع: الوافی ج ۲ ص ۱۱۶ / وسائل الشيعة ج ۱۴ ص ۳۲۴ / بحار الأنوار ج ۹۶ ص ۳۷۴

نقطه شروع را خوب بحث کرده است و هم نقطه ختم را^{۱۱۱}. یعنی می‌گوید از کجا باید شروع کرد و به کجا ختم. ببینید اگر اینطور با مخاطبمان حرف بزیم خیلی موجب رشد می‌شود.

۴/۴/۵. بیان مبتنی بر سیاق: پنجمین سفر فکری شارع

بیان مبتنی بر سیاق یکی دیگر از سفرهای شارع است. شارع پیش فرض های کلام خودش را برای ما تبیین تفصیلی می‌کند^{۱۱۲}.

۴/۴/۶. بیان مبتنی بر کم و عدد: ششمین سفر فکری شارع

نهایتاً هم بیان مبتنی بر کمیت و عدد است^{۱۱۳}. شارع کمی هم سخن می‌گوید: مثلاً پنجاه و یک رکعت نماز مطلوب است، هفده رکعتش واجب است، بعد این هفده رکعت شامل دو رکعت، چهار رکعت، چهار رکعت، سه رکعت و چهار رکعت می‌شود یعنی در همه ی مناسک عدد دارد. در عدهای شارع هم باید دقت کرد که چرا اینطور هستند. بنده بحث را جمع بندی کنم. خلاصه عرض ما این است که تاسیس شارع مبتنی بر تحریک فکر است. سیر

^{۱۱۱}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره اسراء آیه ۸۰: وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا. و بگو: پروردگارا! مرا [در هر کار و شغلی] به نیکی وارد کن و به نیکی بیرون آور و برایم از نزد خود نیرویی یاری دهنده قرار ده.

^{۱۱۲}. برای مطالعه بیشتر در مورد "بیان مبتنی بر سیاق" به پیوست شماره ده مراجعه فرمایید.

^{۱۱۳}. ارجاع پرورشی: چند نکته درباره ریاضیات اسلامی:

نکته اول اینکه: قطعاً مباحث مربوط به ریاضی و اعداد در آیات و روایات وجود دارد. همه ابواب فقه حاوی اعدادی خاص است و اصطلاحاً بیان پیامبران همراه با عدد و کمیت است. در فقه اعداد به تحلیل همین اعداد و مقایسه آن با دستگاه دکارتی، آراء تسلا، آراء خیام و... می‌پردازیم. نکته دوم آنکه: جایگاه مباحث ریاضی در فقه البیان است. به عبارت دیگر بیان ریاضی - که معادلات تبدیل کیفیت به کمیت محسوب می‌شوند - نوعی بیان با کارکرد خاص است. ملاحظه "بیان مبتنی بر کم" در کنار سایر ابعاد بیان، مانند "بیان مبتنی بر رفق" درک از تبدیل کیفیت به کمیت را از منزلت تصرف در طبیعت به منزلت تصرف در قلوب ارتقاء می‌دهد.

نکته سوم اینکه: قاعده اصولی "بیان مبتنی بر منزلت" به ما می‌گوید: بزرگترین بدعت معاصر نگاه استقلالی و انتزاعی به برخی مهره های بحثی مهم مانند ریاضیات است. هرگاه امری را بریده از منزلت و جایگاه آن ملاحظه کنیم؛ در روایت کارکردهای آن مسئله به اشتباه می‌افتیم و این مسئله درباره ریاضیات به وجود آمده است. منزلت بیان ریاضی، منزلت بیان و روایت است و کارکرد های فلسفه بیان به تمامه بر فلسفه بیان ریاضی و بیان غیر ریاضی حاکم است.

نکته چهارم آنکه: تامل در آیات و روایات مرتبط با اعداد، زمینه کشف فقهی معادلات ریاضیات اسلامی را فراهم می‌آورد. به عنوان مثال در روایت فضل ابن شاذان از امام رضا علیه السلام، تذکر، غفلت زدائی و رفع نقص از صلاه به عنوان حکمت توسعه اعداد معرفی شده است. تاکنون ۹ حکمت برای توسعه اعداد از عدد یک به سایر اعداد شناسائی کرده ایم؛ که در نشست تخصصی "بیان مبتنی بر کم" آن را تشریح خواهیم کرد. به فضل الهی

حجت الاسلام علی کشوری - تبیین اولیه "بیان مبتنی بر کم" - پنجشنبه ۳ مهرماه ۱۳۹۹ - قم مبارک

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/2621>

تحریک فکر شارع هم این بود که با دو قاعده، سوال را برای ما تئوریزه می‌کند یعنی نحوه ایجاد سؤال حسن را. با یک قاعده جواب را تئوریزه می‌کند و ذیل شش قاعده دیگر هم، سفرهای فکری و فرآیند تعمیق سوال و جواب را پیگیری می‌کند. جمعا نه قاعده است که اسم این نه قاعده را قواعد اصولی فقه البیان گذاشته ایم و رسالتش هم تحریک فکر مخاطب است. بنده معتقدم کلام شارع - در مورد هر چیزی که وارد بحث شده - سوال محور، جوابش سه بعدی و شش فرآیند تعمیق تفکر هم تعریف شده است. قواعد اصولی فقه البیان این را می‌گوید. البته نمی‌گوییم که شارع حتما برابر با این نه قاعده، قواعد تخاطب خودش را تنظیم کرده اما معتقدیم که حتما این نه قاعده جزو قواعد تخاطب شارع است و همه آن هم روایت دارد. دوستان به ما می‌گویند که قواعد فقه البیان را شما از کجا آوردید؟ ما می‌گوییم: سیزده دسته آیه و روایت روشی وجود دارد که ذیل آنها، شارع قواعد تخاطب را بحث کرده است. مثلا می‌فرماید: انا معاشر الانبياء امرنا أن نكلم الناس على قدر عقولهم^{۱۰۴}. یکی از ارجاعات و اسناد بیان مبتنی بر ظرفیت همین روایت مشهور نبوی است. پس ما نحوه تأسیس زبان شارع را هم شرح دادیم.

۴/۵. حقوقی نبودن زبان شارع: یکی از ثمرات توجه به قواعد اصولی فقه البیان

خلاصه بحث من این است که مبنای بیان شارع حقوقی نیست. نه این که شارع اوامر و نواهی ندارد خیر، شارع اوامر و نواهی دارد اما نه مانند دستور سلطان های عرفی. اوامر و نواهی شارع "لیعرفون" ایجاد می‌کند معرفت افزایی می‌کند و مبتنی بر تحریک فکر است. اساس تحریک فکر هم این است که قواعد ایجاد حسن السؤال را می‌گوید، جواب چند بعدی کامل که فوایدش را توضیح می‌دهد و شش نوع تعمیق فکری را هم به مخاطب و برای مخاطب تئوریزه می‌کند. بنابراین امضائی بودن زبان شارع را نمی‌توانیم قبول کنیم و به شرحی که عرض کردم زبان شارع زبان تأسیسی است. حال ما با همین قواعد وارد بحث مسجد می‌شویم و ان شاء الله تطبیق خواهیم کرد.

^{۱۰۴} . ارجاع پژوهشی: عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

ما پیاکران به اندازه عقل مردم با آنها سخن می‌گوییم.

مصدر: المحاسن ج ۱ ص ۱۹۵ / تحف العقول ج ۱ ص ۳۷

دیگر منابع: عوالي اللئالی ج ۲ ص ۱۰۳ / بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۰۶ / مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۲۰۸

۵. شارع با "مسجد" پاسخ چه سوالاتی را می دهد؟

جزء اولین بحث ها این است که شارع با مسجد چه مسأله ای را حل کرده است؟ در جلسه قبل هم عرض کردیم که از "مسجد القبيله" متوجه می شویم که شارع می خواهد خانواده را حمایت کند. در واقع سوال این است که چگونه خانواده را حمایت کنیم؟ پاسخ می دهد: با مسجد قبيله. یا مثلا مدیریت روزی حلال دغدغه ی خیلی مهمی برای شارع است. می فرماید: **الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ**^{۱۰۵}. شارع خیلی همت اقتصادی و مکاسبی به محوریت طلب حلال دارد. می پرسید که شارع چه طور این را مدیریت می کند؟ می گوئیم از طریق مسجد السوق. سوال ها این هاست و اگر اصل سوال را شرح ندهیم، فقط تکرار می کنیم و می گوئیم شارع چهار نوع مسجد دارد، مخاطب هم نمی فهمد چرا چهار نوع مسجد؟ تعبدی می گوید: بله شارع گفته چهار نوع مسجد داریم و این طور ارتباط می گیرد که ثواب این مسجد اینقدر است و آن یکی آنقدر. اما اگر سوالها را بحث کردیم می گوئیم شارع چهار پرسش اساسی دارد که می خواهد آنها را با مسجد حل کند. آن چهار پرسش اصلی عبارتند از: چگونگی حمایت از خانواده، چگونگی کسب روزی حلال، چگونگی اداره ی شهر که پاسخش مسجد اعظم است و چگونگی سیاست گذاری های جهانی که پاسخش مساجد اربعه است.

یکی از کارهایمان که الان می توانیم راجع به حجاب انجام دهیم این است که اول بگوئیم: حجاب پاسخ به چند سوال است؟ بنا بر استنباطی که ما کردیم، حجاب پاسخ به نه سوال است، نه مشکل وجود داشته که شارع با حجاب و عفاف آنها را حل کرده است. شما برای این نه مشکل، می توانید راه حل دیگری ارائه دهید؟ باید اینطور با مخالفین جدال احسن کرد. سؤال را برجسته کنید و بگوئید شارع جوابش حجاب است شما چه جوابی دارید؟ شما که به عنوان یک آدم متفکر و نخبه _ بهرحال این روشنفکران هم مختصری فکر می کنند و می توانید از آنها بپرسید _ نمی توانید به این سوال ها پاسخ ندهید. یعنی توجه به فقه البیان، ما را وارد فضای جدال احسن^{۱۰۶} و تفاهم حداکثری

^{۱۰۵}. ارجاع پژوهشی: وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ.

عبادت کردن ده جزء دارد که نه جزء آن کسب حلال است.

جامع الأخبار ج ۱ ص ۱۳۹ / بحار الأنوار ج ۱۰۰ ص ۹ / مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۱۲

^{۱۰۶}. . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره نحل آیه ۱۲۵: اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

می‌کند. ان شاء الله در جلسه بعد راجع به محور اول که ویژگی‌های سوال حسن و ساخت سوال حسن است بحث می‌کنم و بعد وارد تطبیق بحث مسجد می‌شوم. پس ببینید با یک قواعد ممهده ای وارد بحث شدیم این عرض بنده است.

و الحمد لله رب العالمین

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نمای در حقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده دانانتر و او به [حال] راه یافتگان [نیز] دانانتر است.

عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بَرِيْدٍ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الرُّبَيْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ... فَقَالَ «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» يَعْنِي بِالْقُرْآنِ.

از امام صادق علیه السلام درباره ی آیه مذکور فرمودند: یعنی با قرآن گفت و گو کنید.

مصدر: الکافی ج ۵ ص ۱۳ / تهذیب الأحکام ج ۶ ص ۱۲۷

دیگر منابع: الوافی ج ۱۵ ص ۶۷ / وسائل الشیعة ج ۱۵ ص ۳۴ / تفسیر البرهان ج ۲ ص ۸۵۱

پیوست ها

پیوست شماره یک: مسجد

بخش اول: آیات

۱. يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.

ای فرزندان آدم جامه خود را در هر نمازی بگیرید و بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد. سوره اعراف آیه ۳۱

۲. قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ.

بگو پروردگام به دادگری فرمان داده است و [اینکه] در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید و در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیده اید وی را بخوانید همان گونه که شما را پدید آورد [به سوی او] برمی گردید. سوره اعراف آیه ۲۹

۳. سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم سیر داد تا از نشانه های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست. سوره اسراء آیه ۱

۴. لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَّهَرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ.

هرگز در آن جا مایست چرا که مسجدی که از روز نخستین بر پایه تقوا بنا شده سزاوارتر است که در آن [به نماز] ایستی [و] در آن مردانی اند که دوست دارند خود را پاک سازند و خدا کسانی را که خواهان پاکی اند دوست می دارد. سوره توبه آیه ۱۰۸

۵. وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أُرْدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.

و آنهایی که مسجدی اختیار کردند که مایه زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان است و [نیز] کمینگاهی است برای کسی که قبلا با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته بود و سخت سوگند یاد می کنند که جز نیکی قصدی نداشتیم و [لی] خدا گواهی می دهد که آنان قطعاً دروغگو هستند. سوره توبه آیه ۱۰۷

۶. **وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلَكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ.**

و هر کجا بر ایشان دست یافتید آنان را بکشید و همان گونه که شما را بیرون راندند آنان را بیرون برانید [چرا که] فتنه [=شرك] از قتل بدتر است [با این همه] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید مگر آنکه با شما در آن جا به جنگ درآیند پس اگر با شما جنگیدند آنان را بکشید که کیفر کافران چنین است. سوره بقره آیه ۱۹۱

۷. **وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَم نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.**

و از هر کجا بیرون آمدی [به هنگام نماز] روی خود را به سمت مسجدالحرام بگردان و هر کجا بودید رویهای خود را به سوی آن بگردانید تا برای مردم غیر از ستمگانشان بر شما حجتی نباشد پس از آنان تترسید و از من بترسید تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم و باشد که هدایت شوید. سوره بقره آیه ۱۵۰

۸. **وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا.**

و بدین گونه [مردم آن دیار را] بر حالشان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا راست است و [در فرا رسیدن] قیامت هیچ شکی نیست هنگامی که میان خود در کارشان با یکدیگر نزاع میکردند پس [عده ای] گفتند بر روی آنها ساختمانی بنا کنید پروردگارشان به [حال] آنان داناتر است [سرانجام] کسانی که بر کارشان غلبه یافتند گفتند حتما بر ایشان معبدی بنا خواهیم کرد. سوره کهف آیه ۲۱

۹. **أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.**

آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همانند [کار] کسی پنداشته اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند [نه این دو] نزد خدا یکسان نیستند و خدا بیدادگران را هدایت نخواهد کرد. سوره توبه آیه ۱۹

۱۰. يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزِدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَزِدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

از تو در باره ماهی که کارزار در آن حرام است می پرسند بگو کارزار در آن گناهی بزرگ و باز داشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او و باز داشتن از مسجد الحرام [=حج] و بیرون راندن اهل آن از آنجا نزد خدا [گناهی] بزرگتر و فتنه [=شرك] از کشتار بزرگتر است و آنان پیوسته با شما می جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباہ می شود و ایشان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود. سوره بقره آیه ۲۱۷

بخش دوم: روایات

۱. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّقَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: الْأَرْضُ الْيُوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ تُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ النَّجُومُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ الْأَرْضُ لِمَنْ كَانَتْ الْمَسَاجِدُ يُبَوِّئُهُ إِلَّا طُوبَى لِعَبْدٍ تَوَضَّأَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِي فِي بَيْتِي إِلَّا إِنَّ عَلَى الْمَرْوَرِ كَرَامَةَ الزَّائِرِ إِلَّا بَشْرَ الْمَشَاءِ يَنْ فِي الظُّلُمَاتِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

عبد الله بن جعفر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند متعال به بندگان خود فرموده است که: مساجد، خانه‌های من در روی زمین هستند، که در نظر اهل آسمان می‌درخشند بسان درخشش ستارگان برای ساکنان زمین، خوشا به حال آن بنده من که مساجد (خانه‌های من) خانه‌های او باشند، خوشا بر آن بنده‌ای که در خانه خود وضو بسازد و مرا در خانه خود (مسجد) زیارت کند که گرمی داشتن میهمان بر صاحب خانه لازم و واجب است؛ به آنان که در تاریکی شب به طرف خانه‌های من (مساجد) قدم بر می‌داند بشارت باد که در روز قیامت با نوری درخشان در صف محشر حضور خواهند یافت.

مصدر: المحاسن ج ۱ ص ۴۷ / ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ج ۱ ص ۲۸

دیگر منابع: عوالي اللثالی ج ۱ ص ۳۵۱ / وسائل الشیعة ج ۱ ص ۳۸۱ / بحار الأنوار ج ۸۱ ص ۱۴

۲. وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: الْمَسَاجِدُ مَجَالِسُ الْأَنْبِيَاءِ وَ حَرَزَ مِنَ الشَّيْطَانِ.

مساجد مجالس پیامبران اند و حفاظت گاه از شیطان

منبع: مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۳۶۳

۳. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي لَأَتَكْرَهُ الصَّلَاةَ فِي مَسَاجِدِهِمْ فَقَالَ لَا تَكْرَهُ فَمَا مِنْ مَسْجِدٍ بَنِيَ إِلَّا عَلَى قَبْرِ نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ فَمَاتَ فَتِلْكَ الْبُقْعَةُ رِشَّةٌ مِنْ دَمِهِ فَأَحَبَّ اللَّهُ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا فَأَدَّ فِيهَا الْفَرِيضَةَ وَ التَّوَافَلَ وَ إقْضَى فِيهَا مَا فَاتَكَ.

راوی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من نماز خواندن در مساجد آنان (اهل سنت) را دوست ندارم.

فرمود: چنین مباش؛ زیرا هیچ مسجدی نیست مگر آن که بر قبر پیامبر، یا وصی پیامبری ساخته شده است که او در آنجا شهید شده و از خون او بر آن بقعه پاشیده شده است. خداوند دوست دارد که در آنجا یاد شود، پس نمازهای فریضه و نافله خود را در آنجا به جای آور و آن چه از تو قضا شده در آنجا بخوان.

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۳۷۰ / تهذیب الاحکام ج ۳ ص ۲۵۸

دیگر منابع: الوافی ج ۷ ص ۴۹۰ / وسائل الشیعه ج ۵ ص ۲۲۵ / الفصول المهمه ج ۲ ص ۸۲ / بحار الانوار ج ۱۴

ص ۴۶۳

۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جَاءَ أَعْرَابِيٌّ مِنْ بَنِي عَامِرٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَسَأَلَهُ عَنْ شَرِّ بَقَاعِ الْأَرْضِ وَ خَيْرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ «شَرُّ بَقَاعِ الْأَرْضِ الْأَسْوَأُ وَ هِيَ مَيْدَانُ إِبْلِيسَ يَغْدُو بِرَأْيَتِهِ وَ يَضَعُ كُرْسِيَهُ وَ يَبُثُّ ذُرِّيَّتَهُ فَبَيْنَ مُطَفِّفٍ فِي قَفِيْزٍ أَوْ طَائِشٍ فِي مِيزَانٍ أَوْ سَارِقٍ فِي دُزَعٍ أَوْ كَاذِبٍ فِي سَلْعَةٍ فَيَقُولُ عَلَيْكُمْ بِرَجُلٍ مَاتَ أَبُوهُ وَ أَبُوكُمْ حَيٌّ فَلَا يَرَأَى مَعَ ذَلِكَ أَوَّلَ دَاخِلٍ وَ آخِرَ خَارِجٍ» ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «وَ خَيْرُ الْبَقَاعِ الْمَسَاجِدُ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْلَاهُمْ دُخُولًا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجًا مِنْهَا».

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مردی بیابان‌نشین از بنی عامر نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و از آن حضرت پرسید: بدترین مکانهای زمین کجاست و بهترین جایهای آن کجا؟ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: بدترین مکانهای زمین محل‌های خرید و فروش اجناس و اُمتعه است، و آنجا میدان مسابقهٔ ابلیس است؛ هر بامداد با پرچم خویش حرکت کرده تخت فرمانروائی خود را در سوق استوار می‌کند و ذراری خویش را به هر سو گسیل می‌دارد و آنان از این چند قسم خارج نیستند، یا مأمور کاستن پیمان‌ه هستند، یا مأمور کم‌فروشی در میزان و سنجش، یا دزدی در ذرع پارچه و دروغزنی در وصف کالا و متاع و غیره و فرزندانش را سفارش می‌کند و می‌گوید: بر شما باد به آنکه پدرش مرده و شما پدرتان زنده است (یعنی بنی آدم که پدرشان مرده و شما که پدرتان من هستم و اکنون زنده‌ام) پس او را بفریبید. و هر روزه همین کار اوست، اوّلین کسی که وارد بازار می‌شود و آخرین کسی است که از بازار خارج می‌گردد، سپس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: و بهترین مکانهای زمین مساجد است، و محبوبترین مردم نزد خداوند عزیز آن کس است که زودتر از همه داخل می‌شود و از همه دیرتر بیرون می‌رود. شرح: «سوق و بازار هر کجا که محلّ خرید و فروش است می‌باشد و اختصاص به بازار معروف نزد ما ندارد و همهٔ مغازه‌داران بازاری هستند و همهٔ کسبهٔ خیابانها جزء اهل سوق محسوبند.

مصدر: من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۱۹۹ / معانی الاخبار ج ۱ ص ۱۶۸

دیگر منابع: وسائل الشیعه ج ۵ ص ۲۹۳ / بحار الانوار ج ۱۰۰ ص ۹۷

۵. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا نَزَلَتِ الْعَاهَاتُ وَالْأَفَاقُ عُوفِيَ أَهْلُ الْمَسَاجِدِ.

زمانی که بلاها و مصیبتها نازل می‌شوند اهالی مساجد در امانند.

منبع: مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۳۵۶ / الاشعّیات ج ۱ ص ۳۹

۶. أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ إِذَا رَأَى أَهْلًا فَرِيَةً قَدْ أَسْرَفُوا فِي الْمَعَاصِي وَفِيهَا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ نَادَاهُمْ جَلَّ جَلَالُهُ

و تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ يَا أَهْلَ مَعْصِيَتِي لَوْ لَا مَا فِيكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَحَاتِّينَ بِجَلَالِي الْعَامِرِينَ بِصَلَاتِهِمْ أَرْضِي وَ مَسَاجِدِي الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ خَوْفًا مِنِّي لِأَنْزَلْتُ بِكُمْ عَذَابِي ثُمَّ لَا أَبَالِي.

پدرم رحمة الله عليه، از عبد الله بن جعفر، از هارون بن مسلم، از سعده بن صدقه، از حضرت جعفر بن محمد عليه السلام، حضرت فرمود: پدرم عليه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند جل جلاله هنگامی که ببیند اهل قریه‌ای در معاصی اسراف و زیاده روی می‌کنند و حال آنکه در بین ایشان سه نفر از اهل ایمان می‌باشند آنان را خوانده و می‌فرماید: ای اهل عصیان اگر میان شما مؤمنینی که مشتاق جلال من هستند و با نمازشان زمین و مساجد مرا آباد نموده و در سحرها از خوف من استغفار و طلب آمرزش می‌کنند نبوندند عذابم را بر شما فرو می‌فرستادم و باکی هم نداشتیم.

مصدر: علل الشرایع ج ۱ ص ۲۴۶ / الامالی للصدوق ج ۱ ص ۱۹۶

دیگر منابع: روضه الواعظین ج ۲ ص ۲۹۲ / وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۹۲ / بحار الانوار ج ۷۰ ص ۳۸۱

۷. أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (رَحِمَهُ اللَّهُ) ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ ، عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) : أَوَّلُ عُنْوَانِ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ بَعْدَ مَوْتِهِ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهِ، إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ، وَإِنْ شَرًّا فَشَرٌّ، وَأَوَّلُ تُحْفَةِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ وَ لِمَنْ تَبَعَ جَنَازَتَهُ. ثُمَّ قَالَ: يَا فَضْلُ ، لَا يَأْتِي الْمَسْجِدَ مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ إِلَّا وَافِدَهَا، وَ مِنْ كُلِّ أَهْلِ بَيْتٍ إِلَّا نَجِيبَهَا. يَا فَضْلُ ، إِنَّهُ لَا يَرْجِعُ صَاحِبُ الْمَسْجِدِ بِأَقْلٍ مِنْ إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا دُعَاءٍ يَدْعُو بِهِ يُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ ، وَ إِمَّا دُعَاءٍ يَدْعُو بِهِ لِيُصْرِفَ اللَّهُ بِهِ عَنْهُ بَلَاءَ الدُّنْيَا، وَ إِمَّا أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ). قَالَ: ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) : مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ فَائِدَةِ الْإِسْلَامِ مِثْلَ أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ). ثُمَّ قَالَ: يَا فَضْلُ ، لَا تَزْهَدُوا فِي فَقْرَاءِ شِيعَتِنَا ، فَإِنَّ الْفَقِيرَ مِنْهُمْ لَيَسْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي مِثْلِ رِبْعَةٍ وَ مَضْرٍ. ثُمَّ قَالَ: يَا فَضْلُ ، إِنَّمَا سُمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا لِأَنَّهُ يُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ فَيَجِيزُ اللَّهُ أَمَانَهُ. ثُمَّ قَالَ: أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ (تَعَالَى) يَقُولُ فِي أَعْدَائِكُمْ إِذَا رَأَوْا شَفَاعَةَ الرَّجُلِ مِنْكُمْ لِصَدِيقِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ».

فضل بن عبد الملك می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ابتدای عنوان نامه اعمال انسان مؤمن پس از مرگش سخنانی است که مردم درباره او می‌گویند، اگر نیکی ذکر شود پس [سرنوشت او] به نیکی است و اگر بدی ذکر شود پس [سرنوشت او] به بدی است. نخستین هدیه انسان مؤمن این است که خود و هر آن کس که جنازه‌اش را تشییع می‌کنند آمرزیده شوند. سپس فرمود: ای فضل! از هر قبیله‌ای جز پشیمانان آن و از هر خانواده‌ای جز انسان‌های نجیب به مسجد نمی‌آیند. ای فضل، به مسجدروندگان با کمتر از سه خصوصیت از مسجد باز نمی‌گردند؛ یا به دعایی که با آن خدا را می‌خوانند و خدا به خاطر آن ایشان را در بهشت داخل می‌سازد و یا دعایی که با آن خدا را می‌خوانند تا خدا به وسیله آن آفات دنیا را از ایشان دور نماید و یا برادری که در راه [رضایت و قرب] خداوند از او بهره می‌برد؛ سپس فرمود: انسان مسلمان پس از بهره اسلام از هیچ چیز، چون برادری که در راه خدا از او بهره می‌برد استفاده نکرده است. سپس فرمود: ای فضل! شیعیان فقیر ما را کوچک شمارید. همانا شیعیان فقیر ما در روز قیامت در همچون ربیع و مضر شفاعت می‌کنند.

سپس فرمود: ای فضل! همانا مؤمن به این نام نامیده شد چون خدا را امان خود قرار می‌دهد و خداوند امان او را می‌پذیرد؛ سپس فرمود: آیا نشنیده‌ای که خداوند بلندمرتبه درباره دشمنان شما هنگامی که شفاعت یکی از شما برای دوستش را در روز قیامت می‌بینند، می‌گوید: «پس برای ما شفاعت‌کننده و دوستی نزدیک وجود ندارد.» [شعراء: آیه ۱۰۰-۱۰۱]

مصدر: الامالی للطوسی ج ۱ ص ۴۶

دیگر منابع: بشارة المصطفی (ص) ج ۱ ص ۷۲ / تفسیر البرهان ج ۴ ص ۱۷۸ / بحار الأنوار ج ۷۵ ص ۱۹۵

پیوست شماره دو: چرخه چهاربخشی تحریک فکر

۱. مطلب اول:

مدارس علمیه آینده چه ویژگی هائی دارد؟

در "نظریه مدرسه هدایت" برای حضور اجتماعی یک طلبه ساختاری ۷ بخشی - مبتنی بر چرخه چهار بخشی تحریک فکر - تعریف کرده ایم؛ که فهم غیر سطحی و عمیق از آن قدرت تحریک فکر و هدایتگری را در طلبه ارتقاء می دهد!

بخش اول این ساختار بدیع، فهم و تمرین مسئله مدیریت خبر است. مدیریت خبر، دارای دو بخش مدیریت خبر در رسانه های مدرن و مدیریت خبر در قالب پیشرفته "خانه عالم" است. در مجموع مدیریت خبر نقطه آغازین تحریک فکر مخاطب است!

بخش دوم این ساختار، مرور و بررسی نظری و عملی مفهوم تضارب آراء است. تشکیل خانواده روایت برای مفهوم تضارب و سپس تمرین عملی برای مدیریت جلسات تضاربی؛ دومین هدیه مهم مدرسه هدایت به طلاب خود است! تضارب از مهمترین ابزارهای تحریک فکر در یک جامعه محسوب می شود!

بخش سوم از ساختار تحریک فکر، مسئله مدیریت مکتوبات است. طلبه ای که کتابت نداشته باشد، به زنبوری بی عسل تشبیه می شود! مهمترین مصادیق مکتوبات شامل: ۱- تدوین دوره های مباحثاتی، ۲- تدوین پیاده های فوری و ۳- تدوین نمودارهای پژوهشی است؛ که هر کدام دارای پیچیدگی های فنی خاصی است!

بخش چهارم این ساختار مدیریتی، تلاش برای مسلط نمودن طلبه ها بر نحوه نوشتن گزارش های راهبردی (روش تَدَبُّر) است. بدون گزارش راهبردی نمی توانیم تصمیمات غلط اجتماعی در حوزه های مختلف را تغییر دهیم. در مدرسه هدایت تدوین گزارش راهبردی (روش تَدَبُّر) را نظری و عملیاتی آموزش می دهیم!

بخش پنجم این ساختار ۷ بخشی، بر ارتقاء قدرت طلبه ها در جهانی سازی اندیشه های پیامبران تمرکز دارد. به دلیل محوریت منطقه غرب آسیا در فرآیند جهانی جبهه حق و البته به دلیل نزول اندیشه کاربردی وحی به زبان عربی، آموزش زبان عربی فصیح نقش مهمی در جهانی سازی اندیشه پیامبران ایفاء می کند!

بخش ششم ساختار تحریک فکر مدرسه هدایت، فهم و اجرای فرآیند نمونه سازی است. نمونه سازی متکی به ۲۵ بخش پیچیده است؛ که در نهایت خود قدرت هدایت بخشی و تحریک فکر را در جامعه ارتقاء می دهد. اگر طلبه قدرت نمونه سازی نداشته باشد، عامه و خواص مردم او را آرمان گرایی، غافل از واقعیت ها می پندارند!

در نهایت، مهمترین بخش ساختار تحریک فکر را قدرت تشکیل و معرفی نمایشگاه می دانیم. طلبه های که قدرت تشکیل نمایشگاه برای نظریات فقهی خود را دارند، آسانتر ۶ بخش فوق الذکر را مدیریت می کنند. البته نمایشگاه علاوه بر کارکرد گفته شده، ابزاری برای خود ارزیابی طلبه ها در مسیر تفقه و نظام سازی محسوب می شود!

طلبه آینده را مسلط به این ساختار ۷ بخشی می دانیم و معتقدیم بدون این نوع از تحریک فکر، نظام سازی و جامعه سازی فقهی خوابی شیرین محسوب می شود!

حجت الاسلام علی کشوری - شنبه ۱۴ دی ماه ۱۳۹۸ - قم مبارک

پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/2119>

۲. مطلب دوم:

چرخه تحریک فکر چیست؟!

از یک حیث مهمترین نظریه بخشی فقه هدایت؛ چرخه چهار بخشی تحریک فکر است. این نظریه بخشی به سوال چگونگی تصمیم سازی (چگونگی مشورت) پاسخ می دهد! مرز باریکی میان تصمیم سازی و تحمیل تصمیم در یک جامعه وجود دارد و اگر "تحریک و عاء فکر مخاطب"، حذف و یا تضعیف شود؛ مدیران سطوح مختلف به سمت تحمیل به مخاطب، تمایل یافته اند! در چرخه چهار بخشی تحریک فکر، مراحل تحریک فکر را در ۴ مرحله ۱- مدیریت خبر، ۲- مدیریت تضارب، ۳- مدیریت کتابت و ۴- مدیریت نمونه سازی مباحثه می کنیم. بهترین نظریات فقهی اگر در فضای چرخه چهار بخشی تحریک فکر مطرح نشوند؛ در فرایند تحقق آنها اختلال ایجاد می شود!

حجت الاسلام علی کشوری - ۹ ذوالحجه ۱۴۴۰ هجری قمری (روز عرفه) - قم مبارک

پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/1785>

۳. مطلب سوم:

چگونه به تحقق الگوی پیشرفت اسلامی کمک کنیم؟! / برخی برای الگوی پیشرفت جلسه تبلیغاتی تشکیل می دهند.

از همه عزیزان فعال در زمینه گفتگوهای ملی الگوی پیشرفت اسلامی استدعا می کنم؛ که برنامه های خود در زمینه الگوی پیشرفت اسلامی را بر اساس مراحل چهارگانه چرخه تحریک فکر تنظیم کنند.

مراحل چهارگانه تحریک فکر شامل چهار امر ۱- مدیریت خبر ۲- مدیریت تضارب ۳- مدیریت مکتوبات ۴- مدیریت نمونه سازی است. التزام به این چرخه چهار بخشی، زمینه اقامه الگوی اسلامی در کشور را فراهم می آورد.

به عبارت روشن تر باید درباره محتوای مباحثات الگوی پیشرفت، هم مدیریت خبر داشته باشیم و هم تضاریب گسترده طراحی کنیم و هم مکتوبات متنوع تولید کنیم و هم بر اساس محتوای مد نظر خود نمونه سازی کنیم. بزرگترین آفت برای دور جدید گفتگوهای ملی الگوی پیشرفت اسلامی برگزاری جلسات تبلیغاتی و شعاری است.

حجت الاسلام علی کشوری - مسجد جمکران قم - گفتگو با کارشناسان - ۲۱ آبان ۱۳۹۷

پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4>

پیوست شماره سه: نماز

بخش اول: آیات

۱. فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا.

و چون نماز را به جای آوردید خدا را [در همه حال] ایستاده و نشسته و بر پهلو آرامیده یاد کنید پس چون آسوده خاطر شدید نماز را [به طور کامل] به پا دارید زیرا نماز بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است. سوره نساء آیه ۱۰۳

۲. اِنَّ مَا اَوْحِيَ اِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَاَقِمِ الصَّلَاةَ اِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرِ اللَّهِ اَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ.

آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد و قطعا یاد خدا بالاتر است و خدا می داند چه می کنید. سوره عنکبوت آیه ۴۵

۳. اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَاَقَامُوا الصَّلَاةَ وَاَتَوْا الزَّكٰوةَ لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ.

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز بر پا داشته و زکات داده اند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود؛ و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. سوره بقره آیه ۲۷۷

۴. لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالتَّبِئِينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.

نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات را بدهد و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفادارند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزگارانند. سوره بقره آیه ۱۷۷

۵. وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ.

و کسانی که به کتاب [آسمانی] چنگ درمی زنند و نماز برپا داشته اند [بدانند که] ما اجر درستکاران را تباه نخواهیم کرد. سوره اعراف آیه ۱۷۰

۶. إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا.

منافقان با خدا نیرنگ می کنند و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند. سوره نساء آیه ۱۴۲

۷. وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ.

و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید آنگاه جز اندکی از شما [همگی] به حالت اعراض روی برتافتید. سوره بقره آیه ۸۳

۸. وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده و می دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند و نماز را برپا می کنند و زکات می دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می برند آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد که خدا توانا و حکیم است. سوره توبه آیه ۷۱

۹. الَّذِينَ إِذْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده و می دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند و فرجام همه کارها از آن خداست. سوره حج آیه ۴۱

۱۰. رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ.

مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات به خود مشغول نمی دارد و از روزی که دلها و دیده ها در آن زیرورو می شود می هراسند. سوره نور آیه ۳۷

بخش دوم: روایات

۱. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مِرْدَاسٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَارِ السَّابِطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّمَا أَفْضَلِ الْعِبَادَةِ فِي السِّرِّ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَتِرُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَوْ الْعِبَادَةُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَ دَوْلَتِهِ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الظَّاهِرِ فَقَالَ يَا عَمَّارُ الصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ وَ اللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ وَ كَذَلِكَ وَ اللَّهُ عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ تَخَوُّفُكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ حَالِ الْهُدْنَةِ أَفْضَلُ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذِكْرُهُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الْحَقِّ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ مَعَ الْخَوْفِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مِثْلَ الْعِبَادَةِ وَ الْأَمْنِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ الْيَوْمَ صَلَاةً فَرِيضَةً فِي جَمَاعَةٍ مُسْتَتِرٍ بِهَا مِنْ عَدُوِّهِ فِي وَقْتِهَا فَأَتَمَّهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ خَمْسِينَ صَلَاةً فَرِيضَةً فِي جَمَاعَةٍ وَ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ صَلَاةً فَرِيضَةً وَ حِدَانِيَّةً وَ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ صَلَاةً نَافِلَةً لَوْ قَتَلَهَا فَأَتَمَّهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ صَلَوَاتٍ نَوَافِلٍ وَ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ حَسَنَةً كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِهَا عَشْرِينَ حَسَنَةً وَ يَضَاعِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَسَنَاتِ الْمُؤْمِنِ مِنْكُمْ إِذَا أَحْسَنَ أَعْمَالَهُ وَ دَانَ بِالتَّقِيَّةِ عَلَى دِينِهِ وَ إِمَامِهِ وَ نَفْسِهِ وَ أَمْسَكَ مِنْ لِسَانِهِ أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَرِيمٌ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ وَ اللَّهُ رَغْبَتِي فِي الْعَمَلِ وَ حَتَّتْنِي عَلَيْهِ وَ لَكِنْ أَحِبُّ أَنْ أَعْلَمَ كَيْفَ صِرْنَا نَحْنُ الْيَوْمَ أَفْضَلُ أَعْمَالاً مِنْ أَصْحَابِ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ مِنْكُمْ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ نَحْنُ عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ فَقَالَ إِنَّكُمْ سَبَقْتُمُوهُمْ إِلَى الدُّخُولِ فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَى الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَ فِئِهِ وَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ سِرّاً مِنْ عَدُوِّكُمْ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ مُطِيعِينَ لَهُ

صَابِرِينَ مَعَهُ مُنْتَظِرِينَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ خَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ مِنَ الْمُؤَلُوكِ الظَّالِمَةِ تَتَنَظَّرُونَ إِلَى حَقِّ إِمَامِكُمْ وَ حُقُوقِكُمْ فِي أَيِّدِي الظَّالِمَةِ قَدْ مَنَعُوكُمْ ذَلِكَ وَ اضْطَرُّوْكُمْ إِلَى حَزَبِ الدُّنْيَا وَ طَلَبِ المَعَاشِ مَعَ الصَّبْرِ عَلَى دِينِكُمْ وَ عِبَادَتِكُمْ وَ طَاعَةِ إِمَامِكُمْ وَ الخَوْفِ مَعَ عَدُوِّكُمْ فَبِذَلِكَ ضَاعَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَكُمْ الأَعْمَالَ فَهَنِينًا لَكُمْ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَمَا تَرَى إِذَا أَنْ نَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ القَائِمِ وَ يُظْهَرُ الْحَقُّ وَ نَحْنُ اليَوْمَ فِي إِمَامَتِكَ وَ طَاعَتِكَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ العَدْلِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُظْهَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْحَقُّ وَ العَدْلُ فِي البِلَادِ وَ يَجْمَعَ اللَّهُ الكَلِمَةَ وَ يُؤَلِّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَرْضِهِ وَ تُقَامَ حُدُودُهُ فِي خَلْقِهِ وَ يَرِدَ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ فَيُظْهَرُ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الخَلْقِ أَمَا وَ اللَّهُ يَا عَمَّارُ لَا يَمُوتُ مِنْكُمْ مَيِّتٌ عَلَى الحَالِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ كَثِيرٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ فَأَبَشِرُوا.

-عمار ساباطی گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: کدام بهتر است، عبادت پنهانی با امام بر حق از شماها در دولت باطل یا عبادت عیانی در ظهور حق و دولت حق با امام آشکارا از شماها؟ در جواب فرمود: ای عمار! صدقه پنهانی به خدا بهتر است از صدقه عیانی و همچنین -به خدا- عبادت پنهانی شما با امام در پرده خودتان در حال دولت باطل و ترس شما از دشمن خود در زمان تسلط باطل و در حال هدنه بهتر است از کسی که خدا عز و جل را در ظهور حق با امام حق آشکار و در دولت حق عبادت می کند، عبادت با ترس در دولت باطل مانند عبادت در حال آسایش و در دولت حق نیست. بدانید هر کدام شماها امروز يك نماز جماعت بخواند در پنهانی از دشمن خود و آن نماز در وقت باشد و کامل ادا شود خدا ثواب پنجاه نماز واجب که به جماعت خوانده شود برای او بنویسد و هر کدام شماها يك نماز واجب را پنهان از دشمن خود بخواند و آن را کامل ادا کند، خدا ثواب بیست و پنج نماز واجب که به فردای خوانده شود برایش بنویسد و هر کدام از شماها نماز نافله ای را در وقتش بخواند و کامل ادا کند خدا ثواب ده نماز نافله را به او عطا کند و هر کدام از شماها حسنه ای انجام دهد خدا عز و جل به او ثواب بیست حسنه بدهد و خدا باز هم دو چندان کند حسنات مؤمن از شماها را وقتی کارهای خود را خوب بکند و طبق تقیه و حفظ دینش و امامش و خودش انجام دهد و زبانش را نگهدارد بلکه به اضعاف مضاعف اجر دهد، به راستی خدای عز و جل کریم است. گفتم: قربانت به خدا مرا به عمل تشویق کردی و بر آنواداشتی ولی دوست دارم که بدانم چطور ما امروز کردارمان بهتر است از کردار اصحاب و یاران امام ظاهر و آشکارا از شما در زمان دولت حق با این که ما يك مذهب و يك دین داریم؟ فرمود: برای این که شما بدانها پیشی گرفتید در دخول به دین خدا عز و جل و به ادای نماز و روزه و حج و نسبت به هر کار خوبی و هر فهم مسأله ای و به عبادت خدا عز و جل در پنهانی از دشمن خود با امام مستتر، در حالی که مطیع او هستید و با او شکیبائی کنید و در انتظار دولت حق به سر برید و در حالی که بترسید بر امام خود و بر خویشتن از ملوک ستم کار، شما به چشم خود نگاه کنید که حق امام شما و حق خود شما در دست ستمکاران

است، آنها جلو شما را گرفته‌اند و دارائی شما را برده‌اند و شما را ناچار کرده‌اند به کشت و کار و تلاش برای گذران و خرج دنیا و طلب معاش زندگی و صبر بر دین داری خودتان و عبادت مخصوص به خودتان و اطاعت از امام خودتان با بیم از دشمن برای این است که خدا عز و جل اعمال شما را چندین برابر کند، گوارا باد بر شما. من گفتم: قربانت چه می‌فرمائید که ما از یاران امام قائم (علیه السلام) باشیم و دولت حق به رهبری او ظاهر شود، با این که امروزه در سرپرستی امامت شما هستیم و در اطاعت شما، و اعمال ما از یاران دولت حق و عدالت برتر است. فرمود: سبحان الله شما دوست ندارید که خدا تبارک و تعالی حق و عدل را در همه بلاد ظاهر کند و کلمه همه مردم را یکی کند و دلهای مختلفه را با هم در آمیزد و مهربان سازد و مردم خدا عز و جل را نافرمانی نکنند در زمین او و حدود و مقرراتش بر همه خلقش مجری شود و خدا حق را به اهلش برگرداند و آشکار شود تا آن که هیچ حقی از ترس خلقی زیر پرده نهان نماند، به خدا ای عمار هیچ کس از شما شیعه در این وضع حاضر که شما در آن به سر می‌برید نمیرد جز آن که نزد خدا برتر است از بسیاری شهیدان جبهه بدر و اُحد، مژده باد شما را.

مصدر: الکافی ج ۱ ص ۳۳۳ / کمال الدین و تمام النعمه ج ۲ ص ۶۴۵

دیگر منابع: الوافی ج ۲ ص ۴۳۸ / وسائل الشیعه ج ۱ ص ۷۷ / بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۲۷

۲. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ: لَا تَتَّهَؤُنَّ بِصَلَاتِكَ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ قَالَ عِنْدَ مَوْتِهِ لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ لَيْسَ مِنِّي مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لَا وَاللَّهِ.

زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

نماز خود را سبک مشمار، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و اله به هنگام وفات خویش فرمود: هر کس نماز خود را سبک شمارد، از من نیست و هر کس نوشابه مست‌کننده‌ای بنوشد، از من نیست و در کنار حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد. هرگز! به خدا سوگند!

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۲۶۹

دیگر منابع: وسائل الشیعه ج ۴ ص ۲۳ / الوافی ج ۷ ص ۵۰

۳. وَ عَنْهُ ، قَالَ : أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَعْمَرٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَدَقَةَ ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) : لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابُّوا ، وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ ، وَ آتَوْا الزَّكَاةَ ، وَ قَرَأُوا الضَّيْفَ ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا أُبْتُلُوا بِالسِّنِينَ وَ الْجَدْبِ . وَ قَالَ : إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَمَسُّحُ عَلَى أَخْفَانِنَا .

امام حسین علیه السلام از پدرش امیر المؤمنین نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: پیروانم تا وقتی که به یکدیگر مهر بورزند و نماز را بپا دارند و زکات بپردازند و از مهمان پذیرائی کنند همواره در خوشی و سعادت هستند و اگر چنین نکنند به سالخوردگی و خشکسالی گرفتار آیند، و فرمود: ما خاندانی هستیم که پیروان اندک خودمان را محروم نمی‌کنیم.

مصدر: الأملی للطوسی ج ۱ ص ۴۶۶ / عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۹

دیگر منابع: وسائل الشیعه ج ۲۴ ص ۳۱۸ / بحار الانوار ج ۶۶ ص ۴۰۵ / عده الداعی ج ۱ ص ۱۹۱

۴. أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ حَمَزَةَ بْنِ حُمَرَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : « مَثَلُ الصَّلَاةِ مَثَلُ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ نَفَعَتِ الْأَطْنَابُ وَ الْأُوتَادُ وَ الْعِشَاءُ وَ إِذَا انْكَسَرَ لَمْ يَنْفَعِ طُنْبٌ وَ لَا وَتْدٌ وَ لَا غِشَاءٌ . »

جدم رسول خدا (ص) گفت: نماز، نسبت به سایر طاعات

همچون دیرک سراپرده است که اگر دیرک برقرار باشد، طنابها و میخها و پردهها مفید واقع می‌شوند و اگر دیرک بشکند، از وجود طنابها و میخها و پردهها سودی عاید نمی‌شود.

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۲۶۶ / من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۱۱ / تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۲۳۸

دیگر منابع: الوافی ج ۷ ص ۲۷ / وسائل الشیعه ج ۴ ص ۳۳ / بحار الانوار ج ۷۹ ص ۲۱۸

۵. الصَّدُوقُ فِي الْخِصَالِ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْيَقْطِينِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي بصيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَا يَغْشَاهُ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ مَا سَرَّهُ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ مِنْ سُجُودِهِ.

اگر نمازگزار می دانست تا چه حد مشمول رحمت الهی است، هرگز سر خود را از سجده بر نمی داشت.

مصدر: الخصال للصدوق ج ۲ ص ۶۱۰

دیگر منابع: بحار الانوار ج ۱۰ ص ۸۹ / مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۸۰

۶. الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا وَإِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي وَفْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ بَيْضَاءُ مُشْرِفَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَفْتِهَا بَعِيرٌ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ ضَيَعْتَنِي ضَيَعَكَ اللَّهُ.

شنیدم ابو جعفر باقر (ع) می گفت: حسابرسی اعمال بندگان، از نماز آنان شروع می شود. اگر نماز کسی پذیرفته باشد، سایر اعمال او پذیرفته خواهد بود. اگر نماز کسی در اول وقت شرعی به درگاه خدا بالا برود، درخشان و تابان به سوی صاحبش بازمی گردد و می گوید: حقوق مرا نگهبان شدی خدایت نگهبان باد. و اگر نماز کسی در خارج از وقت شرعی به درگاه خدا بالا برود و از حدود و مقررات آن عاری باشد، سیاه و تاریک به سوی

صاحبش بازمی گردد و می گوید: حقوق مرا پامال کردی، خدایت پامال کناد.

مصدر: اصول سته عشر ج ۱ ص ۲ / الکافی ج ۳ ص ۲۶۸ / تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۲۳۹ / من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۰۸

دیگر منابع: عوالی الثالی ج ۱ ص ۳۱۸ / الوافی ج ۷ ص ۲۹ / وسائل الشیعه ج ۴ ص ۳۴ / بحار الانوار ج ۷۹ ص ۲۳۶

۷. وَ رَوَى أَصْحَابُنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ قُبِلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعْتَهُ صَلَاتَهُ عَنِ الْفُحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ فَبَقْدَرٍ مَا مَنَعْتَهُ قُبِلَتْ صَلَاتُهُ.

کسی که دوست دارد بداند نمازش قبول شده یا نه؟ باید ببیند آیا نمازش او را از زشتی‌ها و ناپاکی‌ها دور کرده است یا خیر؟ به همان اندازه که دور کرده، قبول شده است.

منبع: تفسیر البرهان ج ۴ ص ۳۲۲ / بحار الأنوار ج ۱۶ ص ۲۰۴ / تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۱۶۲

۸. حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَلِيِّ الْبَصْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ خَارِجِ الْأَصَمِّ الْبُسْتِيُّ بِهَا فِي مَسْجِدِ طَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْجُنَيْدِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ عَمْرُو بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ زَاهِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا حَرِيْزٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ عَطِيَّةَ الْعَوْفِيِّ عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: مَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا إِلَّا لِإِطْعَامِهِ الطَّعَامَ وَصَلَاتِهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ.

ابو الحسن محمد بن عمرو بن علی بصری می‌گوید: ابو احمد محمد بن ابراهیم بن خارج اصم، از ابو الحسن محمد بن عبد الله بن جنید، از ابو بکر عمرو بن سعید، از علی بن زاهر، از حریز، از اعمش، از عطیه عوفی، از جابر بن عبد الله انصاری، وی می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: خداوند متعال جناب ابراهیم علیه السلام را خلیل خود نکرد مگر به خاطر اطعام نمودنش و نیز به واسطه نماز شب خواندنش در هنگامی که مردم خواب بودند.

مصدر: علل الشرایع ج ۱ ص ۳۵

دیگر منابع: تفسیر الصافی ج ۱ ص ۵۰۵ / وسائل الشیعة ج ۸ ص ۱۵۶ / تفسیر البرهان ج ۲ ص ۱۷۸ / بحار الأنوار ج ۱۲ ص ۴

پیوست شماره چهار: فقه البیان

مطلب اول:

قواعد اصولی فقه البیان چه می گوید؟ / تعبد مبتنی بر تفکر خواسته قطعی شارع است!

قواعد اصولی فقه البیان زمینه ساز برای استنباط جنبه های تحریک کننده فکر شارع است. بخشی از جنبه های تحریک کننده فکر در ادبیات شارع، جنبه های توصیفی شارع و جنبه های علل الشرائعی شارع است. همچنین شکل بیان شارع مهمترین جنبه تحریک کننده فکر در بیان شارع محسوب می شود. قواعد اصولی فقه البیان به سه دسته قاعده کلی تقسیم می شود:

بخش اول قواعد اصولی فقه البیان (گروه قواعد بیان مبتنی بر ظرفیت و گروه قواعد بیان مبتنی بر تأمل) به تشریح مفهوم سؤال و تأمل در بیان شارع می پردازد. شارع محترم، سوال حسن و نیکو را نصف علم و مفتاح علم و آغاز کننده تفکر می داند. فقاقت از فهم پرسش های شارع شروع می شود.

بخش دوم قواعد اصولی فقه البیان (گروه قواعد اصولی بیان مبتنی مُکث) به تحلیل مسئله پاسخ و راه حل از منظر شارع می پردازد. تبیین مفهوم تنزیل در کنار مفهوم تأویل، تشریح مفهوم ظاهر در کنار مفهوم باطن بخشی از مباحث بیان مبتنی بر مُکث است. همچنین تحلیل ابعاد تنزیل، تأویل و تحلیل ابعاد باطن و ظاهر بخش دیگری از مباحث این بخش است. مهمترین بخش بیان مبتنی بر مُکث، تحلیل ابعاد ظاهر و نص از منظر شارع است. بیان شارع در بخش ظاهر، حداقل دارای سه بُعد مثبت (تصویر)، تحلیل (تعریف) و پردازش (تصمیم) است.

بخش سوم قواعد اصولی فقه البیان (گروه قواعد اصولی بیان مبتنی بر مقایسه، گروه قواعد اصولی بیان مبتنی بر رفع، گروه قواعد اصولی بیان مبتنی بر منزلت، گروه قواعد اصولی مبتنی بر انفتاح، گروه قواعد اصولی مبتنی بر سیاق و گروه قواعد اصولی مبتنی بر کمیت) به تعمیق ۶ بعدی بیان شارع حکیم می پردازد. بخش سوم قواعد اصولی فقه البیان به سفرهای فکری شارع معروف است و در واقع ۶ جنبه تحریک کننده فکر، در بیان شارع را توصیف می کند.

رساله های عملیه و علمیه را در موضوعات مختلف، مبتنی بر این ساختار، استنباط و بیان می کنیم و معتقد هستیم؛ اینگونه از بیان، تحریک فکر و درایه بیشتری را برای مردم عزیز تأمین می کند. اساساً ارتقای امثال مکلف، وابسته

به میزان تدبر و میزان درایه مکلف در بیان و تقدیر شارع است. در استنباط از آیات و روایات مرتبط با مسجد از قواعد فقه البیان بهره برده ایم.

حجت الاسلام علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) - تبیین روش استنباط از آیات و روایات مرتبط با مسجد - سه شنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۲ - قم

منبع: کانال اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4>

مطلب دوم:

تعریف ساده از فقه البیان

فقه البیان شامل: ۹ دسته قاعده اصولی است؛ که روش و اسلوب استنباط و استنطاق از وحی را توضیح می دهد. به عبارت بهتر: استنطاق از وحی باید ۱- مبتنی بر قدر مخاطب و ظرفیت، ۲- مبتنی بر تأمل، ۳- مبتنی بر مقایسه، ۴- مبتنی بر مُکث، ۵- مبتنی بر رفق، ۶- مبتنی بر منزلت، ۷- مبتنی بر انفتاح، ۸- مبتنی بر سیاق و کشف پیشفرض و ۹- مبتنی بر کمیت و عدد، تعریف شود.

مهمترین باب از ابواب فقه البیان، مباحث باب پیشرفته بیان مبتنی بر تأمل است؛ زیرا آغاز و مفتاح علم، شرح صحیح پرسش و ایجاد "سؤال خوب" در ذهن مخاطب است. تبیین روش موضوع شناسی از مباحث این باب است.

منبع: کانال اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4>

مطلب سوم :

درباره منابع فقه البیان

بعد از تتبع جدی در آیات و روایات، ۱۳ دسته آیه و روایت با موضوع روش مطالعه و تدبر و تفقه در ادبیات وحی را جمع آوری کرده ایم. این مجموعه را با نام آیات و روایات روشی نام گذاری کرده ایم و آن را منبع کشف روش و قواعد اصولی تفقه قرار داده ایم!

وجود این ۱۳ دسته از آیات و روایات نشان می‌دهد؛ که زبان شارع تأسیسی است و نباید تصور نمود که قواعد زبانی شارع عرفی، عقلی و عقلایی تحلیل می‌شوند. البته تأکید داریم: قواعد تأسیسی شارع در حوزه بیان و زبان، بیان شارع را برای همه عرف‌ها و همه سطوح عقل قابل درک کرده است.

ویژگی اصلی زبان شارع، "تحریک فکر مخاطب" است و در پنج سطح ۱- مدیریت تاملات، ۲- مدیریت تعقل، ۳- مدیریت تدبیر، ۴- مدیریت تجرب و ۴- مدیریت تفقه، به تحریک فکر افراد می‌پردازد. شارع محترم با تحریک فکری پنج بعدی (استنباط مدرسه هدایت) به ایجاد پدیده مترقی نظم اختیاری در جامعه کمک می‌کند! بیان فقه، حقوقی و دستوری محض نیست و خصلت بارزش تفکرآفرینی آن است.

چهار محور از آیات و روایات روشی به تبیین ویژگی‌های بیان شارع از جمله ویژگی "جوامع الکلام" و ویژگی عدم تناقض در کلمات شارع و روش آماده‌سازی قلوب برای فهم این کلمات می‌پردازد! محورهای دیگر این آیات و روایات روشی به تبیین ویژگی‌های بیان شارع در ۹ بخش ۱- ابتناء بیان شارع بر ظرفیت، ۲- ابتناء بیان شارع بر تأمل، ۳- ابتناء بیان شارع بر مکث، ۴- ابتناء بیان شارع بر مقایسه، ۵- ابتناء بیان شارع بر رفق، ۶- ابتناء بیان شارع بر منزلت، ۷- ابتناء بیان شارع بر انفتاح، ۸- ابتناء بیان شارع بر سیاق و پیش‌فرض و ۹- ابتناء بیان شارع بر کمیت و عدد می‌پردازد.

حجت الاسلام علی کشوری، گفتگو با جمعی از طلاب مدرسه هدایت درباره منابع استنباطی فقه البیان - سه شنبه ۹ اسفند قم

منبع: کانال اطلاع‌رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیام‌رسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/5098>

مطلب چهارم:

قواعد اصولی فقه البیان چه می‌گوید؟

وقتی در حال استنباط احکام و فرائض هستیم و یا وقتی در حال استنباط و "کشف جمع دلالتی شارع" درباره هر موضوع دیگری هستیم؛ باید جنبه‌های تحریک‌کننده فکر و مستدل شارع درباره آن موضوع را هم استنباط نمائیم. به عبارت دیگر: بیان مولای شارع با بیان مولای عرفی از زمین تا آسمان تفاوت دارد و یکی از تفاوت‌های آن تبیین

جنبه های فکری و استدلالی در زبان مولای شارع است. با بررسی دقیق آیات و روایات به این نتیجه می رسیم: که خروجی استنباط فقیه نباید بیانی صرفاً حقوقی داشته باشد!

علم اصول فقه باید قواعدی را در اختیار فقیه قرار بدهد؛ که استنباط مبتنی بر تحریک فکر را تمهید نماید و به صورت تفصیلی ویژگی های تحریک کننده زبان شارع در استدلال و تحریک فکر را تشریح کند. اساس زبان شارع را زبان تحریک فکر می دانیم و معتقدیم مهره اول علم اصول باید تتوریزه کردن مسئله تفکر در آیات و روایات را متکفل شود. (پنج نوع تفکر را از روایات و آیات استنباط کرده ایم)

فهم تفصیلی مسئله تفکر و خطاهای متصور در حوزه فکر (مانند خطای بزرگ عدم مُکث در بیان) بر وقوع خارجی قطع، ظن و شک تاثیر گذار است و در واقع تعریف جدیدی از مناسک و روش های پیدایش حالات ثلاثه برای مکلف فقیه و مکلف غیر فقیه تصویر می شود!

در بسته اصولی فقه البیان: علاوه بر تتوریزه کردن ابتدای اصول فقه بر مسئله تحریک فکر، به تبیین هسته اصلی تفکر از منظر وحی و اثر آن بر قطع و ظن و تبیین ساختار توسعه فکر (سفرهای فکری فقیه) پرداخته ایم! (توسعه فقه و قواعد ممهده آن شیعه را از همه دستگاه های عقلانی بی نیاز می کند!)

حجت الاسلام علی کشوری - قواعد اصولی فقه البیان چه می گوید؟ - یکشنبه ۲ بهمن ۱۴۰۱ - قم

منبع: کانال اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/5009>

پیوست شماره پنج: مراحل انقلاب اسلامی از منظر رهبر معظم انقلاب

مطلب اول:

ما دو عید در پیش داریم؛ یک عید انقلاب که روز بیست و دوم بهمن است و سه روز دیگر است؛ یک عید انتخاب؛ انتخابات هم در واقع عید است. این دو عید را باید گرمی بداریم. این دو عید دو عید پر معنا و پر مضمون است برای ما. در مورد عید اول که عید انقلاب است - روز بیست و دوم بهمن - حقیقتاً ملت ما در طول این ۳۷ سال، این روز را به معنای یک عید واقعی گرمی داشته است. عید یعنی آن مناسبتی که هر سال تکرار میشود؛ ریشه‌ی «عید» از «عود» است؛ یعنی هر سال یک روزی را به یک مناسبتی تکرار میکنیم، تکرار شادمانه؛ این تکرار شادمانه نسبت به روز بیست و دوم بهمن که روز پیروزی انقلاب تعیین شده، هر سال با قوت و قدرت ادامه داشته. این در ایران و در همه‌ی جهان بی نظیر است؛ یعنی کشورهایی داشته‌ایم که انقلاب کرده‌اند [اما] سالگرد انقلاب با حضور مردم و با این حجم عظیم در سرتاسر کشور در هیچ جای دنیا نیست. این چیزی که عرض میکنم، یک واقعیتی است، این یک اطلاع است؛ حدس و تحلیل نیست؛ واقعیت این است. در کشورهای انقلابی، سالگرد انقلاب را گرمی میدارند؛ یک عده‌ای آنجا روی آن ایوان می‌ایستند، یک عده هم می‌آیند جلوی شان رژه می‌روند؛ این میشود سالگرد انقلاب؛ مردم هم مشغول کار خودشان هستند. در اینجا سالگرد انقلاب به وسیله‌ی مردم اساساً بزرگداشت میشود و نگاهداشت میشود، گرمی داشته میشود. مردم هستند که می‌آیند در هوای سرد، مشکلات، یخ‌بندان، باران، برف، همه جور وارد این میدان میشوند و خودشان را نشان میدهند؛ حضور مردمی. این سلسله تمام‌نشده است. شاید نیمی از کسانی که امسال در بیست و دوم بهمن شرکت میکنند، کسانی هستند که بیست و دوم بهمن [۵۷] را اصلاً ندیده‌اند و سن آنها اقتضا نمیکند؛ مال بعد از بیست و دوم بهمن [۵۷] هستند اما شرکت میکنند. در واقع این بازآفرینی انقلاب است؛ چون انقلاب ما با تیر و تفنگ و این چیزها نبود، با حضور تن مردم در خیابانها بود؛ مردم نه فقط با میلشان، نه [فقط] با اراده‌شان، نه [فقط] با احساس و عاطفه‌شان، بلکه با جسمشان در عرصه و در صحنه آمدند. سخت هم بود؛ در مقابلش تیراندازی بود، در مقابلش کشتن بود، در مقابلش خطرهای گوناگون بود؛ این خطرها را تحمل کردند و به خیابان آمدند. استمرار این اراده‌ی مستحکم و پولادین، نظام بی‌پایه و رژیم پوسیده و وابسته‌ی پهلوی را ریشه‌کن کرد؛ یعنی حضور جسمی مردم، همراه با اراده و عزم و محبت و پشتیبانی، در خیابانها و در صحنه؛ [اینها] نشانه‌ی حضور است. این حضور را مردم در این ۳۷ سال حفظ کرده‌اند، امسال هم خواهید دید که به توفیق و فضل الهی حضور مردم در خیابانها حضور چشمگیر و دشمن‌شکنی خواهد بود.

بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش. / ۱۹/۱۱/۱۳۹۴

مطلب دوم:

برای اینکه تفکر انبیاء در جامعه پیاده شود، یک حرکت بلندمدت و طولانی لازم بود. این انقلاب با این هدف به وجود آمد. جامعه‌ی اسلامی، کشور اسلامی، نه فقط دولت اسلامی، نه فقط تشکیل یک نظام اسلامی، بلکه تشکیل یک واقعیت و یک مجموعه مردمی که بر اساس تعالیم اسلام - که لبّ لباب تعالیم انبیاء است - زندگی میکنند و آثارش را احساس میکنند. این هدف ماست. خوب، ما به این هدف هنوز نرسیدیم، توقع هم نبود که در ظرف سی سال برسیم. این هدف، هدف خیلی طولانی مدتی است. باید تلاش کرد، باید کار کرد تا به این هدف رسید؛ شما مسئولیتتان این است. مأموریت این نسل این است؛ کشور و ملتتان را به آن جایگاهی که معنایش این باشد که یک جامعه‌ی اسلامی به معنای واقعی تشکیل شده، برسانید. این را الگو کنید. این میشود بزرگترین وسیله برای گسترش این فکر و گسترش این تجربه در عالم؛ این مأموریت این نسل است که در تصور و در جنبه‌ی نظری، چیز مشکلی نیست. البته کار، کار بسیار دشواری است. همان تحرک جوانی، همان انگیزه‌ی جوانی را لازم دارد؛ با تلاش فراوان جهادی که حالا گفته‌ایم و عرض میکنیم. هدف این است: ما کشور اسلامی میخواهیم. کشور اسلامی وقتی تشکیل شد، معنایش این است که دنیای مردم آباد خواهد شد، نه به معنای آبادی‌ای که در نظامهای مادی وجود دارد.

بیانات در دیدار دانشجویان / ۱۳۸۷/۰۷/۰۷

مطلب سوم:

ما امروز در محاسباتمان نباید دچار اشتباه بشویم؛ نگذارید دشمن در دستگاه محاسباتی شما اثر بگذارد؛ نگذارید اغوا کند؛ نگذارید تطمیع او یا تهدید او اثر بگذارد. امروز نبرد جمهوری اسلامی با استکبار - که با انقلاب آغاز شد و همچنان با قوت ادامه دارد - همان نبرد پیامبران با طواغیت زمان، با شیاطین انس و جن است. ما دنبال آرمانهای بلند هستیم؛ دنبال تشکیل جامعه‌ی اسلامی، نظام اسلامی، کشور اسلامی، امت اسلامی و تحقق بخشیدن به آرزوهای بزرگ پیامبران و صدیقان و شهیدان [هستیم]؛ و دستگاه‌های شیطانی زمان یک جبهه‌اند و طبعاً با یک چنین حرکتی مخالفند. [بنابراین] کارشکنی میکنند، اذیت میکنند، تهدید میکنند؛ در عین حال با همه‌ی زرق و برقی که آن جبهه‌ی مقابل دارد و جلال ظاهری و توانایی‌های مادی‌ای که دارد، این حرکت الهی و حرکت پیامبرانه راه خودش را دارد ادامه میدهد و پیش میرود، اثر میگذارد، روزه‌روز توسعه پیدا میکند، روزه‌روز عمق پیدا میکند.

بیانات در دیدار مسئولان نظام / ۱۳۹۳/۰۴/۱۶

مطلب چهارم:

یک زنجیره‌ی منطقی وجود دارد؛ پیش‌ها این را گفتیم، بحث شده. حلقه‌ی اول، انقلاب اسلامی است، بعد تشکیل نظام اسلامی است، بعد تشکیل دولت اسلامی است، بعد تشکیل جامعه‌ی اسلامی است، بعد تشکیل امت اسلامی است؛ این یک زنجیره‌ی مستمری است که به هم مرتبط است. منظور از انقلاب اسلامی - که حلقه‌ی اول است - حرکت انقلابی است؛ و الا به یک معنا انقلاب شامل همه‌ی این مراحل می‌شود. اینجا منظور ما از انقلاب اسلامی، یعنی همان حرکت انقلابی و جنبش انقلابی که نظام مرتجع را، نظام قدیمی را، نظام وابسته و فاسد را سرنگون میکند و زمینه را برای ایجاد نظام جدید آماده میکند. حلقه‌ی بعد، نظام اسلامی است. منظور من در اینجا از نظام اسلامی، یعنی آن هویت کلی که تعریف مشخصی دارد، که کشور، ملت و صاحبان انقلاب - که مردم هستند - آن را انتخاب میکنند. در مورد ما، مردم ما انتخاب کردند: جمهوری اسلامی. جمهوری اسلامی یعنی نظامی که در آن، مردم‌سالاری از اسلام گرفته شده است و با ارزشهای اسلامی همراه است. ما از این حلقه هم عبور کردیم. منظور از دولت اسلامی این است که بر اساس آنچه که در دوره‌ی تعیین نظام اسلامی به وجود آمد، یک قانون اساسی درست شد؛ نهادها و بنیادهای اداره‌ی کشور و مدیریت کشور معین شد. این مجموعه‌ی نهادهای مدیریتی، دولت اسلامی است. در اینجا منظور از دولت، فقط قوه‌ی مجریه نیست؛ یعنی مجموع دستگاه‌های مدیریتی کشور که اداره‌ی یک کشور را برعهده دارند؛ نظامات گوناگون اداره‌کننده‌ی کشور. بخش بعد از آن، جامعه‌ی اسلامی است؛ که این، آن بخش بسیار مهم و اساسی است. بعد از آنکه دولت اسلامی تشکیل شد، مسئولیت و تعهد این دولت اسلامی این است که جامعه‌ی اسلامی را تحقق ببخشد. جامعه‌ی اسلامی یعنی چه؟ یعنی جامعه‌ای که در آن، آرمانهای اسلامی، اهداف اسلامی، آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند. جامعه‌ی عادل، برخوردار از عدالت، جامعه‌ی آزاد، جامعه‌ای که مردم در آن، در اداره‌ی کشور، در آینده‌ی خود، در پیشرفت خود دارای نقشند، دارای تأثیرند، جامعه‌ای دارای عزت ملی و استغنا ملی، جامعه‌ای برخوردار از رفاه و مبرای از فقر و گرسنگی، جامعه‌ای دارای پیشرفتهای همه‌جانبه - پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی - و بالاخره جامعه‌ای بدون سکون، بدون رکود، بدون توقف و در حال پیشروی دائم؛ این آن جامعه‌ای است که ما دنبالش هستیم. البته این جامعه تحقق پیدا نکرده، ولی ما دنبال این هستیم که این جامعه تحقق پیدا کند. پس این شد هدف اصلی و مهم میانه‌ی ما. چرا میگوئیم میانه؟ به خاطر اینکه این جامعه وقتی تشکیل شد، مهمترین مسئولیت این جامعه این است که انسانها بتوانند در سایه‌سار چنین اجتماعی، چنین حکومتی، چنین فضائی، به کمال معنوی و کمال الهی برسند؛ که: «ما خلقت الجنَّ و الانس الا لیعبدون»؛ انسانها به عبودیت برسند. «لیعبدون» را معنا کردند به «لیعرفون». این معنایش این نیست که «عَبَدَ» به معنای «عَرَفَ» است - عبادت به معنای معرفت است - نه؛ بلکه به معنای این است که عبادت بدون معرفت معنی ندارد، امکان ندارد، عبادت نیست. بنابراین جامعه‌ای که به عبودیت خدا میرسد،

یعنی به معرفت کامل خدا میرسد، تخلق به اخلاق الله پیدا میکند؛ این، آن نهایت کمال انسانی است. بنابراین هدف نهائی، آن است؛ و هدف قبل از آن، ایجاد جامعه‌ی اسلامی است، که هدف بسیار بزرگ و بسیار والاتی است.

بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه / ۲۴/۰۷/۱۳۹۰

پیوست شماره شش: استعمال کلمه "مبین" در قرآن کریم

۱. وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ.

و بی تردید این قرآن، نازل شده پروردگار جهانیان است که روح الامین آن را نازل کرده است، بر قلب تو، تا از بیم دهندگان باشی به زبان عربی روشن و گویا. سوره شعراء آیات ۱۹۲ تا ۱۹۵

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ.

ای کسانی که ایمان آورده اید همگی به اطاعت [خدا] درآید و گامهای شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است. سوره بقره آیه ۲۰۸

۳. أُولَئِكَ يَنْفَكُّوْا مَا بَصَّحْتَهُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنَّهُ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ.

آیا نیندیشیده اند که همنشین آنان هیچ جنونی ندارد او جز هشداردهنده ای آشکار نیست. سوره اعراف آیه ۱۸۴

۴. لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.

یقیناً خدا بر مؤمنان منت نهاد که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و [از آلودگی های فکری و روحی] پاکشان می کند، و کتاب و حکمت به آنان می آموزد، و به راستی که آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. سوره آل عمران آیه ۱۶۴

۵. إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ. من جز بیم دهنده ای آشکار نیستم. سوره شعراء آیه ۱۱۵

۶. وَلَقَدْ نَعَلْنَا أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ. و ما می دانیم که آنان می گویند: یقیناً این آیات را بشری به او می آموزد!! [چنین نیست که می گویند، زیرا] زبان کسی که [آموختن قرآن را به پیامبر] به او نسبت می دهید، غیر عربی است و این قرآن به زبان عربی فصیح و روشن است. سوره نحل آیه ۱۰۳

۷. فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ. پس موسی عصایش را انداخت، پس به ناگاه اژدهایی آشکار شد. سوره اعراف آیه ۱۰۷

۸. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ. همانا موسی را با نشانه های خود و برهانی روشن فرستادیم. سوره هود آیه ۹۶

۹. وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ. و [ما] به او شعر نیاموختیم و در خور وی نیست این [سخن] جز اندرز و قرآنی روشن نیست. سوره یس آیه ۶۹

۱۰. وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ. هیچ پوشیده و پنهانی در آسمان و زمین وجود ندارد مگر آنکه در کتابی روشن [چون لوح محفوظ] است. سوره نمل آیه ۷۵

پیوست شماره هفت: زیر ساخت های هدایت

در مدرسه فقهی هدایت یک طبقه بندی جدید از علم استنطاق و استنباط شده است و طلاب مدرسه هدایت، حول این محتوای بسیار تفصیلی، چرخه چهاربخشی تحریک فکر را عملیاتی می کنند. شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی بر اساس ۱۲ نظریه از این طبقه بندی پیشرفته، مشغول تصمیم سازی در میان مسئولین کشور است. در متن زیر سرفصل های این طبقه بندی و تبویب جدید فقهی را بخوانید:

۱- علوم مرتبط با فقه الامام:

۱- بررسی نظریه امامت اجمالی، ۲- بررسی نظریه فقهی امان، ۲- بررسی مفهوم محرومیت زدایی (نظریه تعریف) ۳- روش جامعه سازی امام، ۴- نظریه امنیتی سلم، ۵- نظریه هسته های توازن (برنامه و بودجه در دولت اسلامی)، ۶- الگوی جدید زیارت، ۷- الگوی فقهی مواجهه با آسیب های اجتماعی، ۸- نظریه خدمات تنظیم کننده روابط انسانی و ۹- نظریه مدیریت شهری محله محور)

۲- علوم مرتبط با فقه التزکیه:

۱- آداب تخلیه و دستشویی، ۲- آداب استحمام، ۳- پاکسازی و تزکیه قلب و سایر اعضاء + آداب گرفتن ناخن و پیرایش مو، ۴- مقررات فقهی ساختمان، ۵- عطر و درختان معطر و مثمر، ۶- معرفی غذاهای اماته کننده شهوت حرام، ۷- آداب پنج گانه انعقاد نطفه، ۸- جعبه فقهی شخصیت و ۹- نظریه فقهی طهارت)

۳- علوم مرتبط با فقه المکاسب:

۱- تبیین طبقه بندی مشاغل، ۲- تبیین ویژگی های الگوی تولید، ۳- تبیین ویژگی های بازار، ۴- تبیین ویژگی های تبادل و معامله بین بایع و مشتری، ۵- تبیین مفهوم عدم تقویت کافر در تجارت بین الملل و ۶- تبیین الگوی تأمین مالی در اسلام و ۷- تبیین عوامل غیر اقتصادی موثر بر اقتصاد

۴- علوم مرتبط با فقه البیان:

۱- قاعده بیان مبتنی بر قدر مخاطب و ظرفیت، ۲- قاعده بیان مبتنی بر تأمل، ۳- قاعده بیان مبتنی بر مقایسه، ۴- قاعده بیان مبتنی بر مکث، ۵- قاعده بیان مبتنی بر رفق، ۶- قاعده بیان مبتنی بر منزلت، ۷- قاعده بیان مبتنی بر انفتاح، ۸- قاعده بیان مبتنی بر سیاق و کشف پیشفرض و ۹- قاعده بیان مبتنی بر کمیت و عدد)

۵- علوم مرتبط با فقه العلم:

الف: علوم مرتبط با فقه النظام (برای تبیین معادلات وحی در مسئله تنظیم روابط انسانی، فقه نظام در ۹ محور ۱- فقه الامام، ۲- فقه العلم، ۳- فقه التزکیه، ۴- فقه المکاسب، ۵- فقه العبره، ۶- فقه النظم، ۷- فقه الفرقان، ۸- فقه البیان و ۹- فقه نفی سیل، پایه گذاری شده است.

ب - علوم مرتبط با فقه الخلق (برای تبیین معادلات وحی در مسئله تسخیر طبیعت، فقه الخلق در ۱۰ محور ۱- جدول فقهی خصلت، ۲- جدول فقهی بنیاد، ۳- جدول فقهی زمان، ۴- جدول فقهی عماد، ۵- جدول فقهی زینت، ۶- جدول فقهی سببیت (جدول تسخیر)، ۷- جدول فقهی تغییر، ۸- جدول فقهی طبقه بندی اشیاء، ۹- جدول فقهی حیات و ۱۰- و جدول فقهی نفی تشبیه، پایه گذاری شده است.)

ج: علوم مرتبط با فقه علوم غریبه (برای تبیین معادلات وحی در مسئله اسباب باطنی عالم، فقه علوم غریبه در محورهای مانند: ۱- معرفی جن و اقسام آن و تبیین مناسک مرتبط با عدم اختلاط در زندگی انسان و جن، ۲- معرفی ملائکه و مدبرات اربعه و تبیین چگونگی تاثیرگذاری ملائکه بر زندگی انسان، ۳- تبیین چگونگی ارتباط با عالم اموات و ارواح بر اساس بازخوانی عمیق مفهوم زیارت، ۴- تبیین اجمالی مفهوم تنزل امر در آسمانهای هفت گانه و تبیین اتفاقات امری در هر آسمان، ۵- تبیین مفهوم حجاب و سراق، ۶- تبیین مکانیزم مدیریت بت خانه ها در اقوام اولین (بررسی تجربه های اقوام اولین در ارتباط میان انسان و جن)، ۷- بررسی تأثیرات آسمان رفیع بر زمین (بررسی تاثیر کواکب، نجوم، مصایح و قمر و شمس بر زندگی)، ۸- معرفی اجمالی علمی مانند علم اعداد و جداول اوفاق، علم حروف و اسماء، علم جفر، علم منایا، علم بلایا و... تبیین شده است.)

د: علوم مرتبط با فقه التسبیح: (برای معرفی مقام ربوبیت، فقه التسبیح در محورهای مانند ۱- تبیین تفصیلی معنای سبحان الله، ۲- تبیین تفصیلی معنای الحمدلله، ۳- تبیین تفصیلی معنای لا اله الا الله و ۴- تبیین تفصیلی معنای الله اکبر، تبیین تفصیلی معنای صلوات، ۵- تبیین تفصیلی ۹۹ اسم الهی با تأکید بر شرح تفصیلی اسم حسیب (به دلیل مواجهه با مفهوم تنزل یافته سود در تمدن مدرنیته)، شرح تفصیلی اسم ذو انتقام (به دلیل مواجهه با تسامح حداکثری انسان مدرن در مسئله حق الناس) و اسم مُسبب (به دلیل مواجهه با مفهوم ناقص علیت در منطق صوری و مفهوم ناقص متغیر در منطق سیستمی) پایه گذاری شده است.

۶- علوم مرتبط با فقه النظم: (۱- تفاوت معنای نظام سازی و سیستم سازی، ۲- نظریه نظم اختیاری، ۴- نظریه فقهی خود تنظیمی در روابط انسانی ۱۳ گانه، ۴- الگوی تقنین؛ مبتنی بر تعریف جدید از حکم و قانون)

۷- علوم مرتبط با فقه الفرقان (۱- تبیین معیارهای اصلی ارزیابی (شامل: ارزیابی خیر و شر، ارزیابی ظلم و عدل، ارزیابی نفع و ضرر، ارزیابی علم و حق و باطل و ظن)، ۲- تبیین حوزه های اصلی ارزیابی (ارزیابی زیرساخت های ۹گانه روابط انسانی)، ۳- تبیین بسته اقدامات جبران بعد از ارزیابی (مفهوم شفاعت، انابه و توبه و تأویب) و ۴- الگوی ارزیابی دستگاه های اجرایی

۸- علوم مرتبط با فقه العبرة (۱- الگوی فقهی روایت میراث فرهنگی، ۲- تبیین آداب احترام به پدر بزرگ و مادر بزرگ به عنوان مخزن تجربه افزایی و عبرت آفرینی در خانواده، ۳- تبیین آداب زیارت قبور + جانمایی صحیح قبرستان در محلات و خانه)، ۴- تبیین مفهوم اقوام اولین و آخرین، ۵- تبیین مفهوم منازل الاخره + تبیین تفصیلی احوالات عالم قبر ۶- تبیین مفهوم قیامت، حساب و بهشت و جهنم و ۷- بررسی گزارش های مرتبط با معراج پیامبر.

۹- علوم مرتبط با فقه نفی سبیل:

۱- نظریه سیاست خارجی قبل از ظهور، ۲- نظریه الگوی جدید نگهبانی از نظام (روش مواجهه با هجوم اسناد بین المللی)، ۳- معرفی غذاهای شجاعت آفرین و قوت آفرین، ۴- راه اندازی مسابقات سبق و رمایه .

علی کشوری (مدیر مدرسه فقهی هدایت و دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی)- شنبه ۶ خرداد ۱۴۰۲-
حوزه علمیه قم

<https://m-hedayat.blog.ir/post/964>

پیوست شماره هشت: مرجعیت علمی مطلقه کتاب و سنت

بخش اول: آیات

۱. وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ. سوره نحل آیه ۸۹

و [به یاد آور] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم و تو را [هم] بر این [امت] گواه آوریم و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است بر تو نازل کردیم. ترجمه فولادوند

۲. لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. سوره یوسف آیه ۱۱۱

به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق آنچه [از کتابهایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می آورند رهنمود و رحمتی است. ترجمه فولادوند

۳. وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. سوره یونس آیه ۳۷

و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق [کننده] آنچه پیش از آن است می باشد و توضیحی از آن کتاب است که در آن تردیدی نیست [و] از پروردگار جهانیان است. ترجمه فولادوند

۴. وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ. سوره انعام آیه ۳۸

و هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند مگر آنکه آنها [نیز] گروه هایی مانند شما هستند ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده ایم سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید. ترجمه فولادوند

۵. وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ. سوره انعام آیه ۵۹

و کلیدهای غیب تنها نزد اوست جز او [کسی] آن را نمی داند و آنچه در خشکی و دریاست می داند و هیچ برگی فرو نمی افتد مگر [اینکه] آن را می داند و هیچ دانه ای در تاریکیهای زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است. ترجمه فولادوند

بخش دوم: روایات

۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ثَعْلَبَةَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِسَلْمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ وَالْحَكَمِ بْنِ عَتِيْبَةَ شَرِّقًا وَغَرْبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

امام باقر علیه السلام: به شرق و غرب عالم بروید هیچ علم درستی را نمی یابید مگر آنکه از نزد ما اهل بیت خارج شده باشد.

منبع اصلی: الکافی ج ۱ ص ۳۹۹ / بصائر الدرجات ج ۱ ص ۱۰ / رجال الکشی ج ۱ ص ۲۰۹

دیگر منابع: الوافی ج ۳ ص ۶۰۹ / وسائل الشیعه ج ۲۱ ص ۴۷۷ / بحار الانوار ج ۲ ص ۹۲

۲. مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَمْضُونَ الثَّمَادَ وَيَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ قِيلَ لَهُ وَمَا النَّهْرُ الْعَظِيمُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الْعِلْمُ الَّذِي أُعْطَاهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُنَنَ النَّبِيِّينَ مِنْ آدَمَ وَ هَلَمَّ جَرًّا إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قِيلَ لَهُ وَمَا تِلْكَ السُّنَنُ قَالَ عِلْمُ النَّبِيِّينَ بِأَسْرِهِ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَبَّرَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمَ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِسْمَعُوا مَا يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يَفْتَحُ مَسَامِعَ مَنْ يَشَاءُ إِنِّي حَدَّثْتُهُ أَنَّ اللَّهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِلْمَ النَّبِيِّينَ وَ أَنَّهُ جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ يَسْأَلُنِي أ هُوَ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ.

امام باقر علیه السلام فرمود: مردم رطوبت را می مکند و نهر بزرگ را رها می کنند، عرض شد: نهر بزرگ چیست؟ فرمود: رسول خداست و علمی که خدا به او عطا فرموده است. همانا خدای عز و جل سنتهای تمام پیغمبران را از آدم تا برسد به خود محمد صلی الله علیه و آله برای او گرد آورد، عرض شد آن سنتها چه بود؟ فرمود: همه علم پیغمبران، و رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام آن را به امیر المؤمنین علیه السلام تحویل داد. مردی عرض کرد:

ای پسر پیغمبر! امیر المؤمنین أعلم است یا بعضی از پیغمبران؟ امام باقر (به اطرافیان توجه کرد و) فرمود: گوش دهید این مرد چه می گوید؟! - همانا خدا گوشهای هر که را خواهد باز می کند - من به او میگویم: خدا علم تمام پیغمبران را برای محمد صلی الله علیه و آله جمع کرد و آن حضرت همه را به امیر المؤمنین تحویل داد، باز او از من میپرسد که علی أعلم است یا بعضی از پیغمبران (و نمی فهمد که معنی سخن من این است که آنچه همه پیغمبران می دانستند علی به تنهایی می دانست).

منبع اصلی: الکافی ج ۱ ص ۲۲۲ / بصائر الدرجات ج ۱ ص ۲۲۸

دیگر منابع: الوافی ج ۳ ص ۵۵۱ / بحار الانوار ج ۲۶ ص ۱۵۹ / المناقب ج ۲ ص ۳۷ / تفسیر نورالثقلین ج ۱ ص ۴۷۰

۳. عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَفِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ.

و فرمود: چیزی نیست جز آنکه در باره اش آیه قرآن یا حدیثی هست.

منبع اصلی: الکافی ج ۱ ص ۵۸

دیگر منابع: الوافی ج ۱ ص ۲۷۴ / تفسیر الصافی ج ۱ ص ۲۵۶ / الفصول المهمه ج ۱ ص ۴۸۰ / اثبات الهداه ج ۱ ص ۷۹

۴. حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ خَيْثَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ يَكُونُ شَيْءٌ لَا يَكُونُ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ قَالَ لَا قَالَ قُلْتُ فَإِنْ جَاءَ شَيْءٌ قَالَ لَا حَتَّى أَعَدْتُ عَلَيْهِ مَرَارًا فَقَالَ لَا يَجِيءُ ثُمَّ قَالَ بِأَصْبَعِهِ بِتَوْفِيقٍ وَتَسْدِيدٍ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ.

به امام صادق گفتم: چیزی هست که در کتاب و سنت رهنمود و توضیحی درباره ی آن نیامده باشد؟ فرمودند نه. گفتم اگر چیزی بیاید چه؟ فرمود نمی آید. چندین بار این سوال را تکرار کردم. حضرت در پاسخ فرمودند (چیزی بی راه حل پدید) نمی آید.

منبع اصلی: بصائر الدرجات ج ۱ ص ۳۸۸

دیگر منابع: بحار الانوار ج ۲ ص ۱۷۵

۵. حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعٍ عَنْ سُورَةَ بْنِ كَلَيْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَأَيِّ شَيْءٍ يُفْتِي الْإِمَامُ قَالَ بِالْكِتَابِ قُلْتُ فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ قَالَ بِالسُّنَّةِ قُلْتُ فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ قَالَ لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ قَالَ فَكَّرْتُ مَرَّةً أَوْ اثْنَتَيْنِ قَالَ يُسَدِّدُ وَيُوفِّقُ فَأَمَّا مَا تَنْظُرُ فَلَا.

به نقل از سوره ابن کلیب، با امام صادق گفتیم امام به کمک چه چیزی فتوا می دهد؟ فرمودند با کتاب خدا. گفتیم اگر چیزی در کتاب خدا نباشد چه؟ فرمودند با سنت. گفتیم اگر چیزی نه در کتاب خدا باشد و نه در سنت چه؟ فرمودند هیچ چیز نیست مگر اینکه در کتاب و سنت درباره آن وجود دارد.

منبع اصلی: بصائر الدرجات ج ۱ ص ۳۸۷

دیگر منابع: الفصول المهمة ج ۱ ص ۵۰۸ / بحار الانوار ج ۲ ص ۱۷۵

۶. وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا مِمَّنْ يَنْفَقُهُ يَقُولُونَ يَرُدُّ عَلَيْنَا مَا لَا نَعْرِفُهُ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ فَتَقُولُ فِيهِ بَرَأِينَا فَقَالَ كَذَبُوا لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَ قَدْ جَاءَ فِي الْكِتَابِ وَ جَاءَتْ فِيهِ السُّنَّةُ.

به نقل از سعید ابن عبدالله اعرج: به امام صادق گفتیم: فقهای ناحیه ما می گویند با مسائلی از روبرو می شویم که حکم آنها در کتاب خدا و سنت پیامبر نمی یابیم از این رو بر اساس رأی خودمان نظر می دهیم. حضرت فرمودند: دروغ می گویند. هیچ چیز نیست مگر اینکه در متاب آمده و در سنت توضیح دارد.

منبع اصلی: بصائر الدرجات ج ۱ ص ۳۰۱ / الاختصاص ج ۱ ص ۲۸۱

دیگر منابع: بحار الانوار ج ۲ ص ۳۰۴ / مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۲۵۸

۷. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي خُطْبَتِهِ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ وَ أَمَرْتُكُمْ بِهِ.

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم! به خدا چیزی نبود که شما را به دوزخ نزدیک و از دوزخ دور کند، جز آنکه بدان دستورتان دادم، و چیزی نبود که شما را به بهشت نزدیک و از بهشت دور کند، جز آنکه از آن نهیتان کردم.

منبع اصلی: الکافی ج ۲ ص ۷۴ / المحاسن ج ۱ ص ۴۳۳

دیگر منابع: الوافی ج ۱۷ ص ۵۲ / بحار الانوار ج ۶۷ ص ۹۶ / مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۲۷

۸. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خدای تبارک و تعالی در قرآن بیان هر چیز را فرو فرستاده تا آنجا که بخدا سوگند چیزی را از احتیاجات بندگان فروگذار نفرموده: و تا آنجا که هیچ بنده‌ئی نتواند بگوید ای کاش این در قرآن آمده بود جز آنکه خدا آن را در قرآن فرو فرستاده است.

منبع اصلی: المحاسن ج ۱ ص ۲۶۷ / الکافی ج ۱ ص ۵۹ / تفسیر قمی ج ۲ ص ۴۵۱

دیگر منابع: الوافی ج ۱ ص ۲۶۵ / الفصول المهمه ج ۱ ص ۴۸۱ / بحار الانوار ج ۶۵ ص ۲۳۷

پیوست شماره نه: زمان و مکان در قرآن

۱. أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ.

آیا ندیده ای که خدا شب را در روز درمی آورد و روز را [نیز] در شب درمی آورد و آفتاب و ماه را تسخیر کرده است [که] هر يك تا وقت معلومی روانند و [نیز] خدا به آنچه می کنید آگاه است. سوره لقمان آیه ۲۹

۲. وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوُنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السَّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلُّ شَيْءٍ فَصَلْنَاهُ تَفْصِيلًا.

ما شب و روز را دو نشانه [قدرت و حکمت خود] قرار دادیم؛ پس شب را بی نور نمودیم و روز را روشن ساختیم، تا [در آن] روزی و رزقی را از پروردگارتان بطلبید و برای اینکه شماره سال ها و حساب [اوقات و زمان ها] را بدانید، و هر چیزی را [که نسبت به دنیا و دینتان و تربیت و کمالتان نیازمند به آن هستید] به روشنی و به طور کامل بیان کردیم. سوره اسراء آیه ۱۲

۳. فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ.

پس در برابر آنچه [مشرکان] می گویند، شکیبا باش، و پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن پروردگارت را همراه با سپاس و ستایش تسبیح گوی، و [نیز] در بخشی از ساعات شب و اطراف روز تسبیح گوی تا [به سنت ها و تدبیرهای او] خشنود شوی. سوره طه آیه ۱۳۰

۴. وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفُلًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ.

و نماز را در دو طرف روز و ساعات نخستین شب برپا دار، که یقیناً نیکی ها، بدی ها را از میان می برند، این برای یادکنندگان تذکر و یاد آوری است. سوره هود آیه ۱۱۴

۵. أَمْنٌ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيًا وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بُلٌّ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

[آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آنکه زمین را [برای موجوداتش] آرام و قرارگاه ساخت و در شکاف هایش نهرهایی پدید آورد، و برای آن کوه هایی استوار قرار داد [تا زیر پای اهلس نلرزد]، و میان دو دریا [ی شیرین و شور]

مانع و حایلی قرار داد [که با هم مخلوط نشوند]؛ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد]؟! [نه، نیست] بلکه بیشترشان اهل معرفت و دانش نیستند. سوره نمل آیه ۶۱

۶. إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

به یقین پروردگار شما خداست که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت [فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش] چیره و مسلط شد، شب را در حالی که همواره با شتاب روز را می جوید بر روز می پوشاند، و خورشید و ماه و ستارگان را که مُسَخَّر فرمان اویند [پدید آورد]؛ آگاه باشید که آفریدن و فرمان [نافذ نسبت به همه موجودات] مخصوص اوست؛ همیشه سودمند و با برکت است، پروردگار عالمیان. سوره اعراف آیه ۵۴

۷. الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

ماه حرام در برابر ماه حرام است [اگر دشمن حرمت آن را رعایت نکرد و با شما در آن جنگید، شما هم برای حفظ کبان خود در همان ماه با او بجنگید]. و همه حرمت ها دارای قصاص اند. پس هر که بر شما تعدی کرد، شما هم به مثل آن بر او تعدی کنید، و از خدا پروا نمایید، و بدانید که خدا با پروا پیشگان است. سوره بقره آیه ۱۹۴

۸. وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ.

و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند، باید همسران چهار ماه و ده روز انتظار برند [و از شوهر کردن خودداری ورزند]؛ پس چون به پایان مدتشان رسیدند، در آنچه درباره خودشان به طور شایسته و متعارف [نسبت به ازدواج یا ترک آن] انجام دهند بر شما [حاکمان، وارثان متوفی و اقوام زنان] گناهی نیست؛ و خدا از آنچه انجام می دهید، آگاه است. سوره بقره آیه ۲۳۴

۹. لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ. شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است. سوره قدر آیه ۳

۱۰. إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ. يقيناً شماره ماه ها در پیشگاه خدا از روزی که آسمان ها و زمین را آفریده در کتاب [علم] خدا دوازده ماه است؛ از آنها چهار ماهش ماه حرام است؛ این است حساب استوار و پایدار؛ پس در این چهار ماه [با جنگ و فتنه و خونریزی] بر خود ستم روا مدارید و با همه مشرکان همان گونه که آنان با همه شما می جنگند، بجنگید و بدانید خدا با پرهیزکاران است. سوره توبه آیه ۳۶

۱۱. يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

از تو درباره جنگ در ماه حرام می پرسند. بگو: هر جنگی در آن [گناهی] بزرگ است، ولی هر نوع بازداشتن [مردم] از راه خدا و کفرورزی به او و [بازداشتن مردم از] مسجد الحرام و بیرون راندن اهلش از آن، نزد خدا بزرگ تر [از جنگ در ماه حرام] است؛ و فتنه [شُرک و بت پرستی] از کشتار بزرگ تر است. و مشرکان همواره با شما می جنگند تا شما را اگر بتوانند از دینتان برگردانند. و از شما کسانی که از دینشان برگردند و در حال کفر بمیرند، همه اعمال خوبشان در دنیا و آخرت تباه و بی اثر می شود، و آنان اهل آتش اند و در آن جاودانه اند. سوره بقره آیه ۲۱۷

۱۲. فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتِمَّاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

کسی که توانایی [آزاد کردن برده را] ندارد، باید پیش از آنکه با هم آمیزش کنند، دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و هر که نتواند باید شصت مسکین را طعام دهد؛ این حکم برای این است که به خدا و پیامبرش ایمان آورید [و از فرهنگ جاهلی دوری گزینید]؛ و اینها حدود خداست. و برای کافران عذابی دردناک است. سوره مجادله آیه ۴

۱۳. جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

خدا، [زیارت] کعبه، آن خانه با حرمت، و ماه های حرام، و قربانی های بی نشان، و قربانی های نشان دار را وسیله قوام و برپایی [زندگی، معیشت و سامان دنیا و آخرت] مردم قرار داد. این [شراعی و احکام] برای آن است که بدانید: یقیناً خدا آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است می داند؛ و قطعاً خدا به همه چیز داناست. سوره مائده آیه ۹۷

۱۴. قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ.

گفت: هفت سال با تلاش پی گیر زراعت کنید، پس آنچه را درو کردید جز اندکی که خوراک شماست در خوشه اش باقی گذارید. سوره یوسف آیه ۴۷

۱۵. وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا

و سیصد سال در غارشان درنگ کردند و نه سال [نیز بر آن] افزودند. سوره کهف آیه ۳۵

۱۶. قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ. [خدا] می گوید: از جهت شمار سال ها چه مدت در زمین درنگ

داشتید؟ سوره مومنون آیه ۱۱۲

۱۷. وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوُنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَا تَفْصِيلًا.

ما شب و روز را دو نشانه [قدرت و حکمت خود] قرار دادیم؛ پس شب را بی نور نمودیم و روز را روشن ساختیم، تا [در آن] روزی و رزقی را از پروردگارتان بطلبید و برای اینکه شماره سال ها و حساب [اوقات و زمان ها] را بدانید، و هر چیزی را [که نسبت به دنیا و دینتان و تربیت و کمالتان نیازمند به آن هستید] به روشنی و به طور کامل بیان کردیم. سوره اسراء آیه ۱۲

پیوست شماره ده: بیان مبتنی بر سیاق

جایگاه تدوین در اداره جامعه چیست؟ برای پاسخ به این سؤال باید "سیاق" حاکم بر اداره را بحث کنیم. در قاعده هشتم از قواعد اصولی "فقه البیان"، بحث کرده‌ایم که بیان شارع مبتنی بر "سیاق" است؛ یعنی شارع همواره در بیان خود، یک مقدمات و مفاهیم پیشینی دارد و اگر کسی بخواهد بیان شارع را بفهمد باید به آن‌ها توجه کند. اگر کسی بخواهد روایتی را بصورت روشمند و با توجه به قاعده "بیان مبتنی بر سیاق" بخواند، باید بعد از ترجمه الفاظ و انجام کارهای اولیه صدوری و غیره، از خودش بپرسد که آیا شارع قبل از این مفهوم، مفاهیم دیگری را به عنوان پیش فرض با راوی و عرف مخاطب خودش بحث کرده یا نه؟

مثلاً شما به بحث "حج" وارد می‌شوید و می‌خواهید درباره مفهوم حج گفتگو کنید تا مخاطب حج را به صورت کامل بفهمد. قاعده "بیان مبتنی بر سیاق" از شما می‌پرسد: «آیا شارع قبل از حج، مفهومی را به عنوان مبنا برای شرح مفهوم حج قرار داده است یا نه؟» یعنی آیا مفهومی وجود دارد که شارع، بحث را روی آن سوار کرده باشد؟ مفهوم حج یک مفهوم اولیه نیست، حتی خود احکام حج را پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع تکمیل کردند یعنی گذاشتند در آخرین مرحله بحث را مطرح کردند. بنابراین پیداست که قبل از تبیین حج یک سری مفاهیم مطرح بوده و فهم حج به آن‌ها وابسته است و گرنه باید همان سال اول در دوران دعوت مخفی، همه احکام حج را بیان می‌کردند.

چرا پیغمبر صلی الله علیه و آله تقدم و تأخر در بیان احکام داشتند؟ یکی از دلایل این بوده که باید فرصت می‌داشتند مفاهیم پیشینی حکم حج یا سایر احکام را تبیین کنند. البته یکی از دلایل دیگرش هم ممکن است بحث‌های سیاسی و اجتماعی باشد یعنی [مخالفین] به پیامبر صلی الله علیه و آله فرصت ندادند که بحث را مطرح کند. به هر حال حتماً یکی از دلایل [تقدم و تأخر در بیان احکام] این است که شما باید ابتدا مفاهیم قبلی را بحث کنید. مثلاً در همین رساله حج بحث کردیم که مفهوم "فرار الی الله" مفهوم پیشینی حج است. امام صادق علیه السلام ذیل آیه «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ» در سوره ذاریات می‌فرماید: «یعنی به حج بروید: الکافی ج ۴ ص ۲۵۶ / معانی الأخبار ج ۱ ص ۲۲۲». پس اگر کسی می‌خواهد مفهوم حج را خوب بفهمد باید به او بگوید: «شما باید از مجموعه ظلماتی که در دنیا وجود دارد به سمت خدا فرار کنید». اگر کسی بخواهد مفهوم "فرار الی الله" را هم توضیح دهد که مخاطب می‌پرسد: «اصلاً چرا باید ما "فرار الی الله" داشته باشیم؟» اینجا سیاق مفهوم "فرار الی الله" [مطرح می‌شود که] بحث از مفهوم "ظلمت" و اثرات آن بر عاقبت انسان خواهد بود. مثلاً اگر شما با مخاطب خودتان بحث کردید که ابلیس بزرگ با بیست معاون خود، در حال گسترش بیست نوع "ظلمت" ساختاری در دنیا هستند او حتماً به فکر فرار می‌افتد. اما اگر او را با مفهوم "ظلمت" آشنا نکردید اصلاً انگیزه "فرار الی الله" و فرار به پناهگاه برایش پیدا نمی‌شود.

یکی از بازیگران در تلویزیون می‌گفت: «لذت ببرید و لو اینکه غلط زندگی کنید». مفهوم را "لذت" قرار داده بود. این همان ترجمه "هوای نفس" است که قرآن به شیطان و انسان‌های اهل طاغوت نسبت می‌دهد. پس بدون سیاق نمی‌شود بحث کرد. اگر بگویید "فرار الی الله" لازم است باید ابعاد "ظلمت" و آثار مهلکه "ظلمت" را القا کنید تا اگر کسی خواست از مجموعه ظلمات ارض به جایی پناه ببرد، مفهوم فرار برایش منطقی باشد.

وقتی انسان‌ها جانشان به خطر می‌افتد فرار برایشان منطقی و قابل درک می‌شود. حالا که قرار است ابدیتشان به خطر بیفتد [به طریق اولی باید به فکر فرار بیفتند]. بنابراین خیلی برایشان منطقی می‌شود و می‌گویند ما باید به سمت یک پناهگاه فرار کنیم. وقتی باران هم می‌آید می‌گویند: «یک پناهگاه به ما بدهید». اما چطور "فرار الی الله" درک نمی‌شود؟ چون خطرات "ظلمت" بحث نمی‌شود. پس "ظلمت" سیاق "فرار" است. به همین خاطر است که وقتی کسی می‌گوید من می‌خواهم "فرار" کنم به سمت خدای متعال، قرآن و روایت به او می‌گوید که حج بجا بیاورد. هر کس بخواد حج بجا بیاورد اگر این‌ها را بفهمد یک جور خاصی به حج می‌رود و برایش منطقی می‌شود که همه تعلقات حتی دوخت لباس را باید کنار بگذارد تا فرار محقق شود. چون مانع اصلی در رفتن به پناهگاه و مأمّن امن الهی، تعلقات انسان‌هاست. [به همین خاطر] مجموعه احکامی داریم که می‌گوید: «در حج به آینه نگاه نکن». یعنی به اندازه نگاه به آینه و تعلق به جمال هم در ایام حج وابسته نباش. همه این احکام منطقی و قابل درک می‌شود. سیاق اینطور می‌گوید. پس وقتی می‌گوییم اخباری نباشید یکی از قواعدش همین "سیاق‌یابی" برای روایت است. اگر شما "سیاق‌یابی" برای روایت انجام ندهید، روایت برای مردم درک نمی‌شود.

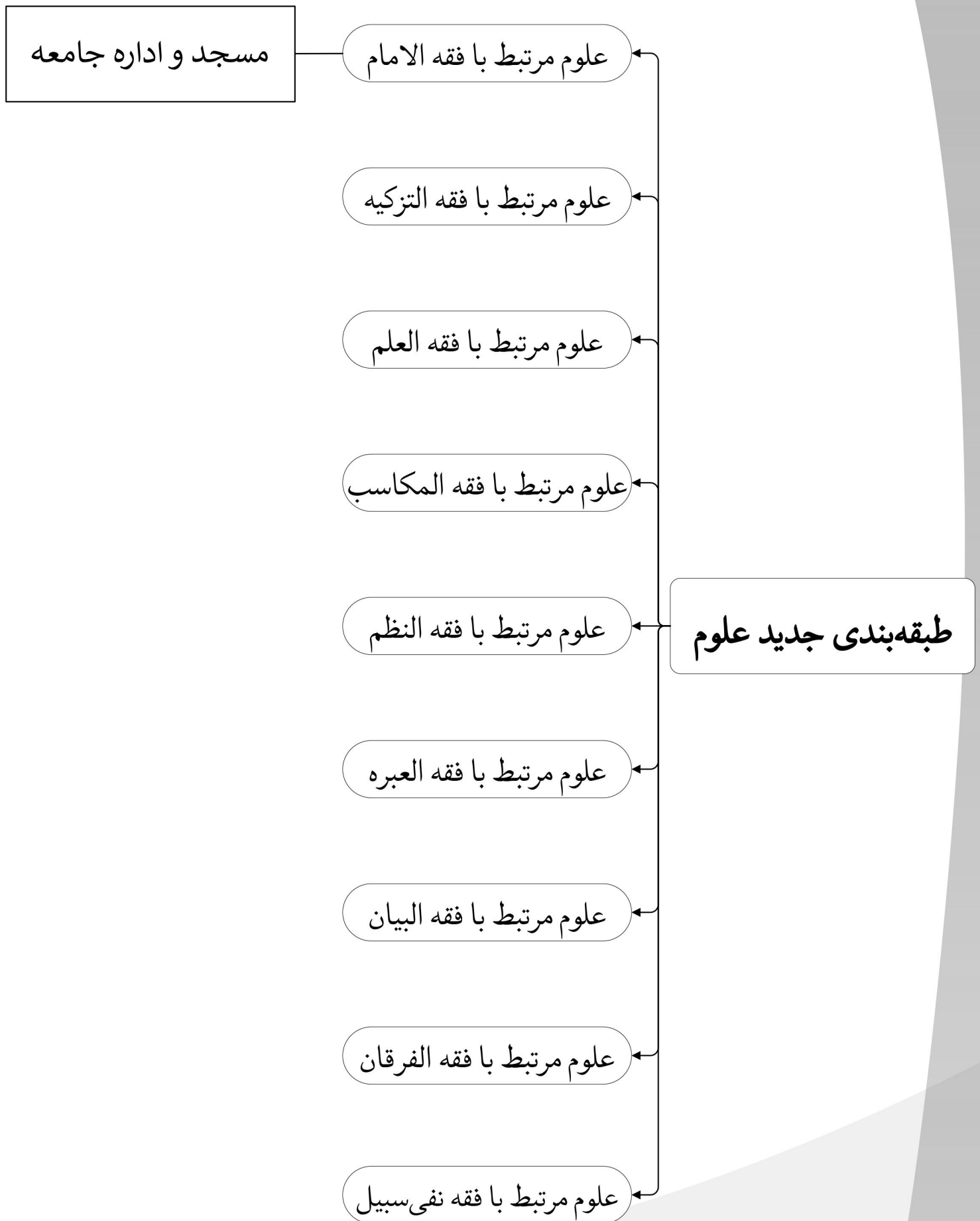
نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله زحمت کشیدند و حج را به عنوان مناسک "فرار الی الله" جا انداختند. وقتی در ادامه وارد دوره ۲۵۰ ساله تشریح می‌شویم، می‌بینیم امام علیه السلام می‌فرمایند: «ثواب کربلا برابر با ثواب حج است» یا «برابر با ثواب ۷۰ حج» است. یعنی زیارت امام علیه السلام را معادل ۷۰ بار فرار کردن به سمت خدا معرفی می‌کنند. ولی الآن این روایات فهم نمی‌شود و ما متوجه نمی‌شویم. چند روز پیش ما توفیق داشتیم که خدمت حضرت ابی‌الحسن الرضاعلیه السلام بودیم ولی من خودم درک ندارم که الآن ۷۰ بار به سمت خدا فرار کرده‌ام. الآن واقعا این درک‌ها نیست، گرچه احادیث آن روی در و دیوار وجود دارد و شما هم برای مردم می‌گویید، ولی درک نمی‌شود. یک بار رفتن به حرم امام رضاعلیه السلام ۷۰ بار فرار کردن به سمت خداست از مجموعه ظلمات دنیا و واقعا هم همین جور است؛ یعنی انسان فرصت فرار پیدا می‌کند. آنقدر مقام امام علیه السلام نورانی است که مجموعه‌ای از ظلمات، از وجود انسان‌ها زدوده می‌شود.

این‌ها بحث‌های فنی در روایات است که باید مورد توجه قرار گیرد. بدون شک فرق اخباری و اصولی، "سیاق‌یابی" در فهم حدیث است. شما اگر می‌خواهید قوت اجتهاد کسی را بررسی کنید و ببینید آیا او دارد ظهور اولیه می‌گیرد یا ظهور تکاملی و پیشرفته؟ باید ببینید قدرت "سیاق‌یابی" او چگونه است؛ آیا می‌تواند روایات را طوری نظم بدهد که معلوم شود کدام دسته از روایات، پیش‌فرض کدام دسته از روایات است یا نه؟ اگر نتوانیم، همه ما اخباری خواهیم بود، چون "بیان مبتنی بر سیاق" در کلامان کمتر جریان دارد.

حجه الاسلام علی کشوری. نشست تخصصی اصول کلی کتابت و تدوین ۲۱ بهمن ۱۴۰۱ قم / توضیح قاعده اصولی "بیان مبتنی بر سیاق" (باب هشتم فقه البیان)

<https://eitaa.com/olgou4/5065>

طبقه بندی جدید علوم



اولویت‌های تمدنی ۱۲ گانه در مقایسه با محورهای ۱۷ گانه سند ۲۰۳۰



قبول داریم که وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ: جن و انس برای تعبد خلق شده اند، اما امام صادق علیه السلام می فرمایند که این تعبد مبتنی بر معرفت است؛ لذا در شرح این آیه می فرمایند که: ای لیعرفون. اصلا امکان ندارد که تعبد بدون تغییر در معرفت حاصل شود. تعبد مورد نظر شارع غیر از تعبد مورد نظر سلاطین عرفی است. تعبد شارع مبتنی بر ایجاد معرفت است. اتفاقا شارع درک من و شما را تغییر می دهد که به سجده می افتمیم و می گوییم درک بالاتری از این وجود ندارد. قواعد اصولی موجود به این سمت رفته اند که "إذا أمر مولا بعبده" را عرفی معنا کنند در حالی که در فقه البیان معتقدیم "إذا أمر مولا بعبده" تأسیس است. حیث تأسیس آن چیست؟ ایجاد معرفت و تفکر در مخاطب. پس در یک جمله عرض را جمع بندی کنم: صورت مسئله این است که تفاهم و تخاطب با مخاطب وابسته به تحریک فکر و ایجاد معرفت است. به همان اندازه که شارع در من و شما تفکر و معرفت ایجاد می کند غرض تعبد هم حاصل می شود.